



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و مدیریت آموزشی

1

معلم

ISSN: 1606-9129
www.rashidmag.ir

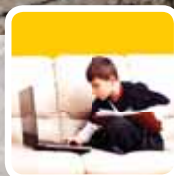
رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان معلمان، معلمان دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و هشتم - مهر ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۳۲۳ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

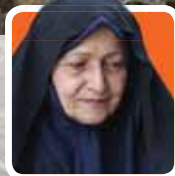
معجزه مهر



اسباب بازی‌های معلم



معکوس پیام‌زیم



معلم ادب و ادبیات



روز جهانی زنان روستایی و عشایری



بسم الله الرحمن الرحيم



مجله

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره ۳۸ / شماره ۱ / مهر ۱۳۹۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: مسعود فیاضی
شورای سردبیری: محمدرضا حشمتی
سعیده باقری
شورای برنامه ریزی:
نصرت الله دادار، بهارک طالبلو
اشرف السادات فاطمی، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی
کارشناس بخش شعر: سعیده اصلاحی
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: سیدجعفر ذهنی

ویژه نامه استان قزوین

همکاران:
خیرالله رحمانی، جعفر سپهریان، رضا طاهرخانی
حدیقه عباسی، معصومه بیگم قافله باشی
محمدرضا فدایی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۲۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag: 
www.roshdmag.ir
پیامنگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۲۳
شمارگان: ۱۳۰۰۰ نسخه
چاپ و توزیع: شرکت افست

معجزه مهر / ۲

- معلم ادب و ادبیات / سعیده باقری ۳
شروع نفس گیر / نرگس سجادیه ۶
معکوس بیاموزیم / محمد نیرو ۸
سروهای نقره ای / سعید وزیری ۱۱
معلمی، اتفاقی نیست / کاوه تیموری ۱۴
مدرسه کارآمد / محمد تابش ۱۷
هوشمند بی هوش / سبحان خانگلی زاد ۲۰
کلاس سازگار با کارکرد مغز / بهارک طالبلو - لیلی محمد حسین ۲۱
شعر و مهر / سعیده اصلاحی ۲۴
مشاهده، درنگ، ارزیابی / شکوفه راستگو ۲۶
اسباب بازی های معلم / حمیدرضا خداوردی - بهاره میرزاپور ۲۷
سند تحول در منزلگاه مدرسه / نازنین بوذری ۳۰
صدا، دوربین، معلم / نازنین بوذری ۳۲
دغدغه های آبی / زهرا فتح اللهی - پرستو خسروی ۳۴
عیار یادگیری / سمیه لیاقت ۳۶
آسیب های جسمی در عصر رسانه ها / حسین غفاری ۳۸
مدرسه حاصلخیز / مهرناز رفیعی ۴۰
سیگار سرگردان / محمود ایزدی ۴۲
نگاهی به خاطره سیگار سرگردان / حسین حسینی نژاد ۴۲
روزهای رشد / زهرا ابدی ۴۴
گز فلغلی / مهدی فرج اللهی ۴۶
دغدغه های بدون مرز / سید امیر موسوی ۴۷
معلمان بزرگ ما / ۴۸

معرفی استان قزوین / خیرالله رحمانی ۴۹

- اتاق زندگی / منیر آقامانی ۵۰
طبیعت گردی ضمن خدمت / رضا طاهرخانی ۵۲
حساب زیبا / مجید کاظمی ۵۶
معلم تحت تعقیب / مجید کاظمی ۵۷
معصومه تنها نیست! / محمدرضا فدایی ۵۸
بچه های مدرسه ساز / ابوالفضل مقیم بیگلو ۶۰
ما در مدرسه زندگی می کنیم / شهلا فهیمی ۶۲

ویژه نامه استان قزوین

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



معجزه مهر

تهدید، تحقیر، تنبیه، تمسخر، اضطراب و نگرانی دانش‌آموزان را بیشتر می‌کند و این رفتارها عواملی هستند که «ارتباط ارزشمند» معلم را ناکارآمد می‌کند. در کلاس درس موانع و عوامل زیادی در برابر مهربانی وجود دارند که ممکن است در اصل رسالت ما که «زمینه‌سازی برای یادگیری و رشد دانش‌آموزان» است، اختلال ایجاد کنند. یکی از موانع مهربانی، قضاوت شتاب‌زده است که متأسفانه گاهی ما معلمان به آن به‌طور جدی توجه نمی‌کنیم. دست به قلم شوید و برای ما از سایر موانع و عوامل «مهربانی» در کلاس درس بنویسید تا بتوانیم با به اشتراک گذاشتن یافته‌ها و تجربه‌های زیسته شما، از یکدیگر بیشتر بیاموزیم. مجله رشد معلم مثل همیشه چشم به راه نوشته‌های ارزشمند شماست.

شدن به این معناست که من آماده‌ام تا زمینه‌ساز یادگیری و رشد شما باشم. تلاش ما بر این باشد که در اولین جلسات کلاس درس صبر و بردباری بیشتری داشته باشیم تا دانش‌آموزان به ما اعتماد کنند. پس از آن می‌توانیم به تدریس و آموزش بپردازیم. حتی در ایام برگزاری آزمون‌ها نیز ما باید مهربانانه رفتار کنیم. معلم مهربان هرگز جلسه ارزیابی پایانی امتحان را به یک صحنه دادگاه یا حسابرسی تبدیل نمی‌کند. معلم سعی می‌کند با مهربانی در موقعیت‌های یادگیری عوامل مخرب و اضطراب‌زا را از جلسه امتحان دور کند. معلم با چند جمله کوتاه، همراه با شوخ‌طبعی می‌تواند همانند ساعات کلاس درس، آرامش روانی را به همه دانش‌آموزان هدیه نماید. معلم مجرب و مهربان به‌خوبی می‌داند که هرگونه

شروع ماه مهر و مهربانی بر شما همکاران و همراهان عرصه تعلیم و تربیت مبارک باد. یکی از ویژگی‌های مهم شغل ما معلمان، ارتباط با انسان‌هاست؛ انسان‌هایی که به دنبال رشد و کمال هستند. این ویژگی زمانی به خوبی محقق می‌شود که ما با مخاطبان خود مهربانانه و مانند فرزندان خودمان رفتار کنیم. خدای مهربان در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران به پیامبرش که رحمة للعالمین است، فرموده است: «اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» «نامهربانی» مانع بزرگ ارتباط است و زمانی که معلم نتواند شرایط «ارتباط مناسب» را ایجاد کند، زحمات او نتیجه نخواهد داد. مهربانی و با چهره مهربان در اولین روزهای مدرسه و کلاس درس حاضر



پای صحبت راضیه نورمحمدی

معلم ادب و ادبیات

حدود بیست و پنج سال از زمانی که سر کلاس خانم نورمحمدی می‌نشستم می‌گذرد. هنوز لحن رسای کلامش که با صبوری و دقت خواندن ما را اصلاح می‌کرد، در گوشم است. در کلاس او فقط ادبیات نمی‌خواندیم، بلکه ادب هم می‌آموختیم. از وقتی شنیده‌ام قرار است به دعوت خانم سهیلا نیک‌نژاد، که بیش از چهل سال پیش شاگرد ایشان بوده‌است، برای مصاحبه در دفتر مجله حاضر شود، سر از پا نمی‌شناسم! برای استقبال به ورودی سازمان پژوهش می‌روم. مثل همیشه دقیق و منظم، سر ساعت مقرر، با همان وقار و ایست و با همان چهره آرام و مهربان از راه می‌رسد. همراه همکارانم در مجله رشد معلم، دو ساعتی را پای صحبت دبیر چندین نسل از دختران این دیار می‌نشینیم و از معلمی و ادبیات و عشق می‌شنویم و گذر زمان را فراموش می‌کنیم.

یک‌سال مدیر دبیرستان آزرم یا حضرت فاطمه (س) شد؛ همان دبیرستانی که چهار سال در آن‌جا تحصیل کرده بود. به خاطر شغل همسر به گیلان رفت و یک‌سال مدیر یک مدرسه راهنمایی و سپس یک‌سال و نیم رئیس تربیت‌معلم رشت بود. پس از بازگشت به تهران، به علت ناهماهنگی‌های اداری دیگر از مدیریت کناره گرفت و به تدریس ادبیات پرداخت. به مدت ۱۷ سال، تا زمان بازنشستگی در سال ۸۱، در مرکز آموزشی فرزندان تهران تدریس کرد. در تمام این سال‌ها علاوه بر شغل دولتی، در بسیاری از مدرسه‌های غیردولتی درس داد و اکنون قصد دارد پس از حدود پنجاه سال تدریس، با کلاس درس خداحافظی کند.

← رابطه شما با شاگردانتان چگونه است که بعد از گذشت این همه سال، هنوز این‌قدر به شما علاقه دارند؟

تحصیل در دوره لیسانس، در سال ۱۳۴۸ در دانشسرای راهنمایی رشته علوم انسانی با احراز اولین رتبه به تحصیل در رشته ادبیات و علوم انسانی پرداخت. پس از فارغ‌التحصیلی، در سال ۱۳۵۱ به استخدام آموزش و پرورش در آمد و هم‌زمان با شغل معلمی، بعد از ازدواج، به‌عنوان دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران پذیرفته شد. در سال ۱۳۵۵ رساله‌اش با موضوع «فرقه مولویه» را به راهنمایی استاد عبدالحمید بدیع‌الزمانی، از استادان بنام ادبیات عرب، ارائه کرد و با معدل ۱۹ دانشنامه کارشناسی ارشد را دریافت کرد.

در سال‌های اول، دبیر ادبیات مدرسه راهنمایی شکوفه (در نظام آباد) و دبیر مدرسه غیردولتی رفاه بود. بعد از پیروزی انقلاب یک‌سال مدیر دبیرستان گوهر و

سال ۱۳۲۸ در تهران در یک خانواده روحانی و فرهنگی متولد شد. پدرش امام‌جماعت یکی از مساجد قدیمی تهران بود. مادرش در دارالمعلمات درس می‌داد، اما در پی جریان کشف حجاب، خانه‌نشین شد. در دبستان «مینا» که الان «بنت‌الهدی» نام دارد، درس خواند و در همان دبستان هم دوره کارورزی معلمی خود را طی کرد. در سال ۱۳۴۵ دیپلم ادبی را از دبیرستان آزرم (فاطمه فعلی) گرفته و همان سال با رتبه ۲۷۵ وارد دانشگاه تهران شد.

کلاس ادبیات آقای دکتر علی‌اکبر فرزام‌پور در دبیرستان باعث شد در دانشگاه از بین رشته‌های حقوق قضایی، علوم سیاسی، علوم اداری و سایر رشته‌ها، رشته ادبیات فارسی را برگزیند. در سال اول دانشگاه میان ۶۰۰ نفر شاگرد اول شد. هم‌زمان با

تصویر کلاس‌های چنان استادان بزرگی سال‌ها در تدریس خود توشه برگزفتم و توصیه‌ها و پندهای آن عزیزان را غنیمت دانستم و تا حد ممکن اجرا کردم.

◀ وقتی ما شاگرد شما بودیم، همیشه وسط درس نرمشی داشتیم. گاهی هم استراحت می‌دادید برای آب خوردن.

هنوز هم داریم. اما آن موقع بچه‌ها می‌دانستند قصد من این است که ذهنشان استراحت کند و خستگی‌شان در برود. الان تا استراحت می‌دهم، بلافاصله کیف‌ها باز می‌شود و بچه‌ها خوراکی می‌خورند. برداشت آن‌ها از تفریح و استراحت، خوراکی خوردن است. متأسفانه این تغییری عمومی است. افزایش رستوران‌ها در سطح شهر هم آن را تأیید می‌کند.

◀ توصیه شما به معلمان جوان چیست؟ تجربه سال‌های کار من نشان داده است که دانش‌آموز به‌مرور متوجه می‌شود همان‌طور که معلم شغلش معلمی است و مسئولیت خود را به‌طور

می‌بیند واکنشی نشان ندادم، پشیمان می‌شود و عذرخواهی می‌کند. همین رفتار باعث می‌شود علاقه ایجاد شود. قرار نیست کار ما همان موقع نتیجه بدهد. تربیت فرایندی مستمر و دیرپای است و این امر شکیبایی معلم را می‌طلبد. اثر تربیت اثر آنی و لحظه‌ای نیست، گاهی اثرش سال‌های بعد دیده می‌شود.

گاهی بچه‌ها می‌پرسند این‌ها که درس می‌دهید به چه درد ما می‌خورد، می‌گویم اگر می‌خواهید الان بروید با آن سبزی بخرید، به درد شما نمی‌خورد، اما اگر بخواهید بعداً بتوانید در جمع اظهار فضل کنید و اعتمادبه‌نفس داشته باشید و در جمع بزرگان وحشت نکنید که مورد خطاب قرار گیرید، حتماً به درد شما می‌خورد. گاهی بچه‌ها می‌روند حرف‌های من را در خانه می‌زنند و خانواده‌ها ابراز ارادت می‌کنند. حتی در مواردی پدر بزرگ‌ها کلمات سخت جدول را از طریق بچه‌ها از من می‌پرسند و من جواب می‌دهم و خیلی خوش‌حالم که می‌توانم با خانواده‌ها ارتباط برقرار کنم.

◀ از دوران تحصیل خود بگویید؟ من این شانس را داشته‌ام که در دوران تحصیل استادان بسیار بزرگ و واقعا بی‌نظیری داشته باشم؛ شادروانان دکتر شهیدی، دکتر خانلری، موسوی بهبهانی، خطیب‌رهبر، خطیبی، صورتگر، سیمین دانشور و فاطمه شمس میرعلوی که استادان بنام ادبیات بودند و من از

به نام آن‌ها که هستی نام از او یافت. از آنجایی که من به آن‌ها علاقه دارم، آن‌ها هم این علاقه را احساس می‌کنند و متقابلاً به من علاقه دارند. این علاقه جنبه ظاهری و شوخی ندارد. البته من هیچ‌وقت بچه‌ها را به اسم کوچک صدا نمی‌کنم و نمی‌توانم با آن‌ها وارد فضاهای غیررسمی بشوم. الان خیلی مرسوم است که معلم‌ها با بچه‌ها صمیمی می‌شوند و به تفریحات خارج از مدرسه می‌روند اما رابطه من رابطه‌ای مادرانه، از روی مهربانی و وظیفه‌شناسی و تا حدی رسمی بوده است. من می‌گویم هر چه اشکال درسی دارید، بفرمایید پرسید، جواب می‌دهم و همیشه بعد از خوردن زنگ چند دقیقه‌ای بیشتر در کلاس می‌مانم چون نمی‌پسندم که دانش‌آموزان در راهرو و پله‌ها به دنبال معلمان راه بیفتند. وقتی حسن نیت داشته باشیم، بچه‌ها متوجه می‌شوند خیرخواه آن‌ها هستیم.

اگر دانش‌آموزی سر کلاس توهین کند، هیچ‌وقت از رفتار توهین‌آمیز او عصبانی نمی‌شوم و با او مقابله نمی‌کنم. خود دانش‌آموز وقتی



جدی دنبال می‌کند، او هم به‌عنوان دانش‌آموز مسئولیتی دارد که باید آن را جدی بگیرد و دنبال کند. معلم مثل طبیب است؛ باید به طبیب اعتماد کرد تا دارویش موثر باشد و به معلم هم باید اعتماد کرد تا تربیتش اثر کند و این حاصل نمی‌شود مگر با حسن‌نیت، خیرخواهی، جلب اعتماد و محبت به دانش‌آموز. کار معلم انسان‌سازی است. من سعی می‌کنم سر کلاس این هدف فراموش نشود و هر تذکری با دلیل و منطق و حتی طنز همراه باشد تا اثر بهتری داشته باشد. معلم هر توصیه‌ای می‌کند، ابتدا باید خودش آن را پیوسته انجام دهد تا خدای نکرده مصداق رطب‌خورده نباشد که منع رطب می‌کند.

سطح کلاس و امتحانات کلاسی تا حد ممکن باید بالا و سخت‌گیرانه باشد، اما سطح امتحانات کارنامه‌ای آسان‌تر و با ارفاق بجا همراه باشد. هرچقدر معلم در انجام وظایف خود جدیت داشته باشد، دانش‌آموز را به دنبال خود می‌کشاند. این جدیت از معلم به دانش‌آموز منتقل می‌شود. شکیبایی و عطفوت در کلاس حرف اول را می‌زند. اگر دانش‌آموز را به صبر

دعوت می‌کنیم، اول خودمان باید صبور باشیم.

از کلمه‌های نمی‌دانم و اشتباه کردم نترسند. عبارت‌های می‌پرسم، تحقیق می‌کنم و برای شما می‌آورم، باید در کلاس مرسوم باشند. حرمت کلاس اول دست معلم است و بعد دست دانش‌آموز. این حریم و حرمت باید حفظ شود. همان‌طور که لباس مدرسه مخصوص است، رفتار و کلام مدرسه هم مخصوص است؛ چه برای شاگرد و چه برای معلم.

انتقاد کردن محترم، لازم، بجا و مجاز است، اما غیبت و بدگویی از مدیریت و خانواده و همکاران ممنوع است. تحقیر هرکسی به هر دلیلی جایز نیست. برخورد نادرست و انتقام‌گیری هنگام عصبانیت حتماً برای معلم ممنوع و نادرست است. بعداً بهتر و منصفانه‌تر می‌توانیم علت‌ها را بررسی کنیم. بیان نکته‌های اخلاقی و آموزنده در کلاس من مرسوم است. در رفتار هم همان را نشان می‌دهم.

صمیمیت و صداقت دو نکته کلیدی هستند. اگر با صمیمیت و صداقت رفتار کنیم، دانش‌آموزان متوجه صداقت ما می‌شوند. مثلاً وقتی موضوعی را نمی‌دانیم، یا بگوییم نمی‌دانم یا بگوییم بررسی می‌کنم و جلسه بعد پاسخ دهیم. معلم نباید خودش را دانای کل بداند. من هم ممکن است اشتباه کنم. خوب است هر حرفی که می‌زنم، بگویم ممکن است اشتباه باشد. من تا این لحظه این را می‌دانم. اگر نکته‌ای هم پیش بیاید که به درس‌های دیگر مثلاً عربی یا فیزیک مربوط باشد، به معلمان دیگر ارجاع می‌دهم. با این روش باب اصلاح خطاها باز می‌ماند.

◀ با این همه تأکیدی که بر ارتباط دارید، این ارتباط را چگونه برقرار می‌کنید؟

ارتباط با نگاه مهربان، بال‌سویی و همدردی با دانش‌آموزان حاصل می‌شود. احوال بیماران و غایبان را پی‌رسیم و بی‌تفاوت از حوادثی که به

دانش‌آموزان می‌گذرد عبور نکنیم. تبریک تولد و تسلیت در فوت عزیزان را فراموش نکنیم. به خانواده‌ها سلام و ارادت خود را ابلاغ کنیم تا این ارتباط محکم‌تر شود. از نوشتن کلمات بسیار تند و تحقیرآمیز زیر ورقه امتحان خودداری کنیم اما هشدارهای مناسب و بجا ضروری است. در کنار آن، توجه به ارزش‌ها در صحبت کردن، رفتار، نشستن و حتی ارتباط با همکاران در راهرو و خارج کلاس هم مهم است.

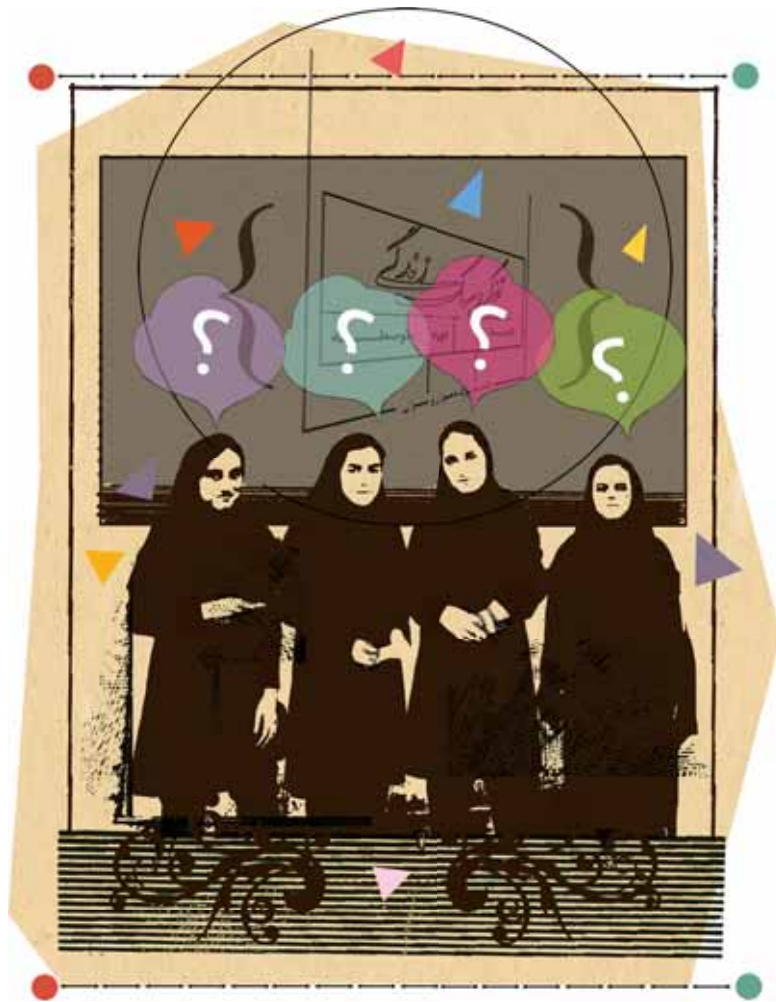
من اول سال به بچه‌ها می‌گویم نمره‌های طول ترم را در نمره ترم اثر نمی‌دهم، اما اگر در طول ترم درس نخوانید، با درس خواندن شب امتحان نمی‌توانید نمره خوبی بگیرید. همین هم باعث می‌شود در طول ترم درس من را بخوانید. با اینکه نمره‌های کلاسی را واقعاً در کارنامه اثر نمی‌دهم و حتی برای کارنامه ارفاق هم می‌کنم، اما حتی از مهمانی‌ها و برنامه‌هایشان می‌زنند تا درس من را بخوانند. چون خود من هم برای کلاس و درس وقت می‌گذارم و بچه‌ها این را می‌بینند. معلم باید برای خودش خط قرمزهایی داشته باشد و همیشه، حتی اگر به ضررش بود، به آن خط قرمزها وفادار بماند.

◀ و در آخر، شغل معلمی را چگونه می‌بینید؟

به شغل معلمی عشق و ارادت دارم و این بالاتر از دوست داشتن است. اگر صدها بار هم به دنیا بیایم، همین شغل را انتخاب می‌کنم. همیشه دوست داشتم تا لحظه مرگم معلمی کنم و از خدا می‌خواستم در کلاس درس و هنگام تدریس بمیرم، اما دیگر توان جسمی لازم را ندارم.

در پایان به ساحت همه معلمان زحمت‌کش سرزمینم درود می‌فرستم و آرزوی سلامتی و توفیق همگان را دارم و از خداوند می‌خواهم که دانش‌آموزان ما را سلامت و پیروز گرداند. از مجله وزین رشد معلم هم که به بنده مرحمت فرموده بسیار سپاسگزارم.





شروع نفس گیر

و حالا امروز همان روز موعود بود! ساعت اول کلاس هشتم ب، درس تفکر و سبک زندگی. حرف زد و حرف زد. راه رفت و توضیح داد. از کتاب گفت و از درس. بچه‌ها با چشم‌هایی یخی، مثل مجسمه‌هایی بی‌روح، او را نگاه می‌کردند. اصلاً انگار نگاه نبود، ارتباط نبود! چشمش در چشمی گیر نمی‌کرد. دلش به دلی گرم نمی‌شد! چرا بچه‌ها این طوری بودند؟ چرا اینقدر سرد؟ اینقدر بی‌روح؟ هر چه کرد، نشد! هر هنری که بلد بود به کار برد، اما یخ بچه هشتمی‌ها باز نشد. با نگاه‌هایشان کرور کرور تمسخر و کنایه نثارش می‌کردند.

یک آن ترسید! نکند این کلاس بخواهد تا پایان سال این طوری باشد؟ من با این مجسمه‌های سنگی چه باید بکنم؟ من با این کلاسی که گویی گرد مرگ روی آن پاشیده‌اند، چه کنم؟ مگر استادان تربیت معلم نمی‌گفتند معلم محور کلاس است؟ نمی‌گفتند معلم ناخدای کشتی کلاس است؟ پس من چرا اینقدر خسته و ناتوانم؟ چرا نمی‌توانم این کشتی یخ‌زده را از جایش تکان بدهم؟

رو به تخته شد؛ پشت به کلاس. بغضش داشت می‌ترکید. همه آن شور و شوق به ناتوانی و استیصال تبدیل شده بود. دلش می‌خواست به بچه‌ها بگوید: «شما مرا شکست دادید. شما مرا به زانو درآوردید! باور به همه‌کاره بودن معلم در کلاس، پیش چشمش مثل یخ در حال آب شدن بود.»

لحظات سختی را می‌گذرانند! یاد کلاس تربیت اسلامی تربیت معلم افتاد. یاد تعامل ناهم‌تراز! وقتی این واژه را

چقدر ذوق داشت برای روز اول مهر! چه نقشه‌های جالبی که نداشت! طرح درس نوشته بود! مریم صبوری، رشته‌اش در دانشگاه فرهنگیان فیزیک بود و امسال یعنی سال اول معلمی‌اش، علاوه بر علوم متوسطه، درس «تفکر و سبک زندگی» را هم باید تدریس می‌کرد. کتاب تفکر و سبک زندگی را بارها مرور کرده بود و فعالیت‌های زیادی برای جذاب کردنش به ذهنش رسیده بود. بعضی از این فعالیت‌ها را نوشته بود و از تصور انجامشان در کلاس، ذوق کرده بود. علوم هم که پر از پرسش و آزمایش و ماجرا بود! و چه کلاس ماجراجویانه‌ای می‌شد امسال! با خودش فکر کرده بود، خوب است این همه ذوق را با دیگران هم شریک شود! دست به رایانه کیفی (لپ‌تاپ) شد و یک وب‌نوشت (وبلاگ) برای خودش ایجاد کرد. یاد معلمانی افتاد که با خاطرات الهام‌بخششان به معلمی علاقه‌مندش کرده بودند. با خودش روزی را تصور کرد که افراد زیادی تجربه‌های معلمی‌اش را دنبال می‌کنند و در یادداشت‌ها، یک در میان، معلم جوان با انگیزه را تحسین می‌کنند! نام وبلاگ را گذاشت «تجربه‌های معلمی من».

«بچه‌ها، اگر بی‌خیال کتاب شویم، دوست دارید توی این کلاس در مورد چه چیزی حرف بزنیم؟» چشم‌ها برق زدند. یکی با شیطنه گفت: «خانم روابط دختر و پسر؟» - دیگر؟ - بدبختی‌هایمان با مادرهایمان. - مسائلمان با معاون‌های مدرسه! - فکر کردن به آینده‌مان! - انتخاب رشته تحصیلی؛ - انتخاب شغل

خانم صبوری، نظرات را یکی یکی با رنگی دیگر روی تخته نوشت. با خودش گفت، واقعاً بچه‌ها بزرگ شده‌اند. چقدر خوب فکر می‌کنند. در همین فکرها بود که زنگ خورد. زنگ خورد، اما بچه‌ها هنوز منتظر پایان بحث بودند. خانم صبوری رو به کلاس گفت: «بچه‌ها، من همه سعیم را می‌کنم که کلاس را روی مسئله‌های شما ببرم جلو.»

تا وسایلی را جمع کند، بچه‌ها دور میز ایستادند. یکی گفت: «خانم واقعاً به نظراتمان فکر می‌کنید؟» خانم صبوری پاسخ داد: «واقعاً واقعاً!» «خانم، من چند تا پیشنهاد دیگر هم برای کلاس دارم.» «بیا تو راه بگو تا یادداشت کنم...»

خانم صبوری با تجمعی از بچه‌ها تا دم دفتر همراهی شد... .

حالا مریم صبوری پشت رایانه کیفی (لپ‌تاپ) نشسته است تا خاطره نخستین روز معلم شدنش را بنویسد. می‌خواهد برای نوشته‌اش عنوانی بنویسد. به دوردست‌ها خیره می‌شود و تایپ می‌کند: «تعامل؛ از تعارف تا واقعیت».

داشته‌اند و با اتحادی نانوشته، خواسته‌اند معلم تازه‌وارد را دست‌به‌سر کنند. حالا این معلم تازه‌وارد داشت یک‌به‌یک ناراضی‌ها را روی تخته می‌نوشت. تخته پر از حرف‌های دانش‌آموزان شد. خانم صبوری گفت: «بچه‌ها! برای اینکه در مورد همه این نظرات حرف بزنیم، خوب است گروه گروه شوید و هر گروه با انتخاب دو نظر، دلایلش را روی یک برگه بنویسد.»

کسی این حرف معلم را جدی نگرفت. او دوباره گفت: «مایل نیستید دلیل نظراتتان را بگویید؟» یکی از گوشه کلاس گفت: «حال نوشتنش نیست.»

خانم صبوری گفت: «بسیار خب، شفاهی بگویید. گروه هم لازم نیست. داوطلبانه بگویید. می‌شود داوطلبانه هم نباشد. مثلاً تو! تو که گفتی مسخره است، اسمت چیست؟» «زهره عباسی خانم.»

«خب زهره! چرا به نظرت این درس مسخره است؟» - مسخره است دیگر. درس نیست. ما آمدم مدرسه درس بخوانیم، اینکه درس نیست.

خانم صبوری از روی همراهی سری تکان داد و گفت: «آره خب! درس نیست.»

از آن طرف کلاس یکی دیگر گفت: «خانم، واقعاً به نظراتان درست است وقت ما را با این کلاس‌های الکی هدر می‌دهند؟ ما دیگر بزرگ شدیم. سال هشتمیم. بچه کوچولو نیستیم که سرمان را گرم کنند.»

خانم صبوری گفت: «موافقم که بزرگ شده‌اید...»

فکری در سرش زنگ زد. گفت:

شنیده بود، پوزخندی زده بود. حتی به استاد گفته بود که این نظریه، قدرت معلم را در کلاس پایین می‌آورد. یادش به بحث داغ آن روز دانشجو معلمان با استاد افتاد. دوستش سمیه عظیمی هم معتقد بود معلم خیلی بیشتر از این‌ها قدرت دارد. لیلاً بختیاری هم می‌گفت رگ خواب دانش‌آموز که دست معلم بیاید، مسئله حل است. بنفشه تمیزی اما آن روز نظری غیر از اکثر بچه‌ها داشت. او معتقد بود دانش‌آموز اختیار دارد و اگر نخواهد گوش دهد، نخواهد درس بخواند، نخواهد توجه کند، کاری از پیش نمی‌رود و تدریس هم محقق نمی‌شود.

چقدر در این لحظات جای بنفشه خالی بود. لحظات نفس‌گیری بود. باید کاری می‌کرد. روی تخته نوشت: نظرات دانش‌آموزان. نفسی عمیق کشید و دوباره رو به کلاس شد. بچه‌ها، من خیلی حرف زدم امروز. از طرح‌ها و ایده‌هایم برای کلاس شما گفتم. حالا دوست دارم نظرات شما را بشنوم.

سکوت کلاس را فراگرفت. عاقبت صدایی زیرلی شنیده شد که: مسخره است.

خانم صبوری روی تخته، زیر قسمت نظرات دانش‌آموزان نوشت: مسخره. انگار ولوله‌ای در بچه‌ها افتاد: دیگری گفت: لوس.

خانم صبوری نوشت: لوس.

و دیگری و دیگری: حوصله سربر؛ به درد نخور؛ وقت تلف کردن... .

قندیل‌های یخی در حال آب شدن بودند. همه این نظرات نشان می‌دادند بچه‌ها از قبل با موضوع کلاس مشکل

معکوس بیاموزیم



مدت‌ها بود که به‌عنوان معلم با یک سؤال و دو مسئله مواجه بودم! سؤال این بود که در زمان مغتنم و محدود کلاس درس، پرداختن به چه کاری ارزشمندترین بازده را در فرایند یاددهی-یادگیری خواهد داشت؟ هنگامی که با نظریه اجتماعی فرهنگی آشنا شدم و بر اساس آن یادگیری را اساساً در گرو تعامل یافتن، چنین پاسخی را برای خود پیدا کردم: ایجاد تعامل حداکثری.

پس از آن، سعی کردم تعامل ناهم‌تراز خود با دانش‌آموزان را در قالب پرسش و پاسخ و تعامل هم‌تراز ایشان با یکدیگر را به شکل کارهای گروهی، وجه غالب کلاس درس قرار دهم. پس از سه سال تجربه پژوهش‌مدار در این باره، مدل یادگیری تعاملی را تنظیم کردم که شرح آن در هشت یادداشت رشد معلم در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ آمد. این مجموعه را می‌توانید از بایگانی سایت مجله^۲ یا با استفاده از شناسه تصویری روبه‌رو دریافت کنید.

برای ایجاد کلاس معکوس سه مرحله را باید دنبال کرد:

طراحی فعالیت‌های یادگیری

ارزبابی اطلاعات دانش آموز

تهیه محتوا

و حتی انتقادهایی را نیز همراه خود دارد، ولی در کاربست آن شاهد گشایش مضاعف وقت و فرصت حداکثری تعامل، همراه با لذت و تعمیق یادگیری به دور از آفات تدریس حضوری بودیم. قابل ذکر است که این پیامد و حرکت در مسیر یادگیری معکوس، مستلزم شناخت کافی است. به فرمایش امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) «هیچ حرکتی نیست، مگر آنکه تو در آن نیازمند شناخت باشی»^۶.

بنابراین، در این شماره به مباحث کلی و ادبیات موضوع می‌پردازم و در شماره‌های بعدی، ضمن تکمیل آن، به نکاتی کاربردی که حاصل تجربه‌های زیسته نگارنده و برخی از معلمان است خواهیم پرداخت.

← یادگیری معکوس چیست؟

اگرچه یادگیری معکوس از سال ۲۰۰۷ با دو معلم به نام‌های برگمن و سمز^۸ شناخته شده است، ولی در فرهنگ ما، با نام پیش‌مطالعه، سابقه قبلی دارد. بنابراین، آن دو خود را نه مبدع، بلکه در زمره پیشگامان یادگیری معکوس معرفی می‌کنند. این دو معلم در ویدئویی ۹ دقیقه‌ای که شناسه تصویری آن در همین صفحه آمده است، یادگیری معکوس را معرفی و نکات مفیدی را در این‌باره بیان می‌کنند. از شما دعوت می‌کنم آن را مشاهده کنید.

در سیستم فعلی و رایج، معلم در کلاس تدریس می‌کند و دانش آموز در خانه تکالیفش را انجام می‌دهد. اما در کلاس معکوس این فرایند برعکس می‌شود. یعنی دانش آموز در

از تفاوت‌های فردی را بهتر مهیا کند. علاوه بر این، مسئله کمبود وقت و حجم زیاد مطالب را حل خواهد کرد.

بنابراین، از همان سال تاکنون، از یادگیری معکوس در کنار یادگیری تعاملی بهره برده‌ام. این تجربه جدید برای من و دانش‌آموزانم شرایطی را پدیدار ساخت که در آغاز با دشواری، ملاحظات و مقاومت خاصی همراه بود. لیکن من قصد داشتم به دلیل نوین و مفید بودن، این روش را در شرایط بومی کشورمان به کار بندم و راه را برای خود و دیگر معلمان هموار کنم. از این‌رو، تمامی جلسات کلاس درس را در وب‌نوشت (وبلاگ) یادداشت‌های آقا معلم^۹ گزارش کردم. از سال دوم هم برخی دیگر از معلمان را ترغیب کردم چنین تجربه‌ای را پیاده کنند.

اکنون، بعد از اجرای سه سال متوالی و گاه‌گذار از عرصه ناگزیر حدس و آزمون، حاصل مطالعه، تجربه و تحلیل روزنگاشت، مشاهده و مصاحبه با معلمان و دانش‌آموزان را در قالب یادداشت‌هایی تقدیم معلمان عزیز می‌کنم. اگرچه یادگیری معکوس نیز نوش‌داروی تمام مسائل آموزشی نیست



مدل یادگیری تعاملی کارآمد است اما اگر نخواهیم رویکرد ساخت‌گرایی^۲ و روش‌های اکتشافی را پیش بگیریم و به دنبال حل مسائل و رفع اشکال دانش‌آموزان به شکل تعاملی باشیم، نیازمند تدریس آغازین هستیم. حجم زیاد دانستنی‌های موردنیاز دانش‌آموزان، به‌ویژه در متوسطه دوم و در درس‌های مسئله‌ای، باعث شده است دانش‌آموزان تدریس معلم‌محور و تمرین گروه‌مدار را ترجیح دهند. این در حالی است که امروزه محتوای درسی در معلم متمرکز نیست و او تنها روایتگر حوزه علمی خاص خود نیست. بلکه محتوا در منابع گوناگون دیجیتالی و کاغذی توزیع شده و دانش‌آموزان نیز از راه‌های متعدد، از جمله فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، به آن دسترسی دارند. از این‌رو، طرفداران نظریه ارتباط‌گرایی^۳ معتقدند، یادگیری مجموعه ارتباطات داخلی و خارجی یادگیرنده با منابع متفاوت یادگیری (مانند معلم، دانش‌آموزان، بلاگ‌ها، سایت‌ها، ویکی‌ها، هم‌سالان، نرم‌افزارهای اجتماعی و...) است (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۰۰).

به‌طور معمول، در جریان تدریس حضوری، مسئله گاه پنهان از معلم این است که برخی از دانش‌آموزان آمادگی ذهنی، روحی یا جسمی لازم را ندارند. بنابراین، بهره کافی نمی‌برند. برخی هم به دلیل سرعت پایین گیرایی و یادگیری، یا مشکل تمرکز و پرس ذهن، به تکرار مطلب نیازمندند و هراس، خجولی یا ملاحظه‌کاری، مانع از پرسشگری از معلم می‌شود. بنابراین، ایشان در کنار غائبان احتمالی، به خوبی درس را فرا نمی‌گیرند و در انجام تکالیف خود در منزل با مشکل مواجه خواهند شد.

در سال ۱۳۹۵ اولین کتاب در موضوع یادگیری معکوس^۵ را در قالب ترجمه مطالعه کردم. بعد از آن احساس کردم استفاده از این رویکرد می‌تواند هم رافع این مسئله باشد و هم زمینه شخصی‌سازی آموزش و بهره‌مندی

خانه از فیلم آموزشی یا جزوه، اسلاید و پادکست که معلم ساخته یا انتخاب کرده، استفاده می‌کند و با فراگیری اولیه مطالب، فعالیت‌های یادگیری از جمله تکالیف را در کلاس به شکل فردی یا گروهی و با نظارت معلم انجام می‌دهد.

در شیوه کنونی، تدریس معمولاً یک بار در کلاس انجام می‌شود و اگر دانش‌آموزی به هر دلیل مطلب را دریافت نکند، یادگیری آن برای او

آسان نخواهد بود. در حالی که در شیوه معکوس، دانش‌آموز می‌تواند فیلم یا محتوای تدریس معلم را بارها و بارها تماشا کند، عقب و جلو کند، مکث، تمرکز یا تکرار کند. بدین ترتیب مشکل پیشروی و وابستگی تدریس به تفاوت‌های فردی و سطوح درسی دانش‌آموزان نیز برطرف خواهد شد. بنابراین، فرصتی برای تعامل چهره به چهره و تجربه‌های یادگیری معنی‌دارتر و غنی‌تر برای دانش‌آموزان ایجاد و

فضای کلاس به محیط آموزشی پویا و تعاملی تبدیل می‌شود؛ فضایی که معلم با طراحی هوشمندانه، دانش‌آموزان را برای به کار بردن مفاهیم و تعامل خلاقانه با موضوع آموزشی، راهنمایی می‌کند. حال می‌توان به یکی از چرخش‌های تحول‌آفرین در سند تحول بنیادین نیز اشاره کرد. در این سند، نقش معلم از آموزش‌دهنده مستقیم به هدایتگر و تسهیل‌کننده یادگیری تبدیل شده است.

تعریف می‌کند:

یادگیری معکوس رویکردی آموزشی است که در آن آموزش مستقیم از فضای آموزش گروهی به فضای آموزش شخصی منتقل می‌شود و در نتیجه فضای گروهی به محیط آموزشی تعاملی و پویایی تبدیل می‌شود؛ فضایی که معلم دانش‌آموزان را، برای به کار بردن مفاهیم و تعامل خلاقانه با موضوع آموزشی راهنمایی می‌کند (برگمن و سمز، ۱۳۹۵).

در پایان، مقایسه‌ای بین یادگیری مستقیم و یادگیری معکوس صورت می‌گیرد. این مقایسه در جدولی که از سایت «یادگیرنده»^{۱۰} اقتباس شده است مشاهده می‌شود.

ردیف	یادگیری مستقیم	یادگیری معکوس
۱	گِل کار (در کلاس)	گِل کار (در کلاس)
۲	طرح درس‌نویسی با رویکرد طراحی تدریس	طرح درس‌نویسی با رویکرد طراحی یادگیری
۳	معلم به مثابه معلم	معلم به مثابه تسهیلگر/معلم به مثابه طراح
۴	درس در کلاس	درس در همه جا
۵	دانش‌آموز منفعل (معلم‌محور)	دانش‌آموز فعال (دانش‌آموز‌محور)
۶	آموزش یکنواخت و همگانی	توجه به تفاوت‌های فردی و شخصی‌سازی آموزش
۷	توجه به ارائه مطالب به صورت سخنرانی	توجه به کار گروهی
۸	توجه به سطوح پایین شناخت	توجه به سطوح بالای شناخت
۹	تأکید بر ارائه محتوا و توجه نکردن به کنجکاوی و تعامل	تأکید متوازن بر محتوا، کنجکاوی و تعامل
۱۰	تدریس همه چیز	یادگیری همه چیز

← گام‌های ایجاد کلاس معکوس

۱. تهیه محتوا: ترجیحاً ویدئویی کوتاه پیدا کنید که مبحث مورد نظرتان را ارائه کند. مثلاً اگر در پایه چهارم ابتدایی می‌خواهید تقسیم را درس بدهید، می‌توانید از سایت‌هایی از جمله آپارات، فیلمی جست‌وجو کنید یا خودتان تقسیم را تدریس کنید و با تلفن همراه یا دوربین از تدریستان فیلم بگیرید و آن را به بچه‌ها بدهید.

۲. ارزیابی اطلاعات دانش‌آموز: حالا بچه‌ها به کلاس آمده‌اند و فرض ما این است که فیلم آموزش تقسیم را دیده‌اند. البته هیچ‌گاه به این فرض اطمینان نکنید. بهتر است با سنجش آغازین، میزان اطلاعات دانش‌آموزان را ارزیابی کنید.

۳. طراحی فعالیت‌های یادگیری: بعد از ارزیابی اطلاعات، با طراحی

فعالیت‌های یادگیری، می‌توانید امکان یادگیری بهتر درس را به بچه‌ها بدهید. این فعالیت‌ها می‌توانند گروهی یا فردی باشند. البته به نظر نمی‌رسد که کلاس معکوس را به همین سادگی بتوان اداره کرد!

فیلمی که شناسه تصویری آن آمده است، به چند نکته در خصوص گام‌های اول و دوم اشاره می‌کند. از جمله:

- چگونگی اطمینان از دسترسی دانش‌آموزان به محتوا.

- آموزش نحوه تماشای ویدئوها و مدت زمان مناسب هر فیلم.

- چگونگی اطمینان از دیده شدن فیلم‌ها.

- نکاتی در خصوص ساختن فیلم‌ها.

کلاس معکوس دروازه‌ای برای ورود به یادگیری معکوس است. رمزی میوزلم^۹ یادگیری معکوس را چنین

پی‌نوشت‌ها

1. Sociocultural Theory
2. <https://www.roshdmag.ir/fa/magazine2/showissue/1548>
3. Constructivism
4. Connectivism Theory
5. Flipped learning
6. <http://niroo.mihanblog.com>
۷. یا کمیل ما من حركة اِلا و انت محتاج فيها إلى معرفة (بحارالانوار، جلد ۲۴:۲۶۷).
8. Jon Bergmann and Aaron Sams
9. Ramsey Musallam
10. www.yadgirandeh.com

منابع

۱. سرجانی، فرهاد (۱۳۸۸). نگاهی نو به طراحی محیط‌های یادگیری الکترونیکی. فصلنامه مطالعات برنامه درسی. دوره ۳. شماره ۱۲.
۲. برگمن، جان و سمز، آرون (۱۳۹۵). یادگیری معکوس. ترجمه دکتر محمد عطاران و مریم فرحمن خاقداد. مرآت. تهران.

سروهای نقره‌ای

گلچینی از خاطرات یک معلم بازنشسته

وقتی رئیس فرهنگ ابلاغ معلمی‌ام را امضا کرد، گفت: «به سلامت، امیدوارم روزی برسد که جوانان تحصیل کرده در دورترین روستاهای این شهر معلمی کنند.»

از اتاق رئیس فرهنگ که بیرون آمدم، سنگینی بار مسئولیتی را روی شانه‌هایم احساس کردم. آهسته با خودم گفتم: آیا می‌توانم معلم موفق باشم؟

از آن روز، درست پنجاه‌ونه سال و هشت روز می‌گذرد.

شاید بد نباشد درباره میزان اولین حقوقی که دریافت کردم، مطلبی بنویسم. من در آغاز استخدام دیپلمه بودم، با حقوق پایه یک آموزگاری که فقط ۳۰۰ تومان بود. اما همه ۳۰۰ تومان را نمی‌گرفتم. من ماهیانه فقط ۲۷۳ تومان حقوق دریافت می‌کردم. ماهی ۳ تومان برای بیمه از حقوق برمی‌داشتند، ۲۴ تومان هم برای بازنشستگی. بنابراین، با دریافت اولین حقوق معلمی، فهمیدم یک ماه به روز بازنشستگی نزدیک شده‌ام. این به من فهماند که هر قدر هم عاشق معلمی باشی، یک روزی باید بازنشسته شوی.

هر زمانی کتاب خوانده‌ام، سخنرانی داشته‌ام و ۴۴ جلد کتاب در زمینه فلسفه، ادبیات فارسی، میراث فرهنگی، شاهنامه‌پژوهی، سفرنامه‌نویسی، ادبیات داستانی و رمان‌های اجتماعی داشته‌ام که در تمام این رشته‌ها می‌شود ردپای معلمی مرا دید. من در این ۲۵ سال که دوره درخشان زندگی‌ام بوده است و هست، برای زندگی معلمی‌ام معنی پیدا کرده‌ام و در این مدت بود که گاه از اندوه همکارانی در کارهایم یاد کرده‌ام که از بازنشستگی می‌ترسیدند و

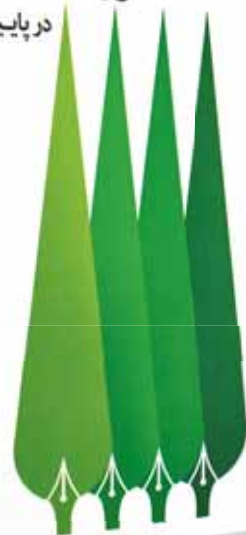
این شهر بیش از دو هزار نفر است. دو هزار نفر که با حقوق بازنشستگی زندگی می‌کنند. من خود یکی از بازنشستگانم که در سال ۱۳۳۸ به خدمت فرهنگ درآمد. ۳۵ سال در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان درس دادم. بیش از هفت سال در دانشگاه آزاد تدریس کردم و به کارهای پژوهشی پرداختم. در حدود ۱۹ سال داور و مدرس داستان‌نویسی دانش‌آموزی کشوری بودم. مطالعه می‌کنم، می‌نویسم و در این ۲۵ سال که بازنشسته‌ام، بیش از

مدیر مدرسه‌ای که هنوز در قید حیات و در آستانه ۹۷ سالگی است، درست ۵۹ سال پیش، می‌گفت: من ۱۳ سال دیگر بازنشسته می‌شوم (که البته شد). باید از امروز به فکر بازنشستگی باشیم. یک روز می‌آید که ناچار باید کلاس را به نیروهای جوان‌تر و به‌روزتر بدهیم. پس باید کاری کنیم که بازنشستگی ما بی‌فایده نگذرد. البته سالی که من معلم شدم، در یکی از شهرهای استان تهران، عده بازنشستگان از تعداد انگشتان دست کمتر بود. اما اکنون عده بازنشستگان

همانندی دارند و آن حرمت گذاشتن به جایگاه فضیلت‌های انسانی است. بنابراین، جستار داستان‌گونه خود را که از دل خاطره‌های معلمی بیرون کشیده‌ام، با نمونه‌ای از گفته‌های این سه بازنشسته پایان می‌دهم؛ شاید در فرصتی دیگر بهانه‌ای به دست آورم تا درباره اخلاق معلمی و هنر معلمی، فصلی بگشایم.

سروهای نقره‌ای

در پاییز هم زنده‌اند
سعبه وزیری



می‌ورزند و شأن و جایگاه معلمی خود را در جامعه حفظ کرده‌اند. من آرزو دارم و همیشه این آرزو را داشته‌ام که دوران بازنشستگی برای همکاران ارجمندم دوره باروری اندیشه فرهنگی آنان باشد.

من همیشه بر این باور بوده‌ام و هستم که موضوع درآمد و وضع معیشتی یک معلم باید حل شود. اما به این حقیقت هم معتقد هستم که می‌شود با قناعت و ساده‌زیستی زندگی کرد. این‌ها درد است، دردی که می‌توان در آن بی‌حرمتی به جایگاه تعلیم و تربیت را دید. من در کتاب «سروهای نقره‌ای در پاییز هم زنده‌اند» کوشیده‌ام تا چهره سه فرهنگی بازنشسته را آن‌گونه که بوده‌اند، نه آن‌گونه که خود دوست دارم، ترسیم کنم. تصویری که از این چهار بازنشسته فرهنگی رسم کرده‌ام، گرچه همانند نیست، اما در یک چیز

روبه‌رو شدن با بازنشستگی را گونه‌ای روبه‌رو شدن با مرگ می‌دانستند؛ به‌ویژه همکارانی که به هنگام اشتغال دارای روحیه خوب بودند، به خدمت می‌انداشیدند و کارشان بی‌نقص بود، اما برای زندگی کردن و لذت بردن به عالم معنی فکر نکرده بودند. آنان چه در کادر آموزشی و چه در کادر اداری، نظامت، مدیریت و مسئولیت، انسان‌هایی شریف بودند. به تعبیری، آنان در انجام وظیفه‌ای که به عهده داشتند، کم‌نظیر بودند، اما برای روزی که این وظیفه به عهده جوان‌ترها گذاشته شود، آمادگی نداشتند. از این رو، بازنشستگی را پایان راه می‌دانستند نه دوره‌ای جدید برای بهره‌گیری و بهره‌برداری از تجربه‌های خود. بنابراین، روی سخن من که در حدود شصت سال است کار فرهنگی می‌کنم و هنوز احساس خستگی یا بیهودگی نمی‌کنم، با معلمانی است که معلمی را با همه وجود دوست دارند، به آن عشق

دست یکی که نمی‌داند قدرش را
می‌داند یا نه؟
برگرفته از ص ۱۴، سروها ...

«آقا، نامی بود که معلمان به میرطاهری، مدیر دبستان ۱۵ بهمن رودهن، داده بودند. وی نه تنها آقای معلمان دبستان بود، بلکه آقای همه مردمان رودهن بود. او در سال ۱۳۴۰ که من افتخار معلمی مدرسه ایشان را داشتم، سی‌وسومین سال خدمت خود را می‌گذراند که با بازنشستگی روبه‌رو شد. خاطره آن معلم عاشق همیشه با من است: آنچه از سخنان وی به یاد دارم، این است:

روزی که من به این ده آمدم، زندگی در اینجا سخت بود. ۱۲ سال در یک حیاط خشت و گلی به بچه‌ها درس می‌دادم. سال ۱۳۱۹ این دبستان را ساختند؛ اسمش را گذاشتند ۱۵ بهمن. یعنی روز افتتاح دانشگاه تهران.

به این درخت‌های تبریزی نگاه کنید. این درختان را که دورتادور حیاط مدرسه صف کشیده‌اند، ما همان سالی کاشتیم که این ساختمان را ساختند. این مدرسه بچه من است. حالا باید بچه‌ام را بدهم

مدیر دفتر فرهنگ شهری به کارش علاقه داشت.

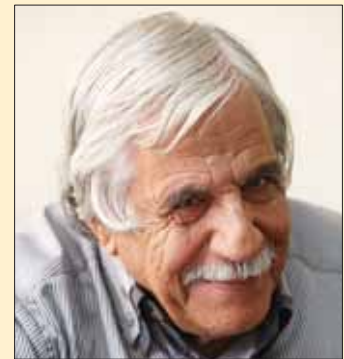
کارش را با معلمی شروع کرده بود. در فشافویه هم مدتی مدیر دبستان زیوان بود. چون خط و ربطش خوب بود، شده بود مدیر دفتر فرهنگ. من هیچ‌گاه آن لحظه‌ای را که حکم بازنشستگی خود را دید، فراموش نمی‌کنم. یادش به خیر و جاودانه باد که عمری را با صداقت در خدمت فرهنگ گذراند. داستان روزی که مدیر بازنشسته شد، برای نخستین بار در مجله رشد معلم شماره ۸ سال هجدهم به چاپ رسید. من فقط چند سطر از آن را اینجا نقل می‌کنم:

مدیر دفتر آن قدر گفت و گفت تا از نا رفت. آن وقت حکم بازنشستگی را به دستش دادم و گفتم: «همان‌طوری که گفتید، شما به افتخار بازنشستگی نائل شده‌اید.»

با دستانی که می‌لرزید، حکم را از من گرفت. چندبار خواند، عینکش را برداشت. دست‌ها را زیر چانه ستون کرد، قلم خودنویسی را که در دست داشت، روی میز گذاشت...

ص ۲۵، سروها ...

یک روز پاییزی. اشاره‌ای به ناظمی که چهل سال در یک دبیرستان نظامت کرده بود و این خود اگر معجزه نباشد، چیزی در حد معجزه است: «ناظم همیشه ناظم با خودش گفت: فکر می‌کردم پس از چهل سال کار، باز



هم باید کار جدیدی را تجربه کنم. ناظم داشت گذشته معلمی‌اش را مرور می‌کرد که جوانی به او سلام کرد. خیلی فکر کرد که او را به یاد بیاورد. جوان نگذاشت ناظم بیشتر فکر کند.

آقای ناظم، آقای همه معلمان، اگر یادتان باشد، من ۲۵ سال پیش شاگرد مدرسه بودم و شما یک ناظم قدر باهت. پنج سال بعدش من شدم دبیر و باز شما همان ناظم با قدرت بودید. حالا می‌خواهم بازنشسته شوم.

- چرا؟

حالا یک بخش نامه آمده، کسانی که بیمارند و قادر به کار نیستند، می‌توانند با رأی شورای پزشکی، با سنوات خدمت بازنشسته شوند. - تو که بیمار نیستی، یک ورزشکار

سالم با توان بالایی. بیمار نیستم و هستم، البته قصدم توهین به شما نیست. شما خیلی فداکاری کردید که چهل سال خدمت کردید، خیلی، ولی من می‌خوام با ۲۰ سال بازنشسته شوم، و ...

ناظم سکوت کرد.

معلم ورزشکار ادامه داد. استاد عزیز، آقای همه فرهنگیان، تو آبروی فرهنگی. کار آدم‌هایی مانند شما به مانند معجزه است. همه کس نمی‌تواند معجزه کند. از حرف‌های من نرنجید، من برای معلمی ساخته نشده‌ام. باور کنید آقای ناظم.

ص ۴۲، سروها ... سخن را به پایان می‌برم، اما حکایت همچنان باقی است.

من اشاره‌ای گذرا به لحظه‌های بازنشستگی چهار فرهنگی کردم که آنان را از نزدیک می‌شناسم؛ چهار فرهنگی که هر یک به گونه‌ای مرا در زندگی معلمی‌ام یاری داده‌اند. من وظیفه داشتم که از این چهار فرهنگی که در کار خود موفق بودند، در کتاب «سروهای نقره‌ای» به احترام یاد کنم. من نیز نفر پنجم هستم که ۲۵ سال است بازنشسته شده‌ام. اکنون ضروری دیدم که بخشی از گزارش آخرین کلاس ضمن خدمت را که خود مدرس آن بودم، در اینجا بیاورم تا مخاطبان فرهنگی این جستار، با معلمی آشنا شوند که امروز (۹۸/۲/۶) ۸۰ ساله شده است، اما همچنان به کار تحقیق، پژوهش و تدریس مشغول است و پنجاه و ششمین کتاب او در فروردین ماه ۹۸ منتشر شده است: اژانس سر ساعت برابر خانه می‌ایستد. فکر می‌کنم باید به موضوع‌های کلاس یادداشت‌هایم نظم بدهم. بعد هم

یادم می‌آید که باید برای همکارانم کتاب ببرم. باید کتاب‌هایی ببرم که با حرف‌هایی که می‌زنم، هم خوانی داشته باشند. برای هر همکار شش کتاب انتخاب می‌کنم. یک دفتر شعر کودک و نوجوان، یک کتاب رمان برای نوجوانان، یک کتاب داستان برای بزرگسالان، یک کتاب پژوهش ادبی، دو جلد کتاب هم از نوشته‌های خودم، سه چهار جلد کتاب هم در موضوع‌های مختلف. من عادت دارم در تمام کلاس‌های ضمن خدمت که دعوت می‌شوم، برای هر یک از همکارانم چند جلد کتاب تهیه کنم؛ شاید بعضی بخواهند علت این کار بدانند.

بد نیست این بعضی‌ها بدانند که من در تمام دوره‌های تدریس، چه پیش از بازنشستگی و چه پس از آن، هرگز به تدریس سرخانه اعتقاد نداشته‌ام که هنوز هم ندارم. اما همیشه در برابر این قاعده دو استثنا وجود داشته است و این دو استثنا بوده است که

گاه‌گاه مرا به عنوان معلم سرخانه دیده‌اند.

الف) این قاعده را درباره خویشتانم و فرزندان همکارانم نقض کرده‌ام.

ب) این قاعده را برای دانش‌آموزان نیازمندی که توان پرداخت حق التدریس را نداشته‌اند، نقض کرده‌ام.

درباره تدریس در کلاس‌های ضمن خدمت، یا از تدریس سر باز زده‌ام یا اگر پذیرفته‌ام، چون در برابر ضابطه‌ای که آموزش و پرورش دارد، به این معلمان حق التدریس تعلق می‌گیرد که من هم گاه‌گاه یکی از این مدرسان بوده‌ام. اما خجالت می‌کشیدم و می‌کشم که در برابر تدریس پولی دریافت کنم. بنابراین فکر کردم به اندازه پول حق التدریس، کرایه ایاب و ذهاب، خوراک، کتاب تهیه کنم و به همکارانم هدیه کنم. من بر این باور هستم که با این کارم، کار معلمی را حرمت گذاشته‌ام.

ص ۱۰۲، سروهای نقره‌ای



معلمی اتفاقی نیست

نیم‌نگاهی به همایش نکوداشت یکصدمین سال
تربیت معلم در ایران و گرامیداشت مقام معلم

❏ در روزهای ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۹۸، «همایش ملی نکوداشت یکصدمین سال تربیت معلم در ایران و بزرگداشت مقام معلم» در مرکز همایش‌های صداوسیما و محل اجلاس سران برگزار شد. صرف‌نظر از اهمیت و چیستی این تلاش ارزشمند، این سؤال مطرح است که دستاورد این دست از فعالیت‌ها و عبور دادن یکصد سال فرایند اجتماعی تربیت معلم و واکاوی آن، چه رهاوردی برای بالندگی و شکوفایی هرچه بیشتر جریان تربیت معلم دارد؟ و معلمان و همکاران کنج‌کاو فرهنگی با چه بایسته‌هایی می‌توانند در غنی‌سازی خود از یافته‌های همایش بهره‌گیرند.

برای پاسخ نسبی به این سؤال و سایر سؤال‌ها که به‌طور طبیعی در ذهن جوشش می‌کند؛ توجه مخاطبان گران‌قدر را به گزارش زیر جلب می‌کنیم.



به این نتیجه می‌رسیدیم که بر حسب مقتضیات استانی، منطقه‌ای، اجتماعی و سایر متغیرهای اثرگذار، موضوع تربیت معلم نیز از نوسان‌های زمانی و فراز و فرودهای مکانی برخوردار است. این موضوع مؤید آن است که تربیت معلم، گرچه پدیده‌ای رسمی و برنامه‌ریزی شده بود، اما همیشه و در طی یکصد سال گذشته، تحت تأثیر شرایط محیط، رنگ و بوی روزگار را به خود گرفته و انعطاف‌پذیر شده است. همین موضوع، دلچسبی پژوهش و تحقیق در این موضوع را برای محقق به ارمغان می‌آورد.

نمایشگاهی که از آثار و اسناد تربیت معلم در استان‌ها در محل همایش برگزار شده بود، خوشبختانه مانع از آن شد که همایش حالت یکنواخت و کسل‌کننده به خود بگیرد. آشنایی با یافته‌های استانی در موضوع تربیت معلم، هر کدام تنوع و جاذبه منحصر به فرد خود را داشت. شور و هیجان توضیح‌دهندگان بر لطف مطلب می‌افزود و نشانه‌های قومی و بومی از لباس و سوغاتی و ارائه بروشور و کتاب و محصولات فرهنگی، رنگ ملال و خستگی را از چهره مخاطب می‌زدود.

در هر حال، هر کدام از مسئولان برپایی همایش، به فراخور نوع مسئولیت، اطلاعاتی درباره چند و چون ابعاد و زوایای همایش در اختیار حاضران قرار می‌دادند، اما شایبیت کلام آن‌ها «مهم‌بودن فرایند تربیت معلم و کارآمد کردن یا سرآمد کردن معلمی تراز برای نظام تعلیم و تربیت» بود. در میزگردهای تخصصی نیز سخنرانان با شور و حال زوایای گوناگون موضوع تربیت معلم را

عصر و جامعه‌ای، متفاوت با سایر اعصار و جوامع است، اما وجه مشترک همه آن‌ها موضوع تربیت معلم و تربیت نسل و ویژگی‌ها و نیازهای آموزشی است که در همه جوامع کم‌وبیش دغدغه اصلی است.

اگر چنین رویکردی را مبنای اصلی و نقطه عزیمت و آغازین همایش بدانیم، باید دید که همت برگزارکنندگان چه خط سیری را طی کرده و از این نقطه آغاز به کجا رسیده است؟

همایش با تشکیل گروه‌های علمی و فراخوان و محوربندی موضوعات ذی‌ربط در نهایت به انتخاب و پذیرش ۴۰ مقاله رسید که چکیده هر کدام در ویژه‌نامه‌ای به چاپ رسید و ستاد اجرایی نیز متن کامل مقالات را در قالب سی‌دی در روزهای همایش به شرکت‌کنندگان ارائه و در سایت همایش بارگذاری کرد. در واقع، این حرکت منابعی علمی و غنی برای خانواده آموزش و پرورش و به‌ویژه معلمان محقق و اهل مطالعه و مشتاق یافته‌های تازه به ارمغان آورد.

به همین سان، در مدت باقی‌مانده برای برگزاری همایش، برنامه‌های دیگری نیز طراحی شده بود؛ به‌نحوی که با محوریت چهل‌سالگی انقلاب اسلامی، نکوداشت چهلمین سال تربیت معلم در ۳۱ استان مورد توجه قرار گرفت. به‌نظر می‌رسد نکته جالب این همایش علمی و ملی این است که شور و حرکتی در سطح کشور برای جمع‌آوری اسناد و مدارک تربیت معلم فراهم آورد.

نکته دلنشین‌تر این است که وقتی نمایشگاه ۳۱ استان شرکت‌کننده را در محل همایش مورد توجه قرار می‌دادیم،

این همایش سال ۱۳۹۷ شمسی را مبنای اولین سال تربیت معلم قرار داده است؛ یعنی همان سال تأسیس دارالمعلمین که موضوع تربیت معلمان برای اولین بار و به شکل رسمی وجهه همت دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت آن روزها قرار گرفت. در مورد چرایی برپایی همایش و یا به عبارتی فلسفه برپایی آن، **دکتر خنیفر**، رئیس همایش و رئیس دانشگاه فرهنگیان، بر این باور است که: «مطالعه تجارب، موفقیت‌ها و ناکامی‌های احتمالی در تربیت معلم، ضمن آشنایی با این فرایند، افق‌های روشنی در پیش‌روی سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و آموزشگران باز می‌کند و موجب می‌شود در برنامه‌ریزی تربیت معلم حرفه‌ای از آزمون و خطا پرهیز شود. اگرچه شرایط فرهنگی هر

در دوره صدساله می‌کاوبند و نتایج دستاوردهای خود را ارائه می‌کردند.

در این گزارش نمی‌توان حتی به برگزیده‌های سخنرانی‌ها اشاره کرد، اما برای گرفتن الهام و گرفتن ایده، مطالب ارائه شده بسیار غنی و قابل استفاده‌اند. دانشگاه فرهنگیان به‌عنوان برگزارکننده اصلی همایش، این شعارمحوری را وجهه همت خود قرار داده بود که «اعتبار دانشگاه فرهنگیان سرمایه‌هایش است.» نکته‌ای که مؤید اصلی آن نیز در کلام مقام معظم رهبری چنین آمده است که: «مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان مرکز

متبلور شود.

سخنرانان صمیمانه به معلمان پیام می‌دادند که به دانش‌آموزان علاقه داشته باشیم و بدانیم که آینده را آن‌ها می‌سازند. این سخن را گرچه بارها شنیده‌ایم، ولی از تکرارهای بدون ملالی است که باید باز هم آن را شنید.

در روز اول همایش، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و در روز دوم نیز ریاست محترم جمهور، سخنران ویژه همایش بودند. به‌طور طبیعی، بسط و تحصیل سخنان مطرح شده نیازمند گزارش مبسوط دیگری است، اما همکاران علاقه‌مند می‌توانند با مراجعه به سایت



دانشگاه فرهنگیان به نشانی:

www.cfu.ac.ir

از تمام منابع شفاهی، مکتوب و سیار اسناد استفاده لازم را ببرند. مجموع کتاب‌های تربیت معلم در سایر کشورها نیز منبع تحقیقاتی ارزشمندی است که توجه به آن ضروری است و در همایش رونمایی شد.

اکنون که یکی از دستاوردهای همایش یکصد سال تربیت معلم در ایران، تنظیم و تدوین تاریخ این جریان مهم اجتماعی است، لازم است دستمایه‌های موجود برای تحصیل و آکاوی داده‌ها و اطلاعات به‌دست آمده مورد توجه قرار گیرند. در زمینه تربیت معلم، حقیقت این است که انتظار معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، رسیدن به بهترین شیوه مطلوب است که بر نظریه‌سازی

ثقل نظام آموزشی کشورند.

وقتی رهبری نظام از همکاران فرهنگی به‌عنوان «جامعه عظیم الشان معلمی» یاد می‌کنند، نشان از آن دارد که اهتمام در موضوع تربیت معلم امری است که پایانی ندارد و در این راستا، هر چه هزینه کنیم، سرمایه‌گذاری است و بازگشت آن بهبود کیفیت آموزشی است. چقدر این کلام یکی از سخنرانان شایسته بود که معلمی اصلاً امری اتفاقی نیست، بلکه توفیقی است که نصیب هر کسی نمی‌شود.

سخنرانان، کلام ژاپنی‌ها را گوشزد می‌کردند که «آموزش ابتدایی گذرنامه زندگی است.» و اینکه باید در صد درصد دانش‌آموزان، که بنابر آمار فقط یک درصد آن‌ها خلاق هستند، خلاقیت را با تربیت بهینه افزایش داد و کلاس درس را به جایگاهی رساند که اندیشه

بومی و درون‌زا استوار شده است. در حال حاضر، یکی از نگرانی‌ها این است که خروجی نظام تعلیم و تربیت به انسان‌های مورد نظر جوامع غربی منجر شود و عملاً کارایی لازم برای جامعه خودی نداشته باشد. اما باید در نظر داشت که تربیت معلمان آگاه و دارای دیدگاه انتقادی می‌تواند به نقد و تحلیل شیوه‌های آموزش غربی نیز بینجامد؛ به‌گونه‌ای که مواجهه انتقادی با تفکرات تربیتی مغرب‌زمین و غربال و منطبق و سازگار کردن آن با رشته‌های بومی و ملی، می‌تواند راه را برای استفاده آگاهانه از این منبع فراهم سازد. تمام این موارد در سایه‌سار گزینش بهترین روش‌های تربیت معلم معنی می‌یابد. البته باید به‌خاطر سپرد، برای تولید و تجهیز فرایند تربیت معلم، با توجه به گستره رشته‌ها و عرصه نیازها، یک روش وجود ندارد. در این مورد انعطاف و مقتضیات نیز باید مورد اهتمام قرار گیرد. اما موضوع نظریه‌سازی و نگاه جامعه‌شناسانه به موضوع تربیت معلم در گذر زمان و در نظر داشتن نیازسنجی و آینده‌نگری‌ها وظیفه مهمی است که باید با یافته‌ها و دستاوردهای همایش «نکوداشت یکصدسال تربیت معلم در ایران و گرامیداشت مقام معلم» مورد توجه قرار گیرد.

برپایی همایش این درس آموزی را داشت که بتواند در سطح کشور، برای «تربیت معلم» جریان‌سازی کند. این اهتمام ارزشمند شایسته تقدیر دست‌اندرکاران و هسته اصلی آن، دانشگاه فرهنگیان، است.

در کلام آخر باید گفت، در این دو روز، شور و حال حاضران و برگزارکنندگان همایش بسیار تماشایی بود. از همه استان‌ها آمده بودند. گویی یک ایران کوچک دور هم جمع آمده بود تا حدیث و قصه شأن و منزلت معلم را نکوداشت کند. این همه لطف و خوبی که موج می‌زد، در حقیقت از شأن خود معلم بود؛ معلمانی بی‌بدیل و رهروانی بی‌ادعا که قدر و منزلتشان همیشه در فزونی باد!



مدرسه کارآمد

← معماری و ساختمان کارآمد

در باب معماری هر بنا، وقتی می‌گوییم آن بنا به خوبی کار می‌کند، تنها به این معنی نیست که خوب و مقاوم ساخته شده و در آن مصالح خوبی به کار رفته است. چه‌بسا مهم‌تر این است که نخست کارکردها و فعالیت‌های درستی برای ساختمان تعریف کنیم و پس از آن ببینیم این ساختمان چقدر کارکردها، رویدادها و فعالیت‌هایی را که انتظار داریم در آن رخ دهد حمایت و تسهیل می‌کند (لاوسون، ۱۳۹۱). در این صورت، می‌گوییم این ساختمان کارآمد است. کارآمدی معماری هر مدرسه نیز زمانی قابل تعریف است که فعالیت‌ها و رویدادهای اساسی در آن مدرسه تعریف شده باشند. با این حساب، مدرسه کارآمد مدرسه‌ای است که رویداد اصلی و محوری درستی برای آن تعریف شده باشد. همچنین، معماری و محیط کالبدی مدرسه از این رویداد حمایت و در تحقق آن تسهیل ایجاد کند.

← رویداد اساسی در مدرسه کارآمد

در دنیای امروز، مدرسه کارآمد آن است که در آن «یادگیری» رویداد اصلی باشد. چرا که در نظام تعلیم و تربیت کارآمد، اصلی‌ترین محور

سرایت می‌کند. بدیهی است که در این نظام، آموزش رسمی و معلم‌محوری مبنای فعالیت‌ها نیست و همه چیز برای تدریس رسمی و یک‌سویه معلم طراحی نمی‌شود.

فعالیت و مهم‌ترین رویدادها، مبتنی بر یادگیری با محور فعالیت دانش‌آموزان تعریف می‌شود. نوعی یادگیری که به محتواهای علمی محدود نمی‌شود و به همه ابعاد مادی و معنوی فراگیرندگان

← معماری مدرسه کارآمد

بیشتر مدرسه‌های صد ساله اخیر ایران، چه‌بسا در بهترین وضعیت، نقش سرپناه را برای افراد آن ایفا می‌کنند. مدرسه‌هایی که دانش‌آموزان و معلمان را در مقابل آفتاب، باد و باران محافظت می‌کنند. البته به دلیل حاکمیت نقش آموزش رسمی و سنتی در این مدرسه‌ها، فرایند تدریس رسمی معلم هم تا حدودی حمایت می‌شود، اما از

یادگیری فراگیرندگان حمایت محوری چندانی نمی‌شود.

این در حالی است که معماری مدرسه‌ها با نظام تعلیم و تربیت کارآمد، ویژگی‌های کالبدی متفاوتی دارد. اگر یادگیری در مدرسه‌ها به آموزش رسمی ترجیح داده شود، معماری محیط این مدرسه‌ها هم باید به گونه‌ای شکل گیرد که تسهیلگر یادگیری فراگیرندگان شود. در

چنین مدرسه‌هایی، به جای یک محیط آموزشی صلب و غیرمنعطف و فضاهایی دلگیر و یکنواخت، با محیطی تغییرپذیر، اجتماعی، پرنشاط و دوست‌داشتنی، با فضاها و چشم‌اندازهای جذاب و همچنین سرشار از نور طبیعی مواجه می‌شویم. فضاهایی که بیشتر آن‌ها، به شکلی کارآمد، ظرفیت بسترسازی مناسب برای یادگیری را پیدا می‌کنند.

← تفاوت آموزش و یادگیری

ریشه اصلی تفاوت در شکل و کیفیت فضاهای مدرسه‌ها، در تفاوتی است که میان آموزش رسمی و یادگیری وجود دارد. آموزش فعالیتی است که طی آن استعدادهای بالقوه یادگیرنده پرورش می‌یابد (افضل‌نیا، ۱۳۹۳). اما این فعالیت،

با محوریت شخص آموزش‌دهنده، مدیریت و اجرا می‌شود. در فرایند آموزش، یادگیرنده نقش منفعل دارد. این در حالی است که در هنگام یادگیری، شخص یادگیرنده نقش فعال دارد. اوست که می‌بیند، تحلیل و تفسیر می‌کند و بر اساس آن نتیجه می‌گیرد یا کشف می‌کند

(کدیور، ۱۳۹۴). بنابراین، یادگیری و آموزش دو موضوع متفاوت هستند که به دلایل مختلف، می‌توان آن‌ها را از هم متمایز ساخت. مایکل پیرن^۱ (۱۳۸۱) این تفاوت‌ها را از شش منظر بررسی و تشریح کرده است. خلاصه این تفاوت‌ها در جدول قابل مشاهده است:

جدول تفاوت‌های آموزش و یادگیری (منبع: نگارنده، مبتنی بر نظرات مایکل پیرن)

یادگیری	آموزش	وجه تفاوت	ردیف
پویا و شناور	برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته	منشأ عملیات	۱
مستمر و جاری	منقطع، در زمان‌های محدود و تعریف شده	زمان عملکرد	۲
انعطاف‌پذیر توسط فراگیرنده	ازپیش تعیین شده توسط آموزش‌دهنده	انتخاب موضوع	۳
وجود انگیزه روشن برای فراگیرنده	احتمال انگیزه نامعلوم برای فراگیرنده	انگیزه اقدامات	۴
نقش فعال برای فراگیرنده	نقش فعال برای مدرس و معلم	نقش عاملان	۵
فرایندهای درونی شخص فراگیرنده	فعالیت‌ها و سازوکارهای ارائه آموزش	کانون توجه	۶

با توجه به این تفاوت‌ها باید گفت، آموزش و یادگیری دو مقوله کاملاً متفاوت‌اند که البته در ارتباط با یکدیگرند (پیرن، ۱۳۸۱).



شکل ۱: یادگیری و آموزش؛ تفاوت در نقش عاملان

← تأثیر انتخاب رویداد یادگیری برای مدرسه در کالبد آن

اگر یادگیری فرایندی پویا، مستمر و منعطف است که فراگیرندگان باید با انگیزه روشن و نقشی فعال در آن در کانون توجه قرار گیرند، لازم است محیط کارآمد برای یادگیری نیز با ظرفیتی پویا و منعطف، همواره و در همه جای آن محیط، حامی و تسهیلگر آن فراگیرندگان و فعالیت‌های آنان باشد. بنابراین، بسیاری

از فرم‌ها، فضاها و چینش‌هایی که تاکنون در مدرسه‌ها رایج بودند، می‌توانند به شکلی کاملاً متفاوت ظهور و بروز پیدا کنند؛ شکل و انتظام‌بخشی متفاوتی که آن مدرسه‌ها را به محیط‌هایی منعطف، پویا، اجتماعی، دوست‌داشتنی و در یک کلام «کارآمد» تبدیل می‌کند. بر این اساس، در سلسله مقالاتی که با این رویکرد ارائه خواهند شد، فضاهای گوناگونی از مدرسه، مانند کتابخانه،

← ارزیابی وضع موجود و نگاهی دوباره

پیش از اینکه به ویژگی‌های لازم برای کارآمد شدن هر یک از فضاهای فوق بپردازیم، لازم است با نگاهی متفاوت، فضاهای مدرسه خود را بهتر و دقیق‌تر بررسی کنیم و خود را در معرض سؤالاتی درباره این موضوع قرار دهیم. این چالش ذهنی مقدمه خوبی است تا بتوانیم از برخی ویژگی‌های محیطی به اصطلاح «جافاده» و رایج، در صورت ناکارآمدی آن‌ها، فاصله بگیریم یا عبور کنیم. از خود پرسیم آیا کتابخانه یک مدرسه که تنها از یک مخزن کتاب و یک قرائت‌خانه تشکیل شده باشد، می‌تواند کارآمدی داشته باشد؟ آیا مجهز بودن کارگاه یا آزمایشگاه و حضور یک معلم کاردان در آن‌ها، برای کارآمدی شرطی کافی به حساب می‌آید؟ آیا تعریف ما از دفتر معلمان باید به محلی محدود شود که در آن معلمان استراحت کوتاهی می‌کنند و بعضی اسباب و وسایل خود را قرار می‌دهند؟ آیا فضاهای گوناگون مدرسه تنها با یک یا چند راهرو که فقط نقش معبرهای معمولاً تاریک و غیرمفید را بازی می‌کنند، قابل دسترسی و پیوند به یکدیگرند؟ آیا فضاهای باز مدرسه فقط با امکان تشکیل صفوف صبحگاهی یا وجود زمین‌های ورزشی به کارآمدی دست پیدا می‌کنند؟ آیا فضاهایی که کلاس درس نامیده می‌شوند، با یک تخته سیاه یا سفید، و میز و نیمکت‌ها و سکوی معلم و میز آن به چینش کارآمد خود می‌رسند؟



شکل ۲: کلاس با چینش مناسب برای آموزش رسمی



شکل ۳: کلاس فعال برای یادگیری مشارکتی

پی‌نوشت

1. Michael Pyrene

منابع

۱. افضل‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). تکنولوژی یادگیری. سمت. تهران.
۲. پیرن، مایکل (۱۳۸۱)، سازمان‌های یادگیرنده در عمل. ترجمه ابوالفتح لامعی. مؤسسه شاهد ایثارگران. ارومیه.
۳. کدیور، پروین (۱۳۹۴). روان‌شناسی یادگیری از نظریه تا عمل سمت. تهران.
۴. لاوسون، برایان (۱۳۹۱). زبان فضا. ترجمه علیرضا عینی‌فر و فؤاد کریمیان. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. تهران.

هر یک از پرسش‌هایی که مطرح شد، می‌تواند فکر و ذهن ما را تا حدودی برای تغییر و همچنین پایه‌گذاری تعریف‌های جدید آماده کند و به تلاش برای ایجاد شرایط جایگزین وضع موجود سوق دهد. بدیهی است، اگر مدرسه‌های ما در وضع موجود کارایی لازم را ندارند، ضرورت دارد به فکر تغییر و بازتعریف به منظور کارآمدی آن‌ها باشیم. در شماره‌های بعدی، هر یک از فضاهای پر ظرفیت در راستای توسعه زمینه‌های مناسب برای یادگیری را که به بعضی از آن‌ها اشاره شد، بررسی خواهیم کرد.

هوشمند بی‌هوش

◀ مشغول کار با نرم‌افزار روی تخته هوشمند بودم که ناگهان صدای بلندی توجه همه را به خودش جلب کرد. در کلاس محکم بسته شد. هر باری که در کلاس بسته می‌شد، ویدئوپروژکتور کلاسمان تکان می‌خورد و این باعث می‌شد دقت و نقطه‌یابی تخته هوشمند نیز به هم بخورد. گاهی با خودم فکر می‌کنم چطور این همه تکنولوژی و ابزار آموزشی هوشمند کلاس که می‌تواند هزاران فایده داشته باشد، با یک ضربه ساده، به ابزاری بی‌فایده و شاید اسباب‌بازی کلاس تبدیل می‌شود؟ آیا استفاده از این ابزارها، با چنین شرایطی، به یادگیری بچه‌ها کمک می‌کند؟ لحظه‌ای تصمیم می‌گرفتم آن را از کلاس بیرون ببرم و لحظه‌ای دیگر پشیمان می‌شدم.

محتوا و یکپارچگی ذهن دانش‌آموز را در فراگیری مفاهیم بر هم می‌زنند، چگونه می‌توان انتظار بهره‌وری بالا از این ابزارها داشت؟
نفس به کارگیری ابزارهای هوشمند در انتقال محتوا و تسریع و تکمیل یادگیری بسیار مفید و نتیجه آن در برخی کلاس‌ها و مدرسه‌ها به وضوح مشخص است، اما از آنجا که اکثر مدرسه‌های کشور ما ساختاری قدیمی دارند، به کارگیری ابزارهای هوشمند، به خصوص ویدئوپروژکتور سقفی، در انتقال مؤثر و کامل مفاهیم کارایی چندانی ندارد. لذا باید چاره‌ای اندیشید.
همچنان ذهنم درگیر این است که چگونه می‌توان بی‌هوشی این کلاس‌های هوشمند را به هوشیاری تبدیل کرد.

و تصویرها خیلی عالی و مناسب است، ولی واقعاً:
- چقدر از زمان آموزش در کلاس‌ها صرف مشکلات و تنظیمات تابلوی هوشمند کلاس می‌شود؟
- با حواس‌پرتی ناشی از چنین اتفاقاتی چه می‌توان کرد؟
- با وجود این مشکلات، آیا هوشمندی در این کلاس‌ها مکمل یادگیری است یا مخرب آن؟
براساس تجربه، با صراحت و جرئت می‌گویم، نبود یکپارچگی در انتقال مفاهیم توسط ابزارهای آموزشی هوشمند، سبب گسسته شدن یادگیری و قطع جریان انتقال مفاهیم می‌شود. حال با وجود این سیستم‌های هوشمند در برخی مدرسه‌ها و کلاس‌ها که دائماً با ضربه‌های کوچک و بزرگ، توالی

زمانی که ما مدرسه می‌رفتیم، این چیزها نبود. معلم با گچ روی تخته می‌نوشت و ما هم در دفتر می‌نوشتیم. این‌طوری هم تکرار و تمرین می‌شد و هم وقت کلاس صرف باهوش کردن هوشمند بی‌هوش شده نمی‌شد. تخته و ویدئوپروژکتور را خاموش و شروع کردم به نوشتن خلاصه درس روی تخته. همراه من بچه‌ها هم یادداشت می‌کردند. کلاس آرام شد و همه مشغول نوشتن شدند. زیر لب هم مطالب را زمزمه می‌کردند.
ذهنم درگیر تخته و پروژکتور و کلاس هوشمند ولی بی‌هوش بود. چه کنم؟ همه را برجینم و به سراغ گچ و ماژیک بروم یا باز خودم را راضی کنم و با تخته هوشمند ادامه دهم؟ تخته هوشمند را دوست دارم، چون برای نمایش فیلم‌ها



کلاس سازگار با کارکرد مغز

❏ مدیریت کلاس همواره با چالش ایجاد شور و شوق در عین برقراری نظم روبه‌روست. وقتی صحبت از مدیریت کلاس درس می‌شود، بسیاری از معلمان می‌گویند که از فضای خشک، رسمی و حضور دانش‌آموزان بی‌انگیزه در کلاس‌های خود ناراضی‌اند و به دنبال راهی می‌گردند تا بتوانند در یادگیرندگان انگیزه کافی ایجاد و کلاس درس را به کلاسی پویا و فعال تبدیل کنند. برخلاف آموزش سنتی که به حفظ مطالب توجه دارد، روش‌های فعال در یادگیری به دنبال یادگیری معنادار هستند. یافته‌های دانشمندان عصب‌شناس در این باره به ما کمک می‌کند بتوانیم برای مدیریت کلاس از فنونی استفاده کنیم که ضمن حفظ شور و شوق، در برقراری نظم برای رسیدن به یادگیری معنادار مؤثر باشند. منظور از یادگیری معنادار نوعی از یادگیری است که در آن دانش‌آموز صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات و ساکت و غیرفعال نیست. از آنجایی که فنون مدیریت کلاس بر عملکرد مغز مبتنی هستند، می‌توانند در ترویج یادگیری فعال، مشارکت کلاسی، جذابیت، برقراری نظم و شناسایی رفتارها و اهداف دانش‌آموزان برای دستیابی به موفقیت نقشی کلیدی داشته باشند. همچنین، این فنون راهی برای تسهیل افزایش یادگیری معنا دار و رشد اجتماعی و احساسی هستند.

می‌گیرد؛ به این ترتیب با هماهنگ کردن تجربه‌های یادگیرنده، بخش‌های گوناگون مغز را به فعالیت وامی‌دارد.

درک و آگاهی معلم از نحوه کارکرد مغز و ادغام آن با فنون مؤثر تدریس، کمک می‌کند معلم با تنظیم برنامه‌های متفاوت، مشارکت در کلاس را به حداکثر برساند، اعتماد به نفس را افزایش دهد و از رفتار منفی بکاهد تا پیشرفت تحصیلی را به دنبال داشته باشد. محیط هیجانی و خوشایند همراه با آرامش معلم و دانش‌آموزان دستاورد این رویکرد است.

بر اساس ضرورت توجه به فرایند یادگیری بر اساس کارکردهای مغز، بر آن شدیم در مجله رشد معلم سال جاری، هر شماره را به یکی از مباحث «مدیریت کلاس درس با رویکرد مبتنی بر کارکردهای مغز» اختصاص دهیم و قوانین و فنون کاربردی هر زمینه را بیان کنیم.

فرایند چگونه اتفاق می‌افتد. مغز به‌طور طبیعی برای یادگیری معنادار برنامه‌ریزی شده است و در برابر الگوهای بدون معنا (اطلاعات از هم گسیخته و غیرمرتبط) مقاومت نشان می‌دهد. حال، معلمی که از این عملکرد مغز آگاهی دارد، سعی می‌کند در تدریس خود، از طریق روش‌های خلاق، با درهم تنیدن موضوع درسی و تجربه‌های زندگی، به دانش‌آموزان کمک کند به معناسازی دست بزنند و الگوهای مشخصی را برای یادگیری آن مبحث به وجود آورند.

مغز پردازشگری است که می‌تواند چند نوع اطلاعات را هم‌زمان و موازی با هم پردازش کند. افکار، عواطف و تصویرسازی‌های ذهنی، به‌صورت هم‌زمان و در تعامل با هم می‌توانند دریافت شوند. معلم آگاه به این امر، از روش‌های متنوعی برای فعال کردن مغز دانش‌آموز کمک

به نظر می‌رسد، توجه به اینکه مغز به چه شیوه‌ای یاد می‌گیرد و بهترین شیوه یادگیری آن چیست، به ما کمک می‌کند به یک نظام مؤثر مدیریت کلاس دست یابیم. مثلاً اگر قوانین اداره کلاس برای دانش‌آموزان محدودیت حرکت ایجاد کند، ممکن است بر عملکرد مغز تأثیری منفی بگذارد. فعالیت جسمی برای بچه‌ها مفید است. شورای عالی ورزش و آمادگی جسمانی تأکید می‌کند که تمامی دانش‌آموزان در همه دوره‌های تحصیلی برای تحریک مغز به روزانه ۳۰ دقیقه حرکت بدنی نیاز دارند. تحقیقات نیز این ادعا را تأیید می‌کنند.

مغز مرکز انواع یادگیری هاست. یادگیری، مغز را تغییر می‌دهد، زیرا می‌تواند با هر رفتار، تجربه یا تحریک جدید، خود را از نو عصب‌کشی کند. بنابراین، نیاز است ما به این آگاهی دست پیدا کنیم که این

مباحثی که با توجه به رویکرد مبتنی بر کارکرد مغز مطرح خواهند شد، عبارت‌اند از: تعیین قوانین کلاسی، افزایش میزان توجه در کلاس، غنی‌سازی محیط یادگیری (احساس امنیت، حذف تهدید، تحریک حرکتی، فعالیت‌های گروهی، ارائه بازخورد، نقش استراحت، توجه به فضای آموزشی، نقش اکسیژن‌رسانی، حق انتخاب، توجه به احساسات و هیجانات، فضای مثبت یادگیری و ارتباط مؤثر).

یکی از مباحث مهم مدیریت کلاس در ابتدای سال تحصیلی، تعیین قوانین کلاسی است. مشکل بسیاری از معلمان این است که قوانین کلاس خود را در آغاز سال یک یا دو بار بیان می‌کنند، ولی دانش‌آموزان آن‌ها را از یاد می‌برند. بنابراین:

● همه دانش‌آموزان را در تعیین

قوانین کلاسی شرکت دهید. در این صورت توان پذیرش و اجرای آن بیشتر می‌شود.

● اجرای قوانین را فراموش نکنید. با این کار به ایده‌های خود و دانش‌آموزانتان احترام می‌گذارید.

● قوانین را به صورت مکتوب در کلاس داشته باشید. به این ترتیب، هنگامی که دانش‌آموزی یک قانون را نقض می‌کند، شما می‌توانید او را به قوانین تعیین شده ارجاع دهید.

● بر اساس قانون آموزش تمام‌مغزی، دانش‌آموزان زمانی قوانین را خوب

یاد می‌گیرند و آن‌ها را به خوبی اجرا می‌کنند که قوانین را در قالب سرگرمی یاد گرفته باشند. هر چه در یادگیری قوانین کلاسی فعالیت‌ها جذاب و سرگرم‌کننده‌تر باشند، یادگیری هم بیشتر می‌شود.

● سعی نکنید درست انجام دادن را به بچه‌ها بیاموزید. زمان کلاس محدود است. فقط کافی است در روز چند بار انجام قوانین کلاس را تکرار کنید. هر چقدر تمرین بیشتر باشد، بهتر در ذهن بچه‌ها می‌ماند و خیلی زود شاهد رفتارهای صحیح در اجرای قوانین خواهید بود.

● به یاد داشته باشید، یادگیری اسامی دانش‌آموزان در روزهای اول سال تحصیلی و به اسم صدا زدن آن‌ها از نکات بسیار مهم در مدیریت کلاس درس است.

تعیین قوانین کلاس

مبتنی بر آموزش «تمام مغزی»

در آموزش «تمام مغزی» پنج قاعده ساده برای تعیین قوانین وجود دارد که رعایت آن‌ها، با توجه به عملکرد مغز، به یادگیری بهتر کمک می‌کند. پایبندی به این قواعد ساده شرایطی را فراهم می‌کند که مغز دانش‌آموزان بهتر عمل کند و محیطی امن و عاری از تهدید فراهم شود.

۱ دستورالعمل‌ها را به سرعت دنبال کنیم. (این قانون بر سرعت انتقال از یک فعالیت به فعالیت دیگر می‌افزاید.) برای مثال، دانش‌آموزان خیلی آهسته کتاب خود را باز می‌کنند، زیرا ما هیچ وقت زمانی را صرف آموزش باز کردن سریع کتاب نکرده‌ایم.

۲ برای صحبت کردن با بلند کردن دست اجازه بگیریم. (این قانون کمک می‌کند بحث‌های کلاسی منظم پیش بروند و همه امکان صحبت کردن پیدا کنند.)

۳ برای ترک صندلی‌مان با بلند کردن دست اجازه بگیریم (این قانون از ایجاد آشوب و هرج و مرج جلوگیری می‌کند و احساس امنیت می‌دهد.)

در خصوص قانون‌های ۲ و ۳، نورون‌های آینه‌ای در مغز مسئول درک اعمال و مقاصد دیگران‌اند. سیستم نورون‌های آینه‌ای در درک اعمال دیگران و یادگیری از طریق مشاهده و تقلید نقش مهمی دارد. نورون‌های آینه‌ای به مشاهده‌گران اجازه می‌دهد اهداف و مقاصد

اعمال دیگران را درک کنند و شرایط برای تقلید رفتار قابل مشاهده آماده شود. برای مثال، اینکه با بازی و تکنیک به آن‌ها بیاموزیم که هنگام صحبت کردن دست خود را بلند کنید، در یادگیری رفتار تأثیر بیشتری دارد تا زمانی که آن‌ها را به خاطر انجام ندادن این کار تنبیه و توبیخ می‌کنیم. آن‌ها رفتار صحیح را مشاهده، تقلید و سپس در ذهن ثبت می‌کنند. رفتار قابل مشاهده بیشتر در ذهن می‌ماند.

۴ تصمیمات هوشمندانه بگیریم. یعنی هر تصمیمی دانش‌آموزان می‌گیرند (مهم یا غیرمهم)، باید به دلیلی خردمندانه باشد. این قانون مهارت‌های تفکر دانش‌آموزان را می‌افزاید و آن‌ها را آماده می‌کند



و خلاقیت به کار می‌رود، خون کافی دریافت نمی‌کند. مفهوم آنچه گفته شد چیست؟ سیاست‌هایی انضباطی را که بر اساس ترس و تهدید هستند حذف کنید.» همان‌طور که در سطرهای قبل تأکید شد، مشارکت دانش‌آموزان در ایجاد قوانین کلاسی، شرایط امن کلاسی را تأمین و انگیزه دانش‌آموزان را برای مشارکت در فعالیت‌های کلاسی بیشتر می‌کند.

منابع

۱. جنسن، جنزاریک. مغز و آموزش. ترجمه لیلی محمدحسین و سپیده رضوی. نشر مدرسه. ۱۳۹۶.
2. Wolken, A. S. (2017). Brain-Based Learning and Whole Brain Teaching Methods. North-western College - Orange City.

می‌ماند. دانش‌آموزی که یکشنبه شب در خانه به او توهین شده است، اثر آن را دوشنبه صبح با خود به مدرسه می‌برد. تغییرات جریان خون نیز بر مغز فراگیرنده دچار استرس، تأثیر منفی می‌گذارد. طبق یافته‌های **دروتس** و **ریشل** (۱۹۹۸)، به نقل از **جنسن** در دانشگاه پیتزبورگ، به هنگام برخورد با تهدید، جریان خون به لوب‌های پیشانی قسمت پایین (قدامی) افزایش می‌یابد و جریان خون به لوب‌های پیشانی قسمت بالایی (خلفی) کاهش می‌یابد. به این معنی که قسمتی از مغز که هیجانات را پردازش می‌کند، بخش عمده خون را دریافت می‌کند و باعث ایجاد آشفتگی می‌شود. در همین حال، بخشی که برای تفکر حیاتی، قضاوت

در آینده هم تصمیمات خردمندانه بگیرند.

درباره تصمیمات گوناگون صحبت کنید. از بچه‌ها بخواهید هم درباره تصمیمات هوشمندانه و هم انواع غیرهوشمندانه گفت‌وگو کنند و برای هر یک مثالی بزنند. همچنین، ارزیابی کنند چرا با تصمیمی مخالف هستند و بیان کنند تصمیم هوشمندانه از نظر آن‌ها چگونه است؟

۵ محیط یادگیری عزیزانمان را شاد نگه داریم. این قانون از بروز جر و بحث و دعوا در کلاس جلوگیری می‌کند و به ایجاد محیطی امن و عاری از تهدید و سازگار با مغز کمک می‌کند. توجه داشته باشیم، «اثر تهدیدها تا ۴۸ ساعت در بدن باقی

معلم شاعر

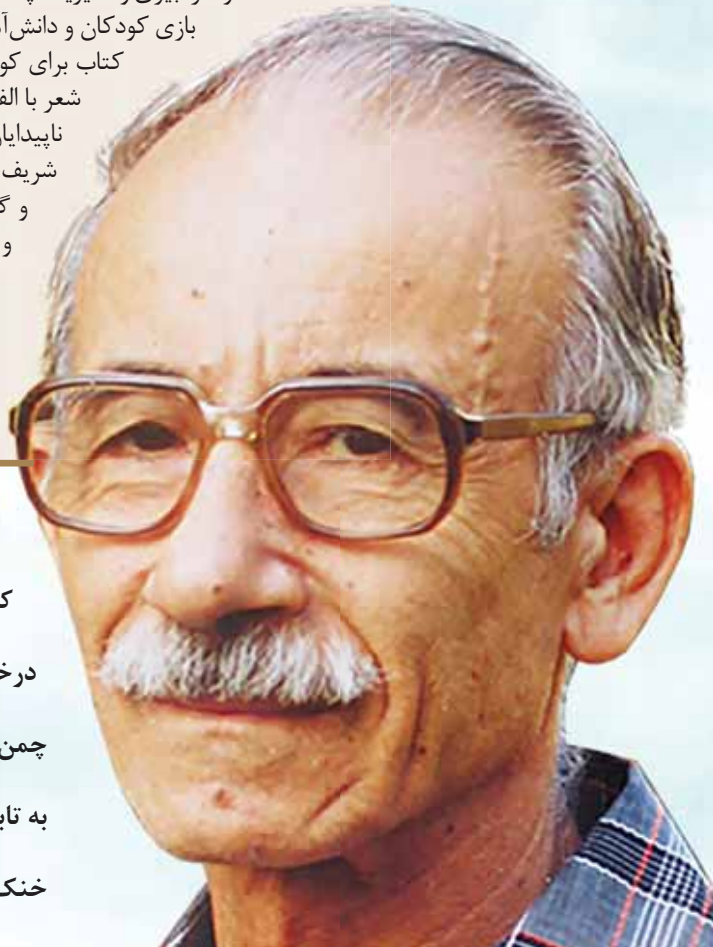
من نغمه‌سرای کودکانم
شاد است ز مهرشان روانم
عباس یمینی شریفم
گیرید ز کودکان نشانم

دلم توی کوله‌پشتی مدرسه‌ام می‌تپد...

به شهربور که می‌رسم، پر می‌شوم از تازگی؛ مثل کوله‌پشتی بچه دبستانی‌ها که پر می‌شود از دفترهای سفید. پر از کتاب‌های جلد شده با لبه‌های تا نخورده. پر از مداد رنگی‌های هم‌قد و نوک تیز. این روزها من هم مثل لباس‌های اتو کشیده توی کمد لحظه‌شماری می‌کنم که در باز شود و من به قرارم با قاصدک‌ها برسم. راستی هم کلاسی، از تو چه پنهان، این روزها دلم توی کوله‌پشتی مدرسه‌ام می‌تپد ...
مهر، ماه مهرورزی

این نویسنده و معلم ادبیات کودکان در سال ۱۳۹۸ در تهران متولد شد و رشته تحصیلی‌اش در تمام سال‌های تحصیل، چه در دانش‌سرای مقدماتی تهران و چه در دانش‌سرای عالی دانشکده ادبیات و چه در کالج تیچرز کلمبیا، آموزش کودکان و نوجوانان بود. در محضر استادانی نظیر دکتر عیسی صدیق، احمد بهمنیار، علی اصغر حکمت، محمدباقر هوشیار، پرویز خانلری و ذبیح‌الله صفا کسب دانش کرد. او در سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۴۵ جایزه بهترین کتاب کودکان در ایران و در سال ۱۳۴۶ جایزه بین‌المللی بهترین کتاب کودک یونسکو را دریافت کرد. در همان دوران، اولین کتاب کلاس اول ابتدایی را نیز به رشته تحریر درآورد که سال‌ها به‌عنوان کتاب کلاس اول در مدرسه‌های ایران تدریس می‌شد. عباس یمینی شریف در سال ۱۳۳۶ با همراهی همسرش توران مقومی مدرسه پسرانه «روش نو» را تأسیس کرد که از دبستان تا دبیرستان دانش‌آموز می‌پذیرفت و تا سال ۱۳۶۸ پابرجا و پررونق بود. شعرهای کودکانه یمینی شریف را باید نقطه عطفی در شعر کودک ایران دانست، زیرا او نخستین شاعر کودکان است که علاوه بر سرودن شعر برای کودک، صاحب تئوری و نظرات شاعرانه نیز بود و زمانی شروع به سرودن برای کودکان کرد که هیچ‌کسی با عنوان شاعر کودک در ایران وجود نداشت. علاقه وی به شعر کودک به حدی بود که خودش می‌گفت: «هرگز نمی‌خواهم درباره چیزی جز شعر کودک بنویسم، چیز بنویسم یا شعر و سخن بگویم.»

او سردبیری و مدیریت چندین مجله مختص کودکان نظیر کیهان بچه‌ها، بازی کودکان و دانش‌آموز را نیز بر عهده داشت و بیش از ۳۰ عنوان کتاب برای کودکان نوشت؛ مثل: باغ‌دوستی، پلنگ یک‌تاز، شعر با الفبا، سیاهک و سفیدک، خانه بابا علی، شهر ناپیدایان و نیم‌قرن در باغ شعر کودکان. یمینی شریف در باغ شعرهایش نهال‌های بی‌شماری کاشت و گل‌های ماندگاری قلمه زد تا سایه بگسترانند و سایبان رهگذران باشند. بسیاری از کودکان دیروز که در کتاب‌های دبستانی‌شان با شعرهای او قد کشیدند و شعر را شناختند، حالا درختان سایه‌گستر این سرزمین‌اند و برآند که در کسوت مقدس «معلمی» همیشه بهار بیافرینند.



به دست خود درختی می‌نشانم
به پایش جوی آبی می‌کشانم
کمی تخم چمن بر روی خاکش
برای یادگاری می‌فشانم
درختم کم‌کم آرد برگ و باری
بسازد بر سر خود شاخساری
چمن روید در آنجا سبز و خرم
شود زیر درختم سبزه‌زاری
به تابستان که گرما رو نماید
درختم چتر خود را می‌گشاید
خنک می‌سازد آنجا را ز سایه
دل هر رهگذر را می‌ریاید

معرفی کتاب



مجموعه شعر «عشق، همیشه من است» سروده بهروز آورزمان را انتشارات فصل پنجم در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده است.

بهروز آورزمان، شاعر غزل سرای معاصر، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی است و صاحب مجموعه‌هایی نظیر «عشق، همیشه من است»، «چشم‌های دل‌جاذبه‌اند» و «دریا ربایی». آورزمان دبیر ادبیات فارسی مدرسه‌های منطقه ۱۴ آموزش و پرورش تهران است و با بیش از دو دهه تدریس تجربه‌هایی گران‌سنگ دارد.



اینجا شهر مردنمایان دو روست
هر کوچه آن حکایت سنگ و سبوست
حیرت نکنید اگر که تشنه است حسین (ع)
از کوفه همان برون تراود که در اوست



بغض خاموشم و آوا شدنم نزدیک است
گره کورم اگر، واشدنم نزدیک است
شهر من گم شده زیر تلی از خاکستر
در پیم هستی و پیدا شدنم نزدیک است
عشق چادر زده چندی است حوالی دلم
مژدگانی بده بر پا شدنم نزدیک است
«فاش می‌گویم و از گفته خود دل شادم»
عاشقت هستم و رسوا شدنم نزدیک است
وصلت دست من و چاک گریبان شما
شک ندارم که زلیخا شدنم نزدیک است



معدن خسته ز دیواره فرو می‌ریزد
شک ندارم دل بیچاره فرو می‌ریزد
تو زنی حادثه اشک پی اشک ولی
مرد از درد به یکباره فرو می‌ریزد
میل تو سر به فلک می‌زد و می‌دانستم
عطش سرکش فواره فرو می‌ریزد
عشق چون لانه بی‌پیکره قمری هاست
باد می‌آید و همواره فرو می‌ریزد
بخت من تکه زغالی است در آتش گردان
گر نباشد دمی آواره فرو می‌ریزد
خواب دیدم جسد من بر سر دستان تو بود
ابر می‌بارد و کفاره فرو می‌ریزد



دوباره آمدم و اشتیاق آوردم
بمان بمان که خبرهای داغ آوردم
رسیده‌ام به تو با کوله‌ای پر از سوغات
بیا بگیر که نعش فراق آوردم
بهار ما که به یک گل نمی‌رسید از راه
ببین به شوق تو یک کوچه باغ آوردم
اگر که عشق تو با اتفاق اشک خوش است
بیا که دیده پر اتفاق آوردم
نمی‌روی تو از این سینه شرط می‌بندم
مرا قبول نداری؟ جناغ آوردم
در انتظار توام نبش کوچه خوشبخت
فروغ گمشده من چراغ آوردم
بهروز آورزمان

مشاهده درنگ ارزیابی



- ما اصلاً شیمی نمی‌فهمیم خانم!
- ممکنه بیشتر توضیح بدی؟ کدوم قسمتشو نمی‌فهمی؟
- همه رو
- منظورت اینکه فصل گرمای شیمی رو که تازه تموم کردیم، نفهمیدی؟
- بله، نفهمیدم.
- خب. یعنی تفاوت دما و گرما و انرژی گرمایی را نفهمیدی؟
- نه خانم. اونهارو خوب نفهمیدم!
- واکنش گرماگیر و گرماده و رسم نمودار هاش برات سخت بود؟
- اون‌ها که راحت بودن.
- آها. نکنه محاسبه آنتالپی و استفاده از قانون هس را خوب یاد نگرفتی؟
- آره دقیقه‌ای خیلی سخته! گیج می‌شم.
- نمی‌فهمم باید چکار کنم.
- وقتی من پای تخته نمونه اون رو حل کردم، تو متوجه شدی؟
- بله. اون موقع احساس کردم می‌فهمم، اما وقتی خودم خواستم حل کنم، هر کاری کردم نشد.
- آهان. خب بیار ببینم کدوم مسئله بود که نتونستی حل کنی؟

ممکن است در حالت تدافعی قرار گیرد:

- ما اصلاً از شیمی هیچی نمی‌فهمیم.
- خب، معلومه. وقتی سرکلاس درست گوش نمی‌دید، همینه دیگه! این همه کامل براتون توضیح دادم و مثال حل کردم! سؤال دادم که توی خونه حل کنید. دیگه باید چکار کنم که شما بفهمید؟

یا می‌تواند در جایگاه بهانه‌تراشی و حمله قرار گیرد:

- ما اصلاً از شیمی هیچی نمی‌فهمیم.
- می‌دونم، مشکل اینجاست که شماها پایه‌تون ضعیفه! من شیمی رو هر جورم که بخوام به شما درس بدم، وقتی ریاضیتون آنقدر اوضاعش خرابه، نمی‌تونید یه مسئله شیمی حل کنید. از ادبیاتتون که نگم، معنی سؤال رو نمی‌فهمید. من یه چیز نوشتم، شما رفتی یه چیز دیگه جواب دادی.

این به آن معنا نیست که ما هیچ‌گاه نباید ارزیابی کنیم و لازم است همیشه بی‌طرف بمانیم! نکته کلیدی ماجرا این است که قادر باشیم مشاهده را از ارزیابی جدا کنیم.

در این الگوی ارتباطی، دانش‌آموز به تدریج درمی‌یابد که برای رفع مشکل خود لازم است ابتدا دقیقاً با نیاز خود آشنا شود، سپس از واژه‌هایی استفاده کند که نیاز او را به درستی به شنونده منتقل کنند.

در چنین شرایطی، هم معلم احساس سرخوردگی را تجربه می‌کند و هم دانش‌آموز. در نهایت هم مجادله‌ای لفظی بین دانش‌آموز و معلم صورت می‌گیرد و هر دو آسیب می‌بینند.

اما در موقعیت اول، معلم با تمرکز بر آنچه احتمالاً پشت جمله «ما اصلاً از شیمی هیچی نمی‌فهمیم» قرار دارد، درمی‌یابد که دانش‌آموز دقیقاً از این جمله چه هدفی دارد. پس معلم به‌طور غیرمنتظره با او همدلی می‌کند. البته

ما نیاز داریم آنچه را می‌بینیم، می‌شنویم یا لمس می‌کنیم و بر سلامت جسم و روح ما مؤثر است، بدون در آمیختن با ارزیابی، مشاهده کنیم. اگر مشاهده و ارزیابی را با هم بیامیزیم، امکان اینکه کسی اصل پیام ما را دریافت کند، بسیار کم می‌شود، زیرا شنونده احساس می‌کند در حال نقد شدن است و حالت تدافعی می‌گیرد. اگر هنگام شنیدن و سخن گفتن به این نکته توجه کنیم، می‌توانیم جلوی بسیاری از مجادله‌ها و سوء تفاهم‌ها را بگیریم.
در واقع، زبان ما ابزار ناقصی است که همیشه قادر نیست منظور واقعی ما را بیان کند. بسیاری اوقات آنچه شخص می‌خواهد بگوید، با آنچه به زبان می‌آورد، یکی نیست. از طرف دیگر، آنچه می‌شنویم با آنچه دریافت می‌کنیم، فاصله زیادی دارد.

در این مثال، دانش‌آموز با خشم انبارشده حاصل از ناتوانی در حل مسائل مربوط به قسمتی از درس خود و احساس نگرانی بابت عواقب این ناتوانی، از جملاتی استفاده می‌کند که از نگاه معلم می‌تواند به معنای نادیده انگاشتن همه زحمات تدریس او باشد. در این حالت می‌توان انتظار داشت معلم عکس‌العمل‌های متفاوتی داشته باشد.



گفت‌وگو با استاد محمد شاکر
طراح و سازنده بازی‌های آموزشی
پژوهش سرای شهید میرزاده بابلسر

اسباب بازی‌های معلم

امکان توسعه هم دارد، به شرط آنکه فرد از افکار عمومی نترسد و ریسک‌پذیر باشد و تحت فشار مشکلات معیشتی وارد شغلی نشود که ممکن است خلاقیت او را از بین ببرد. من از کودکی خیلی بازیگوش بودم و وسایل بازی می‌ساختم. همین الان چندین کلکسیون دارم؛ چیزهای فوق‌العاده جذاب و دیدنی و منحصر به فرد. همین روحیه بازیگوشی و زنده بودن کودک درونم باعث شد از کاری که بسیار پردرآمد بود، کم‌کم فاصله بگیرم و تمام تلاش حرفه‌ای‌ام را برای طراحی بازی بگذارم. البته یادگیری‌های مهندسی و تجربه‌های کاری نقش زیادی در طراحی‌هایم دارند. در واقع من با خلاقیت، دانش مهندسی را با آموزش و بازی تلفیق کردم و ابزار بازی و کمک آموزشی ساختم.

← پس از آن چه شد؟
دوست داشتم در زمینه آموزش و پرورش

آموزش و پرورش می‌تواند کاری کند که بچه‌ها مشتاق یادگیری باشند و با میل و انگیزه خودشان وارد جریان یادگیری شوند. یکی از راه‌های افزایش میل و انگیزه دانش‌آموزان به یادگیری، جذابیت است و یکی از راه‌های افزایش جذابیت، بازی است. دی‌ماه سال گذشته، به دعوت آقای مهدی ولی‌پور، مدیر پژوهش سرای شهید میرزاده بابلسر، برای بازدید از نمایشگاه بازی‌های آموزشی و حضور در کارگاه بازی‌های آموزشی استاد محمد شاکر به بابلسر، دعوت شدیم. استاد محمد شاکر طراح و سازنده بازی‌های آموزشی، سرگرمی و فکری است و بیش از صدها بازی در موضوع‌های متنوع طراحی کرده است. آنچه می‌خوانید، گفت‌وگویی است که با ایشان صورت گرفته است.

← شما مهندسی مکانیک خوانده‌اید و در حال حاضر طراح و سازنده انواع بازی‌های آموزشی و سرگرمی هستید. چطور شد که یک مهندس مکانیک وارد فعالیت‌های آموزشی و بازی‌سازی شد؟ کمی درباره فعالیت‌هایی که در حال انجام آن هستید بفرمایید؟

اول توضیح می‌دهم که کار من در چه حوزه‌ای است. اولین چیزی که در وجودم دارم، خلاقیت است. تعریفی که من از خلاقیت دارم عبارت است از: کارهای قبلی و کارهای جدید را متفاوت انجام دادن. البته این تعریف را با فرم خاصی می‌نویسم

که این فرم هم در رساندن معنی آن مؤثر است. اگر من کاری را که قبلاً انجام شده است، با روشی متفاوت انجام دهم، خلاقیت است. مثلاً حافظ ایده‌های مولانا و عطار و سنایی و حتی ایده‌های خیام را به روش متفاوت و خاصی گفته است. نظامی، لیل را که به معنی خانم موسیاه در زبان عربی است، به لیلی تبدیل کرده است. او می‌گوید: عاریت کس نپذیرفته‌ام، آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام، شعبده تازه برانگیختم، پیکری از قالب نور یختم.

اتفاقی که برای من افتاد، در حوزه خلاقیت بود. خلاقیت جوهری است، اما



و ذهنم آن را پخته می کند. سپس آن را می سازم. بعد هم دوست دارم چیزی که می سازم منتقل شود به فرد دیگری و من چیز دیگری بسازم. در اینجا، به خاطر هماهنگی هایی که آقای ولی پور با آموزش و پرورش دارند، من خیلی راحت با دانش آموزان مرتبط هستم. در عین حال خیلی دوست داشتم می توانستم با خانواده ها هم ارتباط مستقیم برقرار کنم.

← **بازی هایی که می سازید در چه زمینه ها و موضوع هایی هستند؟**

همه موضوع ها. جنس بیشتر این ها از چوب است. چوب احساس خوبی به آدم می دهد و به اصطلاح خوش دست است. منتها چون گران است، مجبور می شوم از چوب های با قیمت کمتر یا از جنس پلکسی استفاده کنم. درست کردن این ها و روش ساختشان این طور نیست که سفارشی باشد، یک دفعه به ذهن من می آید.

← **برایم جالب است! وقتی یک بازی را معرفی می کنید، جنس چوب آن را هم می گوید و درباره اش صحبت می کنید. من فکر می کنم شما پیوندی بین هنر و علم ایجاد کرده اید، به طوری که فرایند آن برای شما حال خوبی می سازد و این سه ویژگی یعنی علم، هنر و حال خوب در کار آماده شده به وضوح احساس می شود.**

بله، همین طور است، زیرا انگیزه اصلی عشق بوده است. ببینید، این کار از چوب سُرخدار است. این یکی از ازار است و این یکی از راش. این درخت ها با من حرف می زنند. اصلاً اینکه من اینطوری صدایشان می کنم و نامشان را تکرار می کنم، نشانه دلبستگی و عشقی است که به آن ها دارم. مثل دو نفر که وقتی نام هم را صدا می کنند، یعنی به هم علاقه مندند و آن گاه که نام هم را صدا نمی کنند، یعنی دارد اتفاقات بدی می افتد یا دارند از دل هم بیرون می روند. وقتی آدم نام کسی یا چیزی را خیلی تکرار می کند، نشانه این است که به آن دلبسته است.

یکی از بازی های من، «برج هانو» یا «برج برهمی» معروف است. یک بازی هندی و قوی ترین بازی فکری و بازی ریاضی جهان است. هدف بازی این است که مانند این برج، در طرف دیگر نیز ساخته شود. این بازی دو قانون طبیعی دارد. بزرگ روی

مادی نیستم. به قول مولانا: «عقل بازی بدید و تاجری آغاز کرد عشق دیده زان سوی بازار او بازارها» عقل می نشیند و حساب و کتاب می کند که منافع این کار چیست، عشق به فرامعامله فکر می کند.

من صبح ها با تمام وجود به اینجا می آیم و به هیچ چیز دیگری فکر نمی کنم و این همه تمرکز، بخشی از نتایجش چیزهایی می شود که مشاهده کردید. به همین دلیل، دنبال مناسباتی مثل اینکه دیگران من را ببینند و از من تعریف کنند، نیستم، زیرا طبق مفهوم خلاقیت، احساس منحصر به فرد بودن که سنگ زیربنای تفکر خلاق است، در درونم است. احساس منحصر به فرد بودن به معنی اینکه خودم را با دیگران مقایسه کنم، ندارم. به نظرم من نه از کسی بالاترم و نه از کسی پایین تر. این احساس مزایای زیادی دارد. باعث می شود دیگران را هم مقایسه و داوری نکنم و فرد خاصی برایم کوچک یا بزرگ نشود. در کل آرامش و حال خوب به من می دهد.

یک چیز دیگر هم هست. به نظرم کسی نمی تواند بگوید من آدم خلاق هستم، در حالی که زندگی عادی دارد. مثلاً من جدول کلمات متقاطع را این طور حل می کنم که دو تا سه بار متن جدول را می خوانم و بعد متن را کنار می گذارم و تمام حروف را یکبار می نویسم. این روش ذهن را فعال نگه می دارد. یا اینکه کافی است نیمه شب به یک چیز فکر کنم. تا صبح که به کارگاه بیایم، در ذهنم است

تغییری ایجاد کنم. شروع کردم به طراحی فعالیت ها و بازی ها و در جشنواره ای به نام «جشنواره ایده های برتر» شرکت کردم. در آن جشنواره به کارهای من برای ارائه روش های نوین در آموزش فیزیک، دیپلم افتخار دادند. بعد از آن وارد پژوهش سرای منطقه یک آموزش و پرورش تهران شدم و در آنجا به درخواست مدرسه ها، با چندین مدرسه همکاری کردم. ابتدا فقط وسیله می ساختم. پس از مدتی متوجه شدم عرصه تئوریک آن خیلی خالی است و وارد حوزه مطالعه در این باره شدم. چند وقتی که گذشت، متوجه شدم با کار کردن روی این موضوع حالم خیلی خوب است، زیرا برای پیش بردن تمام این کارها و طراحی همه این بازی ها، لحظه به لحظه از خلاقیت استفاده می کردم؛ حتی در موقعیت هایی که با یک مسئله روبه رو می شدم، با استفاده از خلاقیت آن را حل می کردم.

همین طور در این مسیر پیش رفتم تا الان که چهار سال است به دعوت آقای ولی پور، مدیر پژوهش سرای بابل سر، در اینجا هستم. ایشان به فعالیت های من علاقه مند هستند و در پژوهش سرافضای کار و ارتباط با مخاطبان را برایم فراهم کرده اند. در این پژوهش سرا نمایشگاهی دائمی از بازی ها و وسایل آموزشی ساخته من بر پاست. همچنین، کارگاه ساخت بازی ها را راه انداختم و برای دانش آموزان کارگاه بازی و خلاقیت برگزار می کنم. حضور من در اینجا حضور اداری و رسمی نیست. هیچ تعهدی به پژوهش سرا ندارم و به دنبال منفعت





و ۲۱ بازی را درست کنند. در نهایت هم تمام بازی‌ها برای استفاده همهٔ معلمان در مدرسه موجود باشد.

← **کارگاهی که می‌فرمایید، بسیار هیجان‌انگیز و جذاب است. امیدواریم بتوانیم در آن شرکت کنیم.** این نکته هم مهم است که برای نشر دغدغه و فعالیت‌های ارزشمند شما، به حمایت جامعه نیاز است. امیدوارم گزارش ما زمینه‌ساز معرفی این موضوع به علاقه‌مندان شود.

جالب است بدانید، چند سال است که اداره میراث فرهنگی مرا برای نمایشگاه‌های گردشگری دعوت کرده است تا دست‌سازه‌هایی را برای نمایش ببرم. در کنار این بازی‌ها، من ابزار و وسایل مورد نیاز زندگی مردم در گذشته را هم درست کردم. این‌ها بار فرهنگی و مردم‌شناسی دارند و نشان‌دهندهٔ سبک زندگی کهن در گیلان و مازندران‌اند. مانند عودنگ، عادنک، گهواره، روروک، فرفرهٔ مازندرانی یا گاری. در همهٔ این‌ها قواعد و قوانین فیزیک و ریاضی وجود دارند و کاربرد آموزشی دارند.

← **خیلی ممنون. بسیار آموختیم. واقعاً الان دلمان می‌خواهد همهٔ این بازی‌ها را انجام دهیم و لذت ببریم و یاد بگیریم.**

خواهش می‌کنم. من دارم علاقه‌مندی‌های خودم را دنبال می‌کنم و شما صبورانه گوش دادید. دوست دارم اگر وقت دارید به کارگاه بیایید و یک وسیله درست کنید و با خودتان ببرید.

← **با کمال میل و افتخار. از لطف شما سپاسگزاریم. آن‌قدر دست‌سازه‌های شما و کلام شما گیرا بود که به مرور کتاب «صدا بازی آموزشی» شما نرسیدیم.**

می‌توانند یادگیری مفهوم درس را بهتر و آسان‌تر کنند. بازی‌هایی که ساخته‌اید شناسنامه هم دارند؟

خیر. من چیزی نمی‌نویسم و هر چه را به ذهنم می‌رسد می‌سازم. برخی از وسایلی که قبلاً ساختم، در موزه‌های علمی اصفهان، قم، کاشان، مبارکه، تهران و بابل هستند. اتفاق خوبی است اگر دانشجویان و معلمان علاقه‌مند، با علاقهٔ شخصی خودشان بیایند و این‌ها را یاد بگیرند. آن‌وقت زمینهٔ نشر این‌ها هم فراهم می‌شود. خلاقیت برای جامعه، موضوع مرگ و زندگی است. یک زمانی در دنیا می‌گفتند به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان احترام بگذاریم، الان می‌گویند پاسداشت تفاوت‌های فردی یعنی در به‌در به دنبال آدم‌های متفاوت می‌گردیم، چون این‌ها می‌توانند مشکلات جوامع بشری را حل کنند. به خاطر همهٔ این دلایل، رشد خلاقیت در جامعه به پشتیبانی نیاز دارد و پشتیبانی کل جامعه شامل معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان و مردم را می‌طلبد. در حال حاضر یک کارگاه یک‌روزه طراحی کرده‌ام تا علاقه‌مندان بتوانند به اینجا بیایند و ۲۱ عدد از این بازی‌ها را خودشان، با دستگاه‌هایی که اینجا داریم، بسازند و نحوهٔ بازی با آن‌ها را یاد بگیرند و دست‌سازه‌هایشان را هم با خودشان ببرند. یک بار هم آن را برگزار کردیم؛ البته برای کارمندان یک کارخانه. اینجا یک شهر توریستی است. من پیشنهاد می‌کنم معلم‌ها جمع‌های ده نفره تشکیل بدهند و با هم بیایند اینجا، در این کارگاه یک‌روزه شرکت کنند و این اسباب‌بازی‌ها را بسازند و با خودشان ببرند. یا معلمان از طرف مدرسه‌شان به کارگاه بیایند. در کارگاه خلاقیت شرکت کنند

کوچک نمی‌تواند بیاید، زیرا این کار منطق طبیعت را نقض می‌کند. شیء بزرگ‌تر هم نمی‌تواند روی کوچک‌تر قرار بگیرد. دوم اینکه مهره‌ها را دوتا دوتا نمی‌توانیم برداریم. فرمول تعداد حرکت‌های این بازی، دو به توان ۱۱ منهای یک (۲^{۱۱}-۱) است. بازی ۹ مهره دارد و ۵۱۱ حرکت بدون اشتباه و درست برای انجام آن لازم است. اگر یک حرکت اشتباه باشد، بازی به هم می‌ریزد. این بازی‌ها ظرفیت‌های ذهنی را زیاد می‌کنند و نبوغ را شکوفا می‌کنند.

دستهٔ دیگر از بازی‌های موجود، ابزارهایی برای آموزش مفاهیم ریاضی و فیزیک هستند. برای مثال، ابزار یادگیری مفهوم مساحت، آموزش جمع، مربع طلایی و مثلث طلایی برای آموزش ریاضی و هندسه و پل داوینچی، بازی سطح شیب‌دار، آونگ و یا تعادل برای آموزش فیزیک. این‌ها به ما قدرت درک شهودی مفهوم را می‌دهند. خیلی وقت‌ها با معلم‌هایی روبه‌رو شده‌ام که دغدغهٔ آموزش مفاهیم را دارند و این ابزارها به آن‌ها کمک زیادی می‌کند. خدا نکند معلمی را داشته باشیم که فقط یک روش بلد باشد و آن هم توضیح دادن پای تخته باشد. بعد هم می‌گوید هر چه توضیح می‌دهم بچه‌ها متوجه نمی‌شوند.

یک دستهٔ سوم هم هست و آن هم بازی‌ها و فعالیت‌هایی است که برای اجرای آن‌ها فقط به مداد و کاغذ نیاز است و هدف‌های آموزشی متفاوتی دارند. جدیدترین فعالیت‌م تولید حدود صد بازی آموزشی در این دسته است.

← **خیلی از ابزارهای کمک آموزشی که ساخته‌اید، اگر در کلاس درس همراه معلم باشند تا بچه‌ها برای فهم موضوع درسی با آن‌ها بازی کنند و سازوکارشان را بفهمند،**



سند تحول در منزلگاه مدرسه

نشستی با دکتر رضا مددی، مشاور وزیر سابق آموزش و پرورش درباره تبیین سند تحول بنیادین

در این بخش سعی داریم مباحث سند تحول را برای معلمان تبیین کنیم و طبق برنامه‌ریزی هر جلسه، به موضوعات کلیدی و مهم سند بپردازیم تا در نهایت منبعی کامل و موثق به زبان ساده، برای اجرای سند تحول، ایجاد کنیم. در این جلسه که با حضور چند تن از مدیران و معلمان برگزار شد، آقای دکتر رضا مددی سرفصل‌ها و مباحث سند را معرفی و مقدمه‌ای از اهداف و رویکردهای آن را مطرح کردند.

شده است. هدف این جلسات ساده‌سازی مفاهیم، قوانین و مقررات سند است، بدون اینکه شأن حقوقی و علمی آن تقلیل پیدا کند. منطق بحث جمع این است که خوراک به زبان ساده‌ای برای معلمان فراهم شود تا در مأموریت آن‌ها از دید سند اثرگذار باشد. در این صفحات، با زبان فلسفه نمی‌توان صحبت کرد، چون دانش فلسفه تربیت پیچیده است و ما قصد داریم به بخش‌هایی بپردازیم که کاربردی باشند. زبانی که برای معلمان انتخاب می‌شود، ساده و روان و کاربردی است تا هم مفهوم باشد و هم شأن علمی سند پایین نیاید. ما می‌خواهیم ذهن معلم را آماده کنیم تا رغبت به همراهی با این تحول پیدا کند. همچنین، می‌خواهیم نگاه معلم را تصحیح کنیم تا در نهایت به همراهی بیشتر بدنه با اراده حاکمیت برسیم. باید بدانیم که مراتب حیات طیبه در سند به معنی اهداف دوره‌های تحصیلی است

مفهوم است؟ - چرا جایگاه خانواده در تربیت مهم است؟ - چهره متحول‌شده آموزش و پرورش چیست؟ - رابطه برنامه درسی و معلم چیست؟ - چرا معلمان باید نظریه تعلیم و تربیت را بدانند؟ - تربیت جنسی در ساحت زیستی بدنی چیست؟ - نقش دانش‌آموزان در تربیت چیست؟ - مدرسه کانون تربیتی محله است یعنی چه؟ - مدرسه محل کسب تجربه زندگی است، به چه معناست؟ - چگونه نگرش معلم با خواست نظام سیاسی همسو می‌شود؟ - معلم به عنوان عنصر علمی و تربیتی چگونه تعریف می‌شود؟ در توضیح این سرفصل‌ها باید بگوییم، در سند تحول به نوع جدیدی از تربیت اشاره

در ابتدا عرض کنم نیازی نیست به همه ابعاد سند تحول بپردازیم. مباحث سند تحول آن قدر ابعاد وسیع و گسترده دارد که در نهایت به عنوان دوره‌های ضمن خدمت ارائه می‌شود. من به بخش‌هایی از سند تحول می‌پردازم که دانستن آن به معلم کمک و او را همراه می‌کند؛ پرسش‌هایی که سعی می‌کنیم به آن‌ها بپردازیم: - نگاه سند تحول به معلم و انتظارات و تعریف سند از معلم چیست؟ - جایگاه معلم در سند و نقش معلم در استقلال سیاست‌ها در مدرسه چیست؟ - تعریف سند از مدرسه چیست؟ چه ویژگی‌هایی برای مدرسه قائل است؟ مأموریت‌هایش چیست؟ - چهره مدرسه در افق ۱۴۰۴ چگونه باید باشد؟ - نوع جدید تربیت چگونه معرفی می‌شود؟ مراتب حیات طیبه و ساحت‌های شش‌گانه کدام‌ها هستند؟ - معلم به عنوان نماینده حاکمیت به چه



تمام ساحتی است. به این مفهوم که معلم مربی است. یعنی همه معلم‌ها کارکرد تربیتی دارند. باید تصویری از معلم ایجاد شود که خودش را فقط مسئول درس نداند، مسئول تربیت هم بداند.

ما موظفیم ذهن معلم را براساس مبانی نظری سند سامان دهیم. شاید این سؤال برایتان ایجاد شود که چرا معلم‌ها در کشورهای دیگر آزادند، اما در ایران طور دیگری است؟ کشورهای با معلم آزاد، عملکرد دیگری برای تربیت دارند، به این صورت که آن‌ها اول تحت آموزش‌هایی، دیدگاه معلم‌ها را شکل می‌دهند و بعد وقتی معلم سرکلاس حاضر می‌شود، آزادانه همان ایدئولوژی‌ها را اجرا می‌کند؛ یعنی تفکر و جهت‌گیری معلم‌ها همه یک چیز است، اما نحوه اجرای آن‌ها به عهده خود اوست و معلم در این زمینه آزاد است. در همه کشورها نگاه ایدئولوژیک وجود دارد و در هیچ کشوری معلم را بدون هدف و دیدگاه ایدئولوژیک سر کلاس نمی‌فرستند.

در زمینه اجرا و تبیین سند کارهای متعددی انجام شده‌اند که خوب است در جریان آن‌ها باشید. برای مثال، من در صحبتی که با آقای سیدجواد بهشتی داشتم، از ایشان برای تبیین سند کمک خواستم. در نهایت، ایشان ۵۰۰ آیه قرآن را که پشتوانه ساحت‌های شش‌گانه سند است، در ۱۰۰ جلسه، توضیح داد. همچنین، در انجمن اولیا و مربیان برای تبیین سند تحول، به خصوص ساحت‌های شش‌گانه، جلساتی تشکیل شده است؛ طوری که خانواده هم در جریان حقوق خود و فرزندانشان برای اجرای سند قرار بگیرند. در اصل، برای خانواده، هم حقوق و هم وظیفه تعریف کردیم تا خانواده و مدرسه هم‌گرایی پیدا کنند. از طرف دیگر، معلم‌ها هم با حقوق خود آشنا شوند. زیرا که از نظر سند، معلم عنصر علمی و تربیت است و کارمند محسوب نمی‌شود. در جلسه بعد قصد داریم با موضوعیت مدرسه از نگاه سند به بحث بنشینیم.

شرایط جامعه

کنونی با جامعه ۵۰

سال پیش تفاوت دارد و مسائل مردم متفاوت شده‌است. مثلاً چیزی که مردم از مدرسه می‌خواهند، با چیزی که حاکمیت از مردم می‌خواهد، ناسازگار است. از این رو باید به خانواده‌ها تفهیم کنیم به دنبال چه هستیم.

بحث بعدی این است که مدرسه کانون تربیتی محله است و همچنین محل کسب تجربه زندگی و محل مهارت‌آموزی. در اصل، نوع نگاه به مدرسه عوض شده است. باید تلقی جامعی از مدرسه به مدیر داده شود و مأموریت جدید مدرسه و تعریف جدید مدرسه را توضیح داد.

تربیت جنسی در ساحت زیستی بدنی اولین بند سند تحول است. اما برای چگونگی و نحوه اجرای آن باید شورای عالی انقلاب فرهنگی، سیاست‌گذاری کلان انجام دهد و آن را مصوب کند و بعد در شورای عالی آموزش و پرورش برنامه‌ریزی انجام شود و با تعیین حدود و کیفیت و چگونگی نحوه اجرای آن، ابلاغ شود.

هم‌سو کردن نگرش معلم با خواست حاکمیت، یکی از اهداف سند است. چون نظام با استفاده از معلم می‌خواهد این سیاست‌ها را اجرا کند، پس ذهن معلم باید آماده شود. آموزش و پرورش باید مسیر خودش را براساس این سند اصلاح کند و هیچ تکلیفی ندارد جز آنکه خودش را با سند منطبق کند. این موضوع از درجه اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که از این مسیر است که خوراک به دانش‌آموزان داده می‌شود.

تحول امری کاملاً تدریجی و اقناعی است. تلقی ما از مدرسه حرکت در جهت این شش ساحت است. پس حتی معلم فیزیک هم باید تبیین شش ساحت تربیت را، علاوه بر تفهیم درس فیزیک، برعهده بگیرد و مسئول این نوع تربیت هم باشد؛ به این دلیل که رویکرد سند

که به آن‌ها خواهیم پرداخت. مراتبی از حیات طبیعه و ساحت‌های شش‌گانه تربیت بیان شده‌اند که باید مبانی حقوقی و مبانی حاکمیتی تعلیم و تربیت رسمی و عمومی آن برای معلمان روشن شود. به این صورت که از زیرمجموعه‌های این بحث می‌توان به حق بر تربیت اشاره کرد تا معلم بداند بخشی از این حقوق تربیت دانش‌آموز در مدرسه، به عهده معلم است. رابطه حاکمیت در مورد تعلیم و تربیت، که معلم در اینجا به‌عنوان نماینده آن در مدرسه حضور پیدا می‌کند، از مباحث دیگر است. سند جهت‌گیری حاکمیت در مورد تربیت را در مدرسه دنبال می‌کند. جایگاه خانواده در تربیت از مباحث مهم سند است؛ به خصوص در دوره ابتدایی، بدون مشارکت خانواده، تربیت ابتدایی امکان‌پذیر نیست. سند تحول نسخه تعلیم و تربیت اسلامی ماست و مبانی عمل نظام سیاسی ما. کما اینکه در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی چندین منبع معتبر دانشگاهی هم وجود دارد، اما سند مبنای عمل ما در آموزش و پرورش است. حاکمیت این را اراده کرده و سند را مبنا قرار داده و تلقی‌اش از تربیت و نگاهش به آموزش و پرورش، نگاه سند است. اساساً در سند به مقوله نقش دانش‌آموز در تربیت پرداخته شده است، به این صورت که تربیت امری اختیاری، آگاهانه و انتخابی است. یعنی باید دانش‌آموزان را قانع کنیم که چرا باید این کار را انجام دهیم. در مرحله بعد باید بخواهیم خانواده هم همراهی کند.





صدا دوربین معلم

بخش اول، معرفی فیلم سینمایی: سکسکه



نمی‌دانم چقدر با فیلم‌های هندی آشنایی دارید؟ شاید آن‌ها را با صحنه‌های اغراق‌آمیز بشناسید یا لباس‌های شاد و خال روی

صورتشان، اما به تماشای فیلم سکسکه که بشینید، آن را با شخصیت‌های نوجوان در درس‌سازش می‌شناسید. تصور می‌کنم اکثر معلم‌ها یک کابوس مشترک داشته باشند و آن اینکه یک اتفاق خنده‌دار در کلاس بیفتد و دانش‌آموزان کلاس را روی سرشان بگذارند. بدتر از آن اینکه منشأ این اتفاق خود معلم باشد و شاگردان هم از آن دسته نوجوانان سرکش و تندخویی باشند که خیلی هم فرقی بین معلم و دوستان هم‌سنشان قائل نمی‌شوند.

نینا ماتور، معلمی سخت‌کوش و البته مبتلا به سکسکه غیرارادی، به‌خصوص در مواقعی که دچار فشار عصبی یا استرس می‌شود.

داستان او از جایی شروع می‌شود که به واسطه علاقه شدیدش به معلمی و همچنین اراده نفوذناپذیرش، بارها در مصاحبه مدرسه‌های گوناگون شرکت می‌کند، اما همیشه جواب رد می‌شنود. هیچ‌یک از مسئولان مدرسه نمی‌توانند اجازه دهند

اگر ساختن فیلم با موضوع پرداختن به حرفه یا قشری را شکلی از توجه به آن بدانیم، پس سینما تا حدودی دین خود را نسبت به معلمان و برخی مشاغل فرهنگی ادا کرده است، اما وقتی از معلم‌ها بپرسیم به نظر تان کدام فیلم گویایی بهتری برای تبیین موضوعات حیطه آموزش را دارد، به پاسخ روشنی نمی‌رسیم. یکی از دلایل آن است که این فیلم‌ها مهجور مانده و جایگاه خود را به موضوعات هیجان‌انگیزتری داده‌اند.

در این بخش از پرونده قصد داریم ورق را برگردانیم و بستر را برای کمک گرفتن از فیلم فراهم کنیم. فقط تعمق در فیلم نیست که می‌تواند نتیجه‌بخش باشد، بلکه علاوه بر بخش سینما، مستندها و فیلم‌های آموزشی را هم معرفی می‌کنیم تا به‌طور مستقیم بتوان از آن‌ها برای آموزش استفاده کرد. در این بخش می‌توانید فهرستی از فیلم‌های آموزشی مفید را پیدا کنید که در مواقعی که حوصله کلاس از تخته و توضیحات شفاهی خارج است، از آن بهره ببرید. چرا که فیلم یکی از ابزارهای جذاب برای آموزش است، که هم کمکی برای معلم محسوب می‌شود و هم دانش‌آموز را سر ذوق می‌آورد. این تنوع، برای حفظ انرژی دانش‌آموز در میان ماه‌ها تدریس شفاهی مفید است و فرصتی فراهم می‌آورد تا راندمان یادگیری، بدون اتلاف انرژی معلم، بالا رود. دانش‌آموزان هم قطعاً از آن استقبال خواهند کرد. به همین دلیل می‌توان گفت، مواقعی که در مدرسه سپری می‌شود حتماً هم نباید صد در صد به آموزش و توضیح مباحث صرف شود، می‌توان با بخش فیلم‌هایی که در سایت قرار خواهند گرفت (لینک‌ها در نسخه کاغذی ارائه می‌شود)، فضای کلاس را شادتر و پرنگیزه‌تر کرد تا روحیه دانش‌آموزان نیز تقویت شود و آموزش را همراه لذت جلو برد.



بخش دوم (مستندی برای دانش آموزان): من یک چوپانم

این فیلم مستندی است روایتگر تلاش‌های به ثمر نشسته یک روستایی با انگیزه. اگر شما هم دانش‌آموزی دارید که مدام از نبود امکانات می‌نالند و تنبلی‌های خود را به گردن شرایط بد می‌گذارند، این مستند را سر کلاس نمایش دهید. این فیلم در مورد یک کارآفرین در مناطق دور افتاده و محروم است که سرشار از شور زندگی است. عباس عاشق حرفه‌اش است؛ او که خود را یک دهاتی ساده می‌نامد، الهام‌بخش تلاش مداوم و مثبت‌نگری است. او با کمترین امکانات توانسته است به درآمدزایی برسد. و لحظه‌ای را نمی‌بینیم که رضایت از صورت او محو شود.

شاید تا به حال فقط مردانی با کت و شلوار و ظاهر آراسته را روی صحنه سالتی ۲۰۰ نفره دیده باشید که از کوشش و تفکر مثبت سخن می‌گویند اما عباس در عین صداقت و سادگی، نمونه‌ای بارز و به دور از شعارزدگی از یک فرد خود ساخته و مستقل است! نکته مهم‌تر مستند «من یک چوپانم»، عزت نفس و خودباوری

نهفته در آن است. چیزی که اکثر نوجوانان از کمبود آن رنج می‌برند و البته بزرگ‌ترین درسی که می‌توان از عباس برزگر یاد گرفت. این فیلم زیبا را می‌توانید از نشانی اینترنتی زیر دریافت کنید:



<http://www.doctv.ir/programs/890082-%D9%85%D9%86-%DB%8C%DA%A9-%DA%86%D9%88%D9%BE%D8%A7%D9%86%D9%85>



بخش سوم (ویدیوهای آموزشی و سرگرمی)

این ویدیوها را می‌توانید به‌عنوان تفریحی کوتاه در کلاس پخش کنید. این فیلم‌های کوتاه یخ دانش‌آموزان را باز و یادگیری را برایشان آسان می‌کنند. این ویدیوها شامل آموزش مباحث فیزیک و ریاضی و همچنین ویدیوهای انگیزشی و یا سرگرمی هستند. با مراجعه به نشانی زیر، اطلاعات بیشتری پیدا خواهید کرد:



<https://www.namasha.com/v/2J9xCzNN>



بخش چهارم (فیلم‌های مخصوص معلمان)

معلمان می‌توانند با بهره برداری از نکات این فیلم‌ها بر مشکلات خود فائق آیند یا با نوآوری، کلاسی پویاتر خلق کنند. فیلمی که در این قسمت برای تماشا پیشنهاد می‌شود، فیلم «مونالیزا» به کارگردانی «عباس عمرانی‌بیدی» است که می‌توانید برای دیدن آن به سایت رشد (www.roshd.ir) مراجعه کنید.

معلمی که به قول خودشان صداهای عجیب از خود در می‌آورد، سر کلاس حاضر شود. تا اینکه یک مدرسه او را می‌پذیرد. نینا با خوش حالی و امیدی پا به مدرسه می‌گذارد که انگار رویایش بالاخره به‌وقوع پیوسته است. البته خبر ندارد کلاس درسی را به دست او داده‌اند که قرار بود شاگردانش از مدرسه اخراج شوند. کلاسی که تاکنون هشت معلم را از خود رانده است؛ آن هم معلمانی که به سندرمد تور مبتلا نبوده‌اند. خلاف تصور دانش‌آموزان، نینا نه تنها بیش از یک هفته در کلاس آن‌ها ظاهر شد، بلکه بارها پشتیبانشان شد و اشتباهاتشان را خود به گردن گرفت. او آن‌ها را به شیوه خاصی به درس علاقه‌مند کرد. چالش نینا در این موقعیت، فقط به سندرمد تور یا کلاسی پر هرج و مرج خلاصه نمی‌شد، او باید در مقابل معلم و کلاس شاگرد اول‌ها هم می‌جنگید، چون هر لحظه امکان اخراج و حذف شاگردان کلاس ۹ اف وجود داشت. او علاوه بر تدریس و تربیت شاگردانش، باید اختلاف طبقاتی موجود بین آن‌ها و بقیه بچه‌های مدرسه را هم هموار می‌کرد. راهی که در پیش داشت، نه فقط به خاطر تنهایی‌اش سخت بود، بلکه خود همراهانش نیز سرعت او را با اشتباهات بچگانه‌شان کم می‌کردند.

به احتمال زیاد، شما هم شاگردان فقیر در بین دانش‌آموزان داشته‌اید و شما هم شبیه روزهای نینا در آن مدرسه را از سر گذرانده‌اید! با دیدن او، دیگر خود را به عنوان معلم قشر محروم تنها نمی‌بینید. شاید آن قدرها که لازم است، امکانات در اختیاران نباشد، اما وقتی به تماشای این فیلم می‌نشینید، مطمئناً خودتان به یاد خودتان می‌افتید و بیش از پیش قدردان خود می‌شوید. به نظر می‌رسد دلنشین‌ترین حرف فیلم، جدا از دوستی و اعتماد به نفس و کنار گذاشتن ترس‌ها، جایگاه معلم است. این شاید در عین سادگی و کلیشه بودن خیلی واقعی است! حرفی که حالا حالاها کهنه نمی‌شود.

دغدغه‌های آبی

روزهای زیادی نمی‌گذرد از زمانی که دستکاری‌های ما انسان‌ها در طبیعت فاجعه‌آفرین شده است. از مرگ چهار هزار نفر به دلیل مه‌آلود شدن لندن در اثر استفاده از زغال‌سنگ در سال ۱۹۵۲ تا آمار ۱/۵ میلیون مرگ کودکان به دلیل امراض ناشی از نوشیدن آب آلوده در سال ۲۰۱۲. از روزهای خشکسالی ارومیه و زاینده‌رود تشنه، از سیل و خسارت‌های سنگین در شروع سال ۹۸، از ریزگردها در اهواز و آلودگی هوا در کلان‌شهرهایمان. به نظر می‌رسد روزهایی که محیط‌زیست حتی برای دولت‌ها حرفی لوکس و غیرضروری

قصه یا شاید بهتر بگوییم غصه‌ما با محیط‌زیست، از کلاس درسی شروع شد که می‌توانست مثل تمام درس‌ها معمولی وارد واحدهای درسی بشود و خیلی معمولی‌تر، بدون هیچ ردپایی، خارج شود. اما کلاس «طراحی شبکه‌های آبرسانی» در سال سوم رشته عمران، با استادی که معلمی زیباترین رویایش بود، برای همیشه در مسیر زندگی ما ماند و آن را تغییر داد. دستمان را که به دنبال عمران و آبادی کشور، لابه‌لای صفحات بتن و فولاد بود، کشید و آب را نشانمان داد. دغدغه نداشتن شبکه آب و فاضلاب، حتی در کلان‌شهرهای کشورمان و تبعات بهداشتی آن بر زندگی مردم، رویاهای خام طراحی برج‌های لوکس و پل‌ها و اتوبان‌ها را خط‌خطی کرد. دغدغه‌هایش از جان بود و تا عمق جان می‌نشست. «بهترین مهندسان بهترین سازه‌ها را در هر جایی از دنیا برای شما طراحی می‌کنند، اما هیچ‌کس از هیچ‌جای دیگری نمی‌تواند برای این مردم شبکه آبرسانی طراحی کند». تعریفی نو از عمران و آبادی در ذهن و جان جویندگانش ثبت کرد که پس از سال‌ها، هنوز بار مسئولیتی را که روی دوشمان گذاشته است، حس می‌کنیم.





بود و شاید جنبش‌های محیط‌زیستی صرفاً فعالیتی اخلاقی برای حفظ حق حیات سایر جانداران به‌شمار می‌آمد، گذشته‌اند. سازمان بهداشت جهانی در گزارش سال ۲۰۱۸ خود اعلام کرده است ۹۳ درصد کودکان زیر ۱۵ سال دنیا در هوای آلوده تنفس می‌کنند! حالا دیگر محیط‌زیست شعار نیست، هوایی است که ما و فرزندانمان در همین لحظه نفس می‌کشیم؛ آبی است که می‌نوشیم و خاکی است که از آن تغذیه می‌کنیم.

از پس تمام بالا و پایین‌ها در محیط‌زیست، شاید کمی دیر، ولی جهان بالاخره به تعریفی جدید از توسعه در کنار محیط‌زیست رسید: «توسعه پایدار». یعنی توسعه باید در مسیری باشد که از منابع تجدیدپذیر به‌صورتی عقلایی استفاده کند و فرصت دهد این منابع باز تولید، بازآفرینی و زادآوری داشته باشند. ۳۵۰ سال از نخستین اقدام‌ها برای مقابله با نابودی طبیعت و نیز بیش از ۴۰ سال از جنبش مدرن و جهانی حفاظت از محیط‌زیست می‌گذرد و نکته قابل تفکر در تمام این مسیر، نقش آگاهی و آموزش در ایجاد تحولات بوده است.

برای ما آشنایی با مفاهیمی مانند آب مجازی، آب خاکستری، طلای سیاه و توسعه پایدار که می‌توانند حتی در انتخاب‌های ساده و روزانه زندگی نقش داشته باشند، در دوران کارشناسی ارشد و به دلیل انتخاب گرایش محیط‌زیست، اتفاق افتاد. اما آن سنین و بهانه گرفتن مدرک، نه قدرت ایجاد دغدغه‌ای

که آموزش و سبک زندگی معلم و دانش‌آموزانش در احترام به این طبیعت گره خورده است، یا مدرسه‌های روستاهایی که تقریباً آبی مصرف نمی‌کنند و گاه حتی سرویس بهداشتی ندارند! اما با اهالی همین مدرسه‌ها هم باید از آب مجازی و خرابکاری‌های رخ داده سخن گفت، چرا که مردان و زنان بزرگی از همین مدرسه‌ها، آینده ایران را در دست خواهند داشت و چه بسا تلفیق درس‌ها و سبک زندگی‌شان راهگشای معضلات باشد.

سنگینی باری که آن استاد بر دوشمان گذاشت، در کنار توانایی‌های طیف وسیع معلمان همه دوره‌های تحصیلی که هر یک می‌توانند باغبان همان بذر عشق باشند، انگیزه‌ای است تا در این راه پا گذاریم و املایمان را هر چند عاری از غلط نباشد، بنویسیم. شما هم بشوید استاد عشق ما و نگذارید این زنجیر پاره شود؛ تا شاید دانش‌آموزان به پایه یازدهم که می‌رسند، حفاظت از محیط‌زیست نه فقط برای پرکردن برگه امتحان، که در سبک زندگی‌شان ثبت شده باشد و زیست‌شان راوی این درس باشد.

در شماره آینده در مورد آب مجازی صحبت خواهیم کرد...

دارد و نه خلاقیتی برای تغییر سبک زندگی باقی می‌گذارد. بدون شک مهد آموزش‌های بنیادی، همیشه مدرسه، خانه دوم کودکی و نوجوانی‌هاست. پس باید از مدرسه شروع کرد.

دیدن تغییرات کتاب‌های درسی و کتاب «انسان و محیط‌زیست» در دست دانش‌آموزان پایه یازدهم، امید رسیدن به آینده بهتر برای محیط‌زیستمان را قوت می‌دهد. اما راهی است پریچ‌وخم و دراز. و خبر خوب اینکه رشد معلم هم تصمیم دارد سهم خود را در این راه ادا کند. در این مجال هر چند محدود، سعی خواهیم کرد ردپایی محیط‌زیستی در مدرسه‌هایمان ایجاد کنیم. برای شما از مفاهیم و دغدغه‌ها که به زندگی همه ما گره خورده‌اند صحبت می‌کنیم و دوست داریم بشنویم از معلمانی که دغدغه زمین را دارند و راهکارها و اقداماتشان را منعکس کنیم.

البته قطعاً قصه‌ها و غصه‌هایی که اینجا بیان خواهند شد، همه دغدغه‌هایمان در مورد این کشور پهناور با تنوع بالای اقلیم را پوشش نخواهند داد. شاید حتی خیلی از قصه‌ها در برخی مدرسه‌هایمان اصلاً مطرح نباشد! مثلاً مدرسه زیبایی عشایری، زیر چادر دست‌ساز اهالی، نه تنها طبیعتی را دچار خسران نکرده،

عیار یادگیری

کارگاه با این سؤال آغاز شد: چه نسبتی بین سنجش و فرایند یاددهی-یادگیری وجود دارد؟ درباره این نسبت تاکنون سه پاسخ داده شده است که هر یک رویکرد مفصلی را نشان می‌دهد.

1

قدیمی‌ترین پاسخ، نسبت تمایز و استقلال است. یعنی دو فرایند جدا هستند و سنجش بعد از یاددهی-یادگیری و در پایان آن انجام می‌شود. عنوان این نگاه، **سنجش از یادگیری** است که از آن برای ارتقا یا گزینش استفاده می‌شود؛ مانند امتحان نهایی و کنکور. این رویکرد **کارکرد پاسخ‌گویی** دارد. یعنی مدرسه برای اثبات تعهدش نسبت به والدین و برای پاسخ‌گویی به والدینی که مشتریان مدرسه‌اند، کارنامه را برایشان تهیه می‌کند.

یکی از مسئولیت‌های مشکل و در عین حال به‌ظاهر ساده معلم، ارزشیابی است. تغییر رویکردهای آموزشی و استفاده از روش‌های نوین تدریس، بدون تغییر در روش ارزشیابی غیرممکن است. به همین دلیل امسال قصد داریم در هر شماره، از زاویه‌ای متفاوت به این موضوع مهم بپردازیم. مطالب این صفحه حاصل کارگاه‌ها، جلسات بحث و گفت‌وگو و نشست‌هایی با معلمان گوشه و کنار کشور است.

در این شماره، رویکردهای ارزشیابی و کارکرد هر کدام را از زبان آقای دکتر محمد حسینی، دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش روایت می‌کنیم. این محث در پاییز ۹۶ در کارگاهی با موضوع «سنجش آمیخته» ارائه شده است. کارگاه سنجش آمیخته بخشی از اولین نشست تخصصی راهبران سنجش و ارزشیابی آموزشی بود که در شهرکرد برگزار شد. استان چهارمحال و بختیاری، به‌عنوان مسئول کمیته سنجش و ارزشیابی، میزبان این نشست بود.



2

تحصیلی انجام می‌شد. اما در رویکرد سنجش برای یادگیری، سنجش نقطه‌ای نداریم؛ سنجشی که در یک نقطه از زمان انجام می‌شود و به دروازه‌های آموزشی، یعنی دروازه خروجی هر دوره منتهی می‌شود. گرچه گاهی داشتن دروازه خروجی اجتناب‌ناپذیر است، ولی برای کلاس، سنجشی ارزشمند است که در فرایند بروز می‌کند. مانند رصدی که یک ناخدا مدام و در مسیر رسیدن به هدف از موقعیت و شرایط کشتی و جهت‌ها و ... دارد و دستورات به‌موقع می‌دهد. مانند کاری که در فرایند پختن قرمه‌سبزی باید انجام داد. یک فعالیت آشپزی که اگر آشپز مدام اقدامات خود را سنجند، ممکن است خورشی که سر سفره می‌گذارد، طعم خوبی نداشته نباشد.

پاسخ دیگر درباره نسبت بین یادگیری و سنجش، رویکرد دوم را ساخته است و می‌گوید سنجش و یادگیری از هم مستقل‌اند. به لحاظ زمانی از پی هم نیستند، بلکه همراه، هم‌سفر و هم‌آغوش یکدیگرند. این رویکرد با عبارت‌های **سنجش برای یادگیری**، سنجش تکوینی^۱، سنجش اصیل^۲ و اخیراً سنجش آمیخته^۳ معرفی شده است. استدلال این رویکرد براساس یادگیری تدریجی است که در زمان رخ می‌دهد و سنجش باید در مسیر یادگیری و در طول همان فرایند رخ دهد. این رویکرد دنبال روغن کاری چرخ‌دنده‌های یادگیری است تا یادگیری را تقویت کند. رفتارگرایی سنجش را اندازه‌گیری میزان یادگیری می‌دانست و در پایان هر سال یا دوره

3

انجام می‌شدند، ولی اکنون معلمان آگاهانه از این روش‌ها استفاده می‌کنند. روش ترسیم نقشه مفهومی، نیز به عنوان تکنیکی مناسب برای خودسنجی و نیز تکنیک یادگیری، معرفی شد.

خودسنجی و هم‌سال‌سنجی که هر دو عین یاددهی و یادگیری‌اند. دانش‌آموز با عمل سنجش دارد یاد می‌گیرد. خودسنجی و سایر روش‌های جدید و روش‌های تکوینی، پیش از این هم

پاسخ سوم به رابطه بین سنجش و یادگیری، سنجش را یاددهی-یادگیری می‌داند و یاددهی-یادگیری را سنجش. **سنجش به مثابه یادگیری**، یعنی سنجش خود یادگیری است. این رویکرد دو تکنیک اصلی دارد:

وجه ارتباط سنجش و یادگیری

رویکرد	ایده کلی	کارکردها	نمونه روش‌ها
سنجش از یادگیری	رویکرد استقلال؛ یادگیری از سنجش مستقل است	تصمیم‌گیری پایانی پاسخ‌گویی	کنکور، امتحان نهایی، پایان ترم غالباً رویکرد پایانی دارد
سنجش برای یادگیری	رویکرد تلفیق؛ مستمر، روزبه‌روز، پیوسته و ادامه‌دار	سنجش در فرایند یاددهی-یادگیری	آزمون تکوینی پوشه کار
سنجش به مثابه یادگیری	رویکرد هم‌نهشتی؛ سنجش بلافاصله و هم‌زمان با شروع یادگیری آغاز می‌شود	سنجش در فرایند یاددهی-یادگیری دغدغه پیامدها در مسیر و فرایند را دارد	خودسنجی، نقشه مفهومی سنجش هم‌سالان

یادگیرنده در نظر می‌گیرد. معلم و شاگردان یک گروه‌اند که با هم پیش می‌روند. پس معلم باید به شدت از این سه مؤلفه مراقبت کند تا بتوانیم به ارزشیابی مراقبت‌محور دست یابیم. با این حساب، ارزشیابی مراقبت‌محور نوعی ارزشیابی کاملاً اخلاقی است. در این نگاه، بچه‌ها خودبه‌خود اخلاقی می‌شوند. حق ندارند نظر دیگری را مسخره کنند. باید فکر کنند که اگر درباره یادگیری دوستان نظر می‌دهند، در واقع دارند به خودشان کمک می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. formative assessment
2. authentic assessment
3. embedded assessment

مصادق این مراقبت را به ویژه درباره مادرها شاهدیم، چرا که دوست دارند از چیزی که به آن علاقه‌مندند، مراقبت کنند تا به ثمر برسد. ارزشیابی مطلوب مراقبت‌محور است و مراقبت از سه بخش را مدنظر دارد: تحقق فرایند یاددهی-یادگیری فرایند تحقق اهداف فرایند تحقق پیامدها (که دوتای آخر باید در مراقبت از بستر انجام شود) در کلاسی می‌شود رویکردهای مشارکتی را اجرا کرد که جو میان دانش‌آموزان رقابت‌جویانه نباشد. نظریه‌های جدید سازنده‌گرایانه رویکرد اجتماعی دارند و یادگیرنده موقعیت یاددهی-یادگیری را به مثابه گروه

رویکرد سازنده‌گرایی درباره فراشناخت می‌گوید: «دانش‌آموز باید توانایی ارزیابی خود را بیابد و بتواند خود را ارزیابی کند.» سند برنامه درسی ملی، چهار دروازه یا خروجی برای سال‌های تحصیل معرفی کرده است: پایان سال‌های سوم، ششم، نهم و دوازدهم. کنترل کیفیت در این دروازه‌ها باید انجام شود. از طرف دیگر، معلم باید پیامدها و فرایندها را در مسیر حرکت رصد کند. اگر بخواهیم ارزشیابی را با این دو دغدغه نام‌گذاری کنیم؛ می‌شود نظارت دست‌گیرانه به جای مچ‌گیرانه و همراهی و همگامی. منطق حاکم بر نظریه اخلاق مراقبت‌محور این است که دغدغه اخلاق مراقبت از انسان‌هاست.



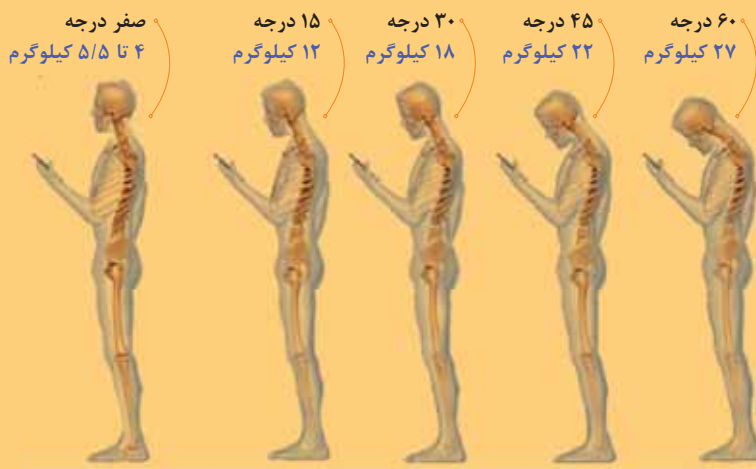
چاق شدن

از نیمه دوم قرن بیستم تا به حال، به موازات گسترش کانال‌های تلویزیونی و جذابیت‌های روزافزون این جعبه جادویی، به‌خصوص برای کودکان و نوجوانان، بررسی‌ها درباره آثار تماشای تلویزیون بر سلامت تماشاگران شروع شده و پژوهش‌های علمی فراوانی به‌طور خاص درباره نسبت مصرف تلویزیون و افزایش وزن و چاقی انجام گرفته است. جالب آنکه تقریباً در تمامی پژوهش‌های انجام شده در سراسر دنیا، بین مدت‌زمان تماشای تلویزیون و اضافه وزن در کودکان و نوجوانان، ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. حتی وجود تلویزیون در اتاق خواب بچه‌ها بر تشدید این رابطه اثرگذار است. از نظر پژوهشگران، «کم‌حرکی» تماشاگران تلویزیون از سویی و «تحریک ذهنی» تماشاگران برای مصرف خوراکی‌های شیرین و چرب، دو عامل تشدیدکننده اثر

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که رسانه‌های فراگیر و نوین، دیگر یکی از عوامل اثرگذار بر تربیت فرزندان نیستند، بلکه به نوعی به مهم‌ترین عامل تربیتی، خارج از اراده خانواده‌ها و نهادهای تربیتی، تبدیل شده‌اند. وقتی از آثار تربیتی رسانه‌ها بر نسل جوان غافلیم، بیهوده است اگر به‌عنوان معلم و مربی به فکر هدایت و تربیت آنان باشیم. پس همه ما باید تلاش کنیم ابعاد اثرگذاری رسانه‌ها بر زوایای رشد و تربیت کودک و نوجوان را بشناسیم و برای مدیریت همه‌جانبه آن آماده شویم. در این مجموعه یادداشت‌ها سعی می‌کنیم دریچه‌ای به این موضوع بگشاییم.

ابتدایی‌ترین برخورد ما با هر رسانه‌ای نوعی برخورد فیزیکی است: کودکی که به تلویزیون خیره می‌شود، نوجوانی که گوشی تلفن همراه را به دست می‌گیرد، جوانی که برای شنیدن موسیقی هدفون روی گوشش می‌گذارد، معلمی که کتابی را زیر بغل می‌گذارد و نویسنده‌ای که برای نوشتن مقاله‌اش دکمه‌های صفحه کلید رایانه را فشار می‌دهد، همگی در حال مواجهه جسمانی با دنیای رسانه‌ها هستند. چشم و گوش و دست ما در خط مقدم درگیری با رسانه‌ها هستند و سایر اعضا و اندام در مرحله بعد از روش و میزان و نوع استفاده از ابزارهای رسانه‌ای متأثر می‌شوند. اما ما معمولاً این نوع از آثار رسانه‌ها بر مخاطبان را نادیده می‌گیریم و عمده دل‌نگرانی‌ها و گفت‌وگوهایمان درباره آثار فکری و روحی مصرف رسانه است. در اینجا به اختصار برخی از آثار شناخته شده مصرف رسانه بر جسم را مرور می‌کنیم.

آسیب‌های جسمی در عصر رسانه‌ها



تلویزیون بر چاقی هستند. بر هم خوردن الگوی خواب منظم کودکان هم در چاقی آنان مؤثر است. جست‌وجوی توأمان دو کلمه «چاقی» و «تلویزیون» در وب، حتی به زبان فارسی، شما را با ده‌ها پژوهش بومی و ترجمه‌ای در این باره آشنا می‌کند. گفتنی است، در یک دهه اخیر، مشابه این نتایج در بررسی سبک زندگی بازیکنان بازی‌های دیجیتال هم به دست آمده است.



← کج شدن

همان‌طور که حتماً شما هم تجربه کرده‌اید، استفاده

طولانی مدت از رایانه باعث بروز درد در نواحی گوناگون بدن از جمله دست، کمر و نشیمنگاه می‌شود. نشستن نامناسب پشت میز رایانه یا لم دادن روی مبل و بغل گرفتن رایانه کیفی (لپ‌تاپ) از شایع‌ترین علل ایجاد فشار و بروز درد در بدن افراد است.

همچنین، حرکات تکراری مچ و انگشتان در کاربران حرفه‌ای رایانه یا بازیکنان بازی‌های دیجیتال، به بروز سندرم مجرای مچ‌دستی^۱ منجر می‌شود که با علائم آزاردهنده‌ای مثل حس گزگز و مورمور در انگشتان همراه است. این بیماری که پیش‌تر در خانم‌های میان‌سال یا کارگران مشاغل سخت بروز پیدا می‌کرد، این روزها گریبان جوانان شیفته رسانه‌های نوین را گرفته است.



← خم شدن

کاربرد مداوم تلفن‌های هوشمند

آسیب‌هایی را متوجه گردن می‌کند. خم کردن ناخودآگاه سر برای خواندن پیام یا انجام بازی در گوشی همراه، باعث خستگی زیاد گردن و شانه‌ها می‌شود. سر انسان در

کردن به موسیقی با هدفون، شدت صوت ممکن است تا ۱۲۰ دسی‌بل بالا رود. به یاد داشته باشیم، هرچقدر هدفون کوچک‌تر، احتمال خطر بیشتر! همچنین، عارضه «پیرگوشی» که نوعی از کم‌شنوایی است و معمولاً در دوره میان‌سالی رخ می‌دهد، این روزها به دلیل استفاده زیاد نوجوانان از هدفون و هندزفری و قرار گرفتن آنان در معرض سروصدای زیاد، اخیراً در نوجوانان نیز مشاهده می‌شود.

← هنرش نیز بگو!

شاید بد نباشد که در پایان این مرور مختصر، چند جمله‌ای هم از گونه جدیدی از بازی‌های دیجیتال موسوم به بازی‌های حرکتی ورزشی بگوییم که با استفاده از حسگرهای حرکتی یا فناوری واقعیت افزوده، بازیکنان را به تحرک و جنب‌وجوش وامی‌دارد. این نسل جدید از سرگرمی‌های دیجیتال می‌تواند در صورت به کارگیری هدفمند و دقیق، در پرورش مهارت‌های جسمانی و ایجاد شادابی بدنی و ورزشی بازیکنان مؤثر باشد.

شناخت دقیق زوایای پنهان اثرگذاری رسانه‌ها بر کودکان و نوجوانان، برای طراحی نظام تربیت رسانه‌ای در خانواده و مدرسه به ما کمک می‌کند. ان‌شاءالله بخشی دیگر از این تأثیرات را در شماره آینده پی می‌گیریم.

پی‌نوشت

1. Carpal tunnel syndrome

حدود پنج کیلوگرم وزن دارد و زمانی که به سمت پایین خم می‌شود، وزن مؤثر آن در قسمت گردن به ۲۷ کیلوگرم می‌رسد. این فشار غیرطبیعی در کودکان و نوجوانان که در سنین رشد بدنی هستند می‌تواند به آسیب‌های جبران‌ناپذیری در ستون فقرات و گردن منجر شود.



← آسیب بینایی

هرچند که برخلاف آنچه مشهور است

هنوز درباره رابطه بین تماشای تلویزیون و ضعیف شدن چشم‌ها نظر علمی قطعی وجود ندارد، اما خیره شدن طولانی به صفحه‌های نمایشگر می‌تواند زمینه اختلال‌های بینایی مثل خستگی و خشکی چشم را ایجاد کند. همچنین، قرار گرفتن در فاصله نامناسب از نمایشگر و خیره شدن به صفحه تلویزیون یا رایانه و موبایل در تاریکی، فشار بیشتری به عضلات چشم وارد می‌کند و ممکن است به خستگی زود هنگام و فشارهای عصبی دیگر بینجامد.



← آسیب شنوایی

از جمله عادت‌های رسانه‌ای اشتباه

فرزندان ما گوش دادن به موسیقی با صدای بلند به وسیله هدفون است. قرارگیری طولانی مدت در معرض صدای زیاد ممکن است باعث اختلال شنوایی شود و سلامت گوش را به خطر بیندازد. با اینکه سقف استاندارد قرارگیری در معرض سروصدا حدود ۸۵ دسی‌بل است، اما در حال گوش



مدرسه حاصلخیز

گزارشی از طرح خوداتکایی مدرسه شبانه روزی
دخترانه محدثه، روستای برنطین شهر رودان

خانه و خانواده یعنی همدلی، همکاری، همیاری و مسئولیت پذیری. یعنی هر مشکلی که پیش آید، همه دست به دست هم دهند تا گره گشوده شود و تا مشکل حل نشود، دست از تکاپو بر ندارند.

هم سفر می شویم و سفر می کنیم به دیاری گرم از استان هرمزگان، شهر رودان، روستای «برنطین». کسی دقیقاً نمی داند برنطین به چه معناست. اهالی می گویند شاید اصلش از برنجین است و یا به مزاح کلمه ای لاتینی است!

هر چه هست، ما را به مدرسه ای می کشاند به نام «مدرسه شبانه روزی دخترانه محدثه».

وارد مدرسه که می شویم، خیلی زود رمز موفقیت را حس می کنیم، چرا که در این «خانه» چنان همدلی و همکاری برقرار است که اگر از پیش نمی دانستیم مدیر آن کیست، به سختی در می یافتیم کدام یک از این عزیزان دلسوز همراه، مدیر است و کدام معاون! کدام سرپرست است و کدام معلم! کدام ولی است و کدام سریدار و حتی همسر او.

همه اعضای «خانواده مدرسه» دست به دست هم داده اند تا طرحی نو در اندازند و روی پای خویش بایستند. از آنجا که اکثر این عزیزان تجربه باغداری دارند، چهار سال پیش، دست به کاشت درخت لیمو در حیاط مدرسه زده اند. نهال های نورسیده جوانه زده اند، شکوفه کرده اند و امروز به ثمر نشستند.

۱۷ اصله درخت لیمو با روش آبیاری قطره ای که از پیش تعبیه شده است، آبیاری می شوند و در سه فصل محصول می دهند. جالب آن است که درختان لیمو، چون «خانه و خانواده»، ثمره هایشان متفاوت است. هر درختی، هم زمان، هم نو رسیده دارد (به صورت شکوفه) و هم نوپایی که نیاز به رشد دارد و هم رسیده و آماده چیدن.

دانش آموزان مدرسه که برخی شبانه روزی هستند، از این مهمانان تازه وارد به خوبی نگهداری می کنند و هنگام برداشت دست به دست هم محصول را روانه بازار می کنند. علاوه بر آن در سفره های خود نیز از فراورده های آن استفاده می کنند.

در عین حال، در کنارش سبزی می کارند که وقتی سفره ساده و صمیمی خود را در سایه سار درختان لیمو می گشایند، شاهد رنگ های متفاوت و دسترنج خود بر خوان رحمت الهی باشند.

دانش آموزان در تمام مراحل در کنار مربیان خود، نه فقط درس، بلکه تجربه کار را نیز می آموزند و لذت





کنند و هم مهارت‌های خود را روانه بازار. وقتی همدلی و همیاری با خود اشتغالی و خوداتکایی عقد اخوت می‌بندند، محصولش می‌شود رونق تولید. در آخر نیز دانش‌آموزان ما را مهمان سرود محلی زیبای خود می‌کنند تا سفری به یادماندنی را برای ما رقم بزنند.

دسترنج خود را لمس می‌کنند. از سود حاصل نیز برای خود مدرسه خرج می‌شود تا محیط زیباتر و دوست‌داشتنی‌تری داشته باشند. دانش‌آموزان این مدرسه، در کنار باغبانی، در اوقات فراغت به بافتنی، ساخت صنایع‌دستی محلی و شیرینی‌پزی مشغول‌اند که هم مایحتاج خود را تأمین



← برخی دستاوردهای اجرای این طرح

- کسب تجربه خوداشتغالی برای مشارکت دانش‌آموزان (چه در مزرعه پرورش قارچ و پیاز و چه پرورش بلدرچین، براساس استعدادها، ظرفیت‌ها و علاقه‌ها)
- چشیدن طعم شیرین کار گروهی
- افزایش امید و تلاش به‌خاطر دیدن دسترنج زحمات خود
- مبارزه با کاستی‌ها با اتکا به توانمندی‌های خود به همراه خلاقیت
- بالا رفتن اعتمادبه‌نفس (ما می‌توانیم)
- استفاده صحیح و هدفمند از اوقات فراغت و تفریح
- ایجاد شور و شمع و نشاط فزون‌تر میان دانش‌آموزان به‌خاطر احساس مفید بودن و ...

سیگار سرگردان

مطلبی که پیش رو دارید واقعی است و در آن هیچ‌گونه اغراق یا گزافه‌گویی نشده است. جریان در سال تحصیلی ۷۹-۸۰ در یکی از روستاهای شهرستان خرامه فارس به نام بن‌جیر اتفاق افتاده و عین ماجرا، برای جلوگیری و پیش‌دآوری‌های نابجا، نقل شده است؛ به امید اینکه دیگر هیچ دانش‌آموزی فدای پیش‌دآوری‌های ما نشود.

نگاهی به خاطره سیگار سرگردان

حسین حسینی‌نژاد - مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

علمی به دانشجو معلمان قرار گیرند. ● به همان میزان که شاهد برخورد غیرمنطقی از طرف اولیای مدرسه هستیم، ناظر هوشمندی و درایت دانش‌آموز ابتدایی در مواجهه با چنین پدیده‌ای و حل کوتاه‌مدت آن هستیم. وی پدری دارد که مجروح شیمیایی است. سیگار برای او ضرر دارد و حال او را وخیم می‌کند. دانش‌آموز، در آن سن کم، به این نتیجه می‌رسد که هر بار سیگارهای پدر را مخفی کند و حداقل در دسترسی او به آن‌ها تأخیر ایجاد کند. تا حدودی هم در این راه موفق بوده است. هرچند پدر دست او

از ایشان به خاطر ارسال چنین خاطره ارزشمندی تشکر و این چند مسئله را مرور می‌کنیم. ● برخورد مدیر و معلمان مدرسه با یک اتفاق (همراه داشتن سیگار)، منطقی، علمی و آموزشی نیست. به فرض که دانش‌آموز از سر عمد و خطا دست به چنین کاری زده باشد، شیوه تنبیه و ارباب راه‌حل برخورد با آن نیست. این نشان می‌دهد که مدیران ما برای برخورد با چنین مسائلی آموزش لازم را ندیده‌اند. این قبیل خاطرات می‌توانند در تربیت معلم دستمایه آموزش‌های

در شماره‌های سال قبل خاطره‌نویسی معلمان اشاره شد که یکی از ارزش‌های خاطره، مستندسازی وقایع و مسائل فرهنگی جامعه است. یعنی ما با ثبت هر خاطره، بخشی از فرهنگ جامعه را به تصویر می‌کشیم و آیندگان و محققان اجتماعی و فرهنگی براساس آن می‌توانند به تحلیل بپردازند و درستی یا نادرستی مسیر را نشان دهند.

در خاطره‌ای که آقای محمود ایزدی برای نشریه رشد معلم، فرستاده‌اند، می‌توان به خوبی ردپای چند مسئله اجتماعی و فرهنگی را مشاهده کرد.

زنگ تفریح زده شد. دانش‌آموزان با نشاط و شادی تمام از کلاس‌های درس خارج شدند و به حیاط مدرسه رفتند. من هم وارد دفتر مدرسه شدم تا با خوردن یک فنجان چای گرم، خستگی را از تنم بیرون کنم. هنوز چند جرعه از چای را نخورده بودم که دانش‌آموزی سراسیمه وارد دفتر شد و گفت: «آقا اجازه، محسن سیگار آورده مدرسه!»

مدیر مدرسه تا این جمله را شنید، چهره‌اش را در هم کشید و به حیاط مدرسه رفت و مثل کسی که مجرمی را دستگیر کرده باشد، محسن را به دفتر آورد. بعد از نثار چند پس‌گردنی، از او پرسید: «بسیار خب، حالا بگو ببینم چرا سیگار آوردی مدرسه؟ بگو مال کیه، کجا بوده؟ و ...»

بیچاره محسن مثل آدم‌های کر و لال هیچی نمی‌گفت. در همین لحظه، چند تا از همکاران، برای اینکه از قافله عقب نمانند، بلند شدند و چند پس‌گردنی به محسن زدند. چون محسن دانش‌آموز من بود و دیدم که همکاران زیاده‌روی می‌کنند و ممکن است اتفاق ناگواری بیفتد، برای رها کردنش، بلند شدم، به

طرفش رفتم و گفتم: «فردا حتماً به پدر یا مادرت بگو بیان مدرسه. در غیر این صورت، حق کلاس رفتن نداری. حالا سیگار رو روی میز بذار و برو کلاس.» محسن که فکر می‌کرد از مهلکه نجات پیدا کرده است، سرش را به نشانه اینکه فهمیدم، تکان داد و از دفتر خارج شد.

صبح روز بعد، محسن با پدرش وارد مدرسه شد. مدیر مدرسه داشت ماجرای دیروز را برای پدر محسن تعریف می‌کرد که پدر محسن صحبت‌های او را قطع کرد و گفت: «آقا مدیر! محسن تقصیری نداشته! من مقصوم که سیگارمو هر جا محسن مخفی می‌کنه پیدا می‌کنم. آخه همه مخفیگاه‌های محسن مثل زیر رخت‌خواب‌ها، سر پله، دهانه کولر و ... لو رفته‌اند و چون محسن از سیگار کشیدن و سرفه‌های من ناراحت و دوست نداره من سیگار بکشم، اونا رو تو کیفش گذاشته و به مدرسه آورده!»

همگی با تعجب به یکدیگر نگاه کردیم و متوجه شدیم چقدر عجولانه قضاوت کرده‌ایم. من برای اینکه به این تراژدی پایان دهم، به محسن و پدرش نزدیک شدم و گفتم، اگر محسن دیروز حرف

می‌زد، ما هم قضاوت بی‌خود نمی‌کردیم. به هر حال، از شما و محسن عذرخواهی می‌کنیم. بعد هم برای اینکه بحث را عوض کنم ادامه دادم: «شما مگه رزمنده و جانباز نیستید؟ پس چرا کارت جانبازی نمی‌گیرید و از سهمیه استفاده نمی‌کنید؟ آخه می‌گن دولت امکانات خوبی به جانبازا می‌ده.»

پدر محسن که شیمیایی بود، پس از چند سرفه شدید، اشاره‌ای به بازوانش کرد و گفت: «خدا اینا رو حفظ کنه. من برای رضای خدا به جبهه رفتم. نیازی به کارت جانبازی ندارم.»

سال تحصیلی به پایان رسید و سال جدید در روستای دیگری سازمان‌دهی شدیم. یکی دو ماه از سال نگذشته بود که شنیدیم پدر محسن دار فانی را وداع گفته و به رحمت ایزدی پیوسته است و چون مدرک و پرونده جانبازی نداشت، این جانباز بی‌ادعا، حتی در قطعه شهدا هم دفن نشده است. به همراه همکاران برای شادی روحش فاتحه‌ای خواندیم و به خاطر قضاوت عجولانه، از خداوند بلندمرتبه طلب مغفرت کردیم.

را خوانده و مخفیگاه‌ها را یکی پس از دیگری یافته است.

● طنز ماجرا در این است که خواننده انتظار دارد پسر دنبال کشیدن سیگار باشد و به همین خاطر آن را در جاهای مختلف مخفی و پدرش کشف کند. حال آنکه در این خاطره جای پدر و پسر عوض شده و نوعی آشنایی‌زدایی صورت گرفته است که به زیبایی خاطره می‌افزاید. این خاطره از نظر پرداخت دو ویژگی دارد:

۱. وقتی معلم به محسن می‌گوید فردا با پدر یا مادرت به مدرسه بیا، در ادامه می‌نویسد:

«محسن که فکر می‌کرد از مهلکه نجات پیدا کرده است، سرش را به نشانه فهمیدم تکان داد و از دفتر

خارج شد». با این جمله، تصویر خوبی از حالت محسن در نجات از دفتر و کتک نشان می‌دهد.

یا درماندگی محسن را در جمله‌ای دیگر به خوبی آشکار می‌کند: «بیچاره محسن مثل آدم‌های کر و لال هیچی نمی‌گفت».

۲. نویسنده آگاهانه یا غریزی از شگرد داستان‌نویسی کمک گرفته است. گره‌ای در خاطره ایجاد کرده است؛ یعنی آوردن سیگار به مدرسه که صد درصد ممنوع است. با این گره بازی کرده و عجله‌ای در باز کردنش نداشته است؛ طوری که خواننده نمی‌تواند حدس بزند چرا محسن سیگار به مدرسه آورده و کمی از این کار دلخور است. بعد که با دخالت پدر گره باز می‌شود، مسیر ماجرا به سمت معرفی و بازشناساندن

پدر و اینکه مجروح شیمیایی است و سیگار برای او ضرر دارد، پیش می‌رود. خواننده در دل محسن را تحسین می‌کند که نسبت به وضعیت پدر چنین دلسوزی می‌کند.

از آقای ایزدی تشکر می‌کنیم که با این خاطره خوبشان نکات زیادی را برای ثبت در تاریخ به یادگار گذاشتند. ما در مقابل خاطراتمان مسئول هستیم. این‌ها سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی ما هستند. اگر چند دقیقه وقت بگذاریم، می‌توانیم آن‌ها را در تاریخ ماندگار کنیم. مجله رشد معلم برای ماندگار کردن خاطرات شما آماده است. اگر دست به قلم شدید و نوشتید، به نشانی moallem@roshdmag.ir آن را برای ما بفرستید.



روزهای رشد

❏ یکی دو سالی بود که هر وقت مجله‌های رشد دانش آموز بین بچه‌های کلاس تقسیم می‌شد، همیشه چندتایی مجله روی میز من جا می‌ماند. وقتی می‌پرسیدم: «بچه‌ها! این مجله‌ها مال کیه؟» از گوشه و کنار کلاس جواب می‌دادند: «خانم برای ماست، لازمش نداریم». این موضوع ذهنم را خیلی درگیر کرده بود تا اینکه یک روز، خیلی اتفاقی، وقتی توی کلاس نشسته بودم، یکی از مجله‌های رشد روی میز من را برداشتم و شروع کردم به ورق زدن آن.

زنگ تفریح به یکی از کلاس‌های ششم رفتیم و از دانش‌آموزان سال گذشته‌ام خواستم هر کس مجله رشد این ماه را به همراه دارد، برای چند روز به من امانت بدهد. مجله را گرفتم و به خانه بردم. همان شب تمام مطالبش را ریز به ریز خواندم و محتوای آن‌ها را در قالب این درس‌ها دسته‌بندی کردم: فارسی، علوم، اجتماعی، ورزش، مهارت‌های زندگی، ریاضی و هدیه‌های آسمانی. بعد، بر همین اساس، یک برنامه درسی برای دو روز کلاس نوشتم. حتی تکالیفی هم در راستای مطالب مجله طراحی کردم. در تمام این مدت، یک هدف مهم را دنبال می‌کردم: یادگیری همراه با لذت بیشتر در کنار یکدیگر.

روز بعد با شوق و ذوق فراوان به کلاس رفتم. زنگ آخر، درحالی که یک مجله

برایم خیلی عجیب بود، می‌دانستم دانش‌آموزانم اهل مطالعه هستند و بارها در کلاس خواندن و نقد کتاب‌های مختلف را با یکدیگر تجربه کرده بودیم. اما این مجله‌های روی میز من...؟!

مطمئن بودم دلیل این کارشان بی‌علاقگی و یا جذاب نبودن مطالب مجله نیست، بلکه به این خاطر است که آن‌ها از محتوای مطالب آگاهی ندارند. پس باید کاری می‌کردم که بروند سراغ مجله. همان لحظه فکری به ذهنم رسید. مجله‌های روی میز را به صاحبانشان دادم و تأکید کردم: «بچه‌ها! مجله‌هایی را که این ماه گرفتید، پیش خود نگه دارید، چون یکی دو روز آینده با آن‌ها خیلی کار داریم!». بچه‌ها نگاهی به هم انداختند و بعضی‌ها پرسیدند: «چکارش داریم خانم؟» گفتم: «تا فردا به شما خواهم گفت».

رشد در دستم بود، به دانش‌آموزانم گفتم: «این مجله‌ها را هر ماه از مدرسه دریافت می‌کنید و خیلی از شماها بعضی از مطالبش را می‌خوانید و حتی دنبال می‌کنید. اما این ماه می‌خواهم مطالب آن را با هم یاد بگیریم؛ مطالبی که متناسب با سن شما انتخاب شده‌اند و حتی تصویرها و نقاشی‌هایشان طوری است که اکثر شما دوست دارید. با این کار، هم با مجله و هم مطالبش کاملاً آشنا می‌شویم و هم می‌فهمیم که ما هم به راحتی می‌توانیم مطالب موردعلاقه‌مان را برای مجله ارسال کنیم تا در آن چاپ شوند و دیگران نیز از خواندنشان لذت ببرند».

لبخند و همه‌مجه‌ها نشانه رضایت آن‌ها بود. گفتم: «خب. حالا برنامه درسی فردا را یادداشت کنید. برای فردا و پس‌فردا فقط این مجله را با خود به کلاس بیاورید». صفحاتی از مجله را در قالب درس‌های مختلف عنوان کردم و از آن‌ها خواستم درباره موضوعات آن مطالعه کنند تا فردا در موردش با هم بحث و گفت‌وگو کنیم.

خیلی ذوق کرده بودند. من هم به خودم قول دادم که با توکل به خدا، نهایت تلاشم را به کار گیرم تا رضایت دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان را در این خصوص جلب کنم. فردا صبح، وقتی وارد کلاس شدم، تمامی بچه‌ها مجله‌ها

نشستم و گفتم: «حالا همه چشمانتان را ببندید تا با هم وارد دنیای خیال شویم.» در ادامه، مطلب «بیا خیال کنیم» را با هیجان برایشان خواندم. در طول این مدت چشمانشان بسته بود و من با دقت به عکس العمل آن‌ها که در چهره‌هاشان پیدا بود نگاه می‌کردم. وقتی چشمانشان را باز کردند، گفتم: «خب! حالا احساس شما چیه؟» و باز گفت‌وگو شروع شد.



فهرست مطالب و آدرس مجله هم با هم حرف زدیم. سپس صندلی خود را کشیدم وسط کلاس. روبه‌روی دانش‌آموزانم

را روی میزشان گذاشته بودند و منتظر بودند کارمان را شروع کنیم. طبق برنامه، زنگ اول هدیه‌های آسمانی داشتیم. اول رفتیم سراغ جلد مجله. گفتم: «به تصاویر و نوشته‌های روی جلد توجه کنید. چه چیزهایی می‌فهمیم؟»

با همین سؤال کوچک، باب گفت‌وگو و تبادل نظر باز شد. مجله را باز کردیم و دعای پشت جلد را با هم خواندیم. در مورد

از خوردن آن‌ها اجتناب می‌کردیم. نتیجه کار خیلی خوب بود. بعضی بچه‌ها از مزه‌های خوبی حرف می‌زدند که تا به حال تجربه نکرده بودند. برخی از آن‌ها موادی مثل قارچ و ذرت هم به غذایشان اضافه کرده بودند و به دوستانشان پیشنهاد می‌دادند این کار را انجام دهند.

صبح روز دوم قرار شد غذای صفحات آخر مجله را خودمان درست کنیم و به‌عنوان صبحانه مشترک با خود به مدرسه بیاوریم؛ با این شرط که برای تهیه این غذا حتماً همه مواد اولیه را استفاده کنیم؛ حتی موادی از قبیل پیازچه، هویج و فلفل دلمه را که شاید تا آن روز، به دلیل عادات‌های بدغذایی،

به همین ترتیب، در طول دو روز، تمامی مطالب مجله را کار کردیم. حتی با مربی ورزش بچه‌ها هماهنگ کردیم تا زنگ ورزش آن روز، طبق موضوع کارمان، طناب زدن را انجام دهیم. ما مطالب مجله را با هم می‌خواندیم، بحث می‌کردیم، تصویرها را بررسی می‌کردیم و کاردستی می‌ساختیم. حتی برای

برایم بسیار جالب بود که در این چند روز، بچه‌ها مثل روزهای قبل، در رابطه با موضوع هر درس تحقیق می‌کردند و مطالب و وسایلی مربوطه را با خود به کلاس می‌آوردند و من و دوستانشان را در لذت یادگیری‌شان سهیم می‌کردند؛ از کتاب رکوردهای گینس گرفته تا وسایلی قالی‌بافی... آن‌ها با علاقه فراوان موضوعات مجله را به موضوعات کتاب‌های درسی مرتبط می‌ساختند.

در این روزها شور و هیجان خاصی در کلاس دیده می‌شد. من در کنار دانش‌آموزانم مطالب باارزشی یاد گرفتم و همکاری و جنب‌وجوش خانواده‌ها نیز برایم قابل تقدیر بود، به طوری که این عوامل در کنار هم موجب شدند این برنامه، به پیشنهاد دانش‌آموزانم، هر ماه ادامه یابد و دیگر مجله‌ای دست‌نخورده روی میز من جا نماند. از آن روز به بعد، به جای اینکه من هر بار از دانش‌آموزانم سؤال کنم «بچه‌ها! این مجله‌ها برای کیه؟» آن‌ها مشتاق‌تر از همیشه، از من می‌پرسند: «خانم! چه روزی قرار است مجله رشد این ماه را بیاوریم؟» این برایم بسیار شیرین است و خوب می‌دانم که این اشتیاق‌ها، مسئولیت مرا در قبال ذهن‌های کنجکاو و چشمان منتظر دانش‌آموزانم بیشتر و بیشتر می‌کند.

کارهایی نظیر ظرف شستن، نگهداری از خواهر کوچک‌تر، خوش‌رفتاری با بچه‌های کوچک‌تر فامیل، و مرتب کردن اتاق بسیار رضایت‌بخش بود. در ادامه، برای فارسی، حتی شعرهای مجله را به دلخواه حفظ کردند و به‌صورت گروهی در کلاس خواندند. زنگ علوم، آزمایش کف‌فشان را با هم در حیاط مدرسه انجام دادیم و فیلم آن را به آدرس مجله ارسال کردیم. در ایستگاه بچه‌ها، هر کس با توجه به استعداد و علاقه خود، نقاشی، شعر یا داستانی تهیه و برای دفتر مجله فرستاد.

یادم هست، با توجه به یکی از داستان‌های مجله، به‌عنوان تکلیف مهارتی، از بچه‌ها خواستم که آن روز، در خانه یک یا چند کاری را انجام دهند که همیشه پدر و مادر و خانواده از آن‌ها انتظار انجام دانش را داشتند، ولی آن‌ها تنها به این دلیل که از این کار خوششان نمی‌آید، از انجامش سر باز می‌زدند. قرار شد حالا با انجام این کار خانواده‌شان را خوش‌حال کنند و نتیجه را در اختیار یکدیگر قرار دهند. فردای آن روز گزارش بچه‌ها و یادداشت‌های والدینشان از انجام





گزِ فلفلی

درسبک هندی فرماید

← موضوع انشا: دو روز دنیا را چگونه گذرانید؟

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن
روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت
این بود انشای من: «کلیم کاشانی»

«درمان حرص و چشم‌تنگی با کمک معادلات منطقی اول و دوم سهلوی»

← ساده‌سازی معادله‌ها:

معادله ۱: درمان حرص = (قناعت) یا (خاک گور)
معادله ۲: درمان حرص ≠ خاک گور

← معادله اول، معروف به معادله سعدی:

گفت چشم تنگ دنیا دوست را
یا قناعت پر کند یا خاک گور

← نتیجه

از معادلات سعدی و بیدل نتیجه می‌گیریم:
درمان حرص = قناعت
حالا شما ثابت کنید:

← معادله دوم، معروف به معادله بیدل دهلوی:

ز چشم حرص یقین دارم این‌قدر بیدل
که خاک گور هم درد را دوا نکند

$$e^x = 1 + \frac{x}{1!} + \frac{x^2}{2!} + \frac{x^3}{3!} + \dots, \quad -\infty < x < \infty$$

دغدغه‌های بدون مرز

● در مدرسه‌ای که من تدریس می‌کنم، زبان اول انگلیسی است. به همین خاطر، همه به زبان انگلیسی درس می‌خوانند. (در بعضی از مدرسه‌های آفریقای جنوبی زبان اول زبان آفریقایی است.)

● یکی از مشکلات جدی مدرسه‌ها در آفریقای جنوبی، فقر بعضی دانش‌آموزان است. گاهی اوقات ما در کلاس‌هایمان با دانش‌آموزانی روبه‌رو می‌شویم که حتی غذایی برای خوردن ندارند. در چنین حالتی من به جای اینکه به آموزش فکر کنم، به دنبال راهی برای سیر کردن این دانش‌آموزان هستم.

● هر کلاس من ۴۴ نفری است. راستش ما در این زمینه چالش‌های زیادی داریم. بسیاری از فعالان آموزشی در آفریقای جنوبی به دنبال این هستند که تعداد دانش‌آموزان کلاس‌ها کمتر شود. به هر حال، مدیریت کلاس شلوغ بسیار سخت است. مثلاً ممکن است یک نفر در خانه مشکلی داشته باشد و هر کسی در حال و هوای خاصی باشد. وقتی تعداد دانش‌آموزان بالاست، نمی‌توانی به خوبی با همه ارتباط برقرار کنی.

من برای حل این مشکل سعی خودم را می‌کنم. مثلاً وقتی متوجه می‌شوم کدام شاگردانم خیلی فقیرند، از خانه برایشان غذا می‌برم. البته در مدرسه‌های مرفه این‌طور نیست. مثلاً ممکن است آنجا کلاس‌ها ۲۰ نفری باشند.

● من و بسیاری از همکارانم معمولاً روزی ۱ تا ۲ ساعت برای آماده کردن مطالب آموزشی یا تصحیح برگه‌ها وقت می‌گذاریم.



خانم لیسل فستر

Liesl Fester

اهل آفریقای جنوبی

معلم کلاس سوم دبستان (مدرس

ریاضی و انگلیسی) در مدرسه‌ای در

کیپ‌تاون

لیسانس آموزش ابتدایی

ایمیل: Liesl.serena@gmail.com

لیسل پنج روز در هفته از ساعت ۸

صبح تا ۱۴:۳۰ به کلاس درس می‌رود

و تقریباً ۱۸ هزار رند آفریقای جنوبی

در ماه دریافت می‌کند. حقوق متداول

یک معلم تازه‌کار در آفریقای جنوبی

همین قدر است.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسران برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

● رشد آموزش ابتدایی ● رشد فناوری آموزشی
● رشد مدرسه زندگی ● رشد معلم ● رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

● رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ● رشد آموزش زبان و ادب فارسی
● رشد آموزش هنر ● رشد آموزش مشاور مدرسه ● رشد آموزش تربیت بدنی
● رشد آموزش علوم اجتماعی ● رشد آموزش تاریخ ● رشد آموزش جغرافیا
● رشد آموزش زبان‌های خارجی ● رشد آموزش ریاضی ● رشد آموزش فیزیک
● رشد آموزش شیمی ● رشد آموزش زیست‌شناسی ● رشد مدیریت مدرسه
● رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ● رشد آموزش پیش‌دبستانی
● رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانش‌جو معلمان، دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

● نشانی: تهران، خیابان ایران‌شهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

● تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

● وبگاه: www.roshdmag.ir

 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

رشد برای رشد

٤٨ | رشد معلم | دورة ٣٨ | شماره ١ | مهر ١٣٩٨

ویژه نامه
استان
قزوین

معلم

رشد

معرفی استان قزوین

خیرالله رحمانی | مدیرکل آموزش و پرورش استان قزوین

به گواهی تاریخ، قزوین یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران است که در قسمت مرکزی این کشور واقع شده و در گذشته برای مدتی پایتخت ایران نیز بوده است. شهر قزوین، مرکز استان قزوین، در بلندای ۱۲۷۸ متری از سطح دریا واقع شده است. تاریخچه شهر قزوین به دوران ساسانیان باز می گردد؛ زمانی که به دستور شاپور، دهمین پادشاه ساسانی، رونق یافت. در زمان حکومت صفوی، ۵۷ سال پایتخت ایران بوده است و به همین دلیل مکان ها و موزه های تاریخی بسیاری دارد. پایتخت بزرگ خوش نویسی ایران است و از جمله خوش نویسان معروف آن می توان به میرعماد قزوینی اشاره کرد.

از نظر تعداد اثر تاریخی، رتبه نخست را در ایران و سوم را در جهان دارد؛ از جمله: کاروان سرای سعدالسلطنه، مسجدجامع قزوین، میمون قلعه، حمام قجر، آب انبار سردار، پیغمبریه، کاخ چهل ستون، امامزاده حسین، خیابان شهدا (نخستین خیابان ایران).

نهم شهریور، سالروز انتخاب قزوین به عنوان پایتخت از سوی شاه بهمناسب صفوی است. با تصویب شورای شهر قزوین، این روز از تقویم با عنوان روز قزوین انتخاب شده است. در این روز بازدید از موزه ها و مکان های سیاحتی این شهر رایگان است.

اتاق زندگی

منیر آقازمانی | کارشناس دوره اول ابتدایی استان قزوین



«اتاق زندگی» طرحی است که در دبستان هیئت‌امنیایی «لوازم خانگی پارس ۱» به مدیریت سرکار خانم سیده‌ندا لشگری اجرا می‌شود. الگوی ساختاری اتاق برگرفته از وسایل و عناصر موجود در خانه است. طراحی ظاهری آن به گونه‌ای است که دانش‌آموزان با حضور در آن احساس حضور در خانه را تجربه کنند. تنوع‌بخشی به محیط یادگیری، متناسب‌سازی برنامه‌های درسی با نیازها، جلب مشارکت حداکثری خانواده‌ها، مشارکت در طراحی و تولید برنامه ویژه مدرسه (بوم)، توجه به مقوله تکالیف مهارت‌محور، اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های خارج از کلاس و مدرسه و ارتقای توانمندی‌های معلمان برای مشارکت مؤثر آنان در برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه، از جمله اهداف این طرح است.

در این طرح تلاش می‌شود فرصتی فراهم شود تا عوامل اجرایی و آموزگاران مدرسه، فضایی منعطف برای ظهور و بروز ابتکار عمل‌ها و شایستگی‌های حرفه‌ای خود در زمینه برنامه‌ریزی درسی در اختیار داشته باشند و مدرسه محیطی جذاب و یادگیرنده برای دانش‌آموز، به دلیل پرداختن به نیازها و علاقه‌هایشان، باشد.

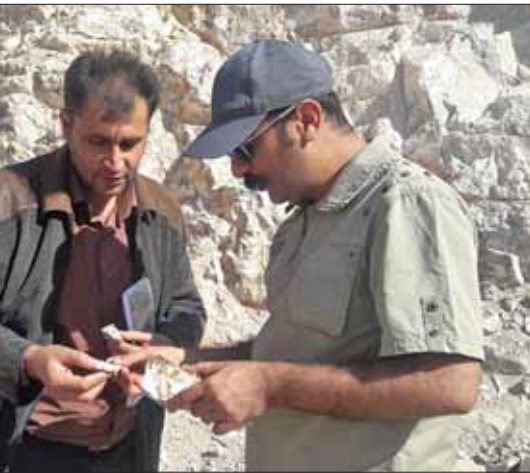
با تصویرهای این طرح برای دقایقی مهمان اتاق زندگی باشید:





طبیعت‌گردی ضمن خدمت

رضا طاهرخانی | معاون آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان قزوین



و توانمندسازی»، فرایند توانمندسازی معلمان را به صورت آزمایشی از کلاس‌ها و سالن‌های اجرای همایش خارج کرد و در برنامه‌ای مدون، «تور علمی طبیعت‌گردی» را، ویژه راهنبران آموزشی تربیتی، کارشناسان، مدیران و آموزگاران برگزار کرد. در این برنامه، منتخبانی از سرگروه‌های آموزشی و استادان دانشگاه، از جمله استاد حسن‌زاده، مدرس رشته زمین‌شناسی، خانم عبداللهی، سرگروه استانی درس علوم تجربی، آقای لاهیجی، سرگروه استانی درس هنر ابتدایی، و آقای اسداللهی، سرگروه استانی درس ریاضی ابتدایی، راهنمای علمی شرکت‌کنندگان بودند. اگر علاقه‌مند باشید، می‌توانید با مطالعه گزارش زیر در این تور علمی طبیعت‌گردی با ما هم‌سفر باشید.

از اهداف دیگر این طرح می‌توان به مشارکت گروهی در فرایند یاددهی-یادگیری و پیاده‌سازی رویکرد تلفیقی اشاره کرد.

توانمندسازی معلمان به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر برای افزایش بهره‌وری و کیفیت بخشی به فعالیت‌های آموزشی و تربیتی مطرح است. بنابراین هر فعالیت و برنامه‌ای که بتواند کارکنان را توانمند کند، در اثربخشی و بهره‌وری اهداف آموزشی مؤثر خواهد بود. از جمله مأموریت‌های تعیین شده در این باره، طراحی سازوکارها، موقعیت‌ها و فرصت‌های مناسب به منظور ارتقای دانش و مهارت‌های حرفه‌ای کارکنان است. برگزاری همایش‌های استانی و منطقه‌ای، نشست‌های تخصصی، کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های آموزش ضمن خدمت نیز از شیوه‌های توانمندسازی محسوب می‌شوند.

زمانی که سخن از اثربخشی و رضایت شرکت‌کنندگان به میان می‌آید، غالباً از کارایی نداشتن دوره‌های آموزش معلمان سخن می‌رود. در این راستا، معاونت آموزش ابتدایی، به منظور دستیابی به راهکارهای اجرایی راهبرد «بهبودی





نقشه مسیر

حرکت از شهر قزوین و حضور در پنج ایستگاه آموزشی تا شهرستان آوج

ایستگاه‌های علمی پیش‌بینی شده

۱. مزرعه بادی کهک (اسفرورین)
 ۲. معدن خاک چینی (کائولن) روستای قازان‌داغی (تاکستان)
 ۳. قبرستان فسیل حسین‌آباد (منطقه ضیاآباد)
 ۴. معدن نمک شورآب (آوج)
 ۵. پدیده زمین‌شناسی (چهل دختر)
- در اولین روز از آبان ماه و در یک روز پر از اکسیژن، جمعی از کارشناسان، آموزگاران، سرگروه‌های آموزشی، مدیران و استادان دانشگاه از اقصاد نقاط استان در معاونت آموزش ابتدایی استان حضور یافتند. مطابق با برنامه‌ریزی صورت گرفته، اولین مقصد، حضور در نیروگاه بادی کهک بود. در مسیر حرکت حال و هوای سفر و باهم بودن در فضای اتوبوس حس خوبی را ایجاد کرد. پیشنهاد شد ضمن مشاهده، با ثبت دقیق آنچه امروز از این ایستگاه‌های علمی برداشت می‌کنند، تجربه خود را به همکاران انتقال دهند و برای برگزاری چنین تورهای علمی برای همکاران و دانش‌آموزان برنامه‌ریزی کنند.



ایستگاه اول: مزرعه بادی

حدود ساعت ۸:۴۵ به اولین ایستگاه رسیدیم. با استقبال مسئولان محترم روبه‌رو شدیم. چه عظمتی! برای همه تعجب برانگیز بود! مزرعه بادی کهک نام اولین مزرعه تولید برق با استفاده از انرژی باد در ایران است. توربین‌های این مزرعه بادی برای نخستین بار در ایران و توسط «شرکت مینا» تولید شده‌اند و بزرگ‌ترین توربین‌های بادی کشور محسوب می‌شوند؛ به‌طوری‌که هر کدام ۸۵ متر ارتفاع و ۳۰۰ تن وزن دارند. سه‌پره‌ای هستند و طول هر پره ۵۳ متر است. توربین ظرفیت تولید ۲/۵ مگاوات برق را داراست و شامل سه بخش پایه یا برج، موتورخانه و روتور است. مباحث علمی ارائه شده با موقعیت جغرافیایی مزرعه بادی کهک بارویکرد تلفیقی:

- نحوه شکل‌گیری سوخت‌های فسیلی در طول میلیون‌ها سال، غیر قابل بازگشت بودن آن‌ها، اهمیت انرژی‌های نو، نحوه تولید برق از انرژی باد.
- مباحث مرتبط با صرفه‌جویی در پایه‌های اول و دوم، گردش علمی، مشاهده و کاوشگری، جمع‌آوری اطلاعات.
- چیدمان درست و هماهنگ رنگ‌ها در طبیعت توسط خالق هستی، رنگ‌شناسی، آبی آسمان و رنگ طلایی خورشید و تکامل این دو رنگ تا انتها که به شب می‌رسد، اصول و قواعد عکاسی، مسابقه عکاسی در سفر.
- ریاضیات در طبیعت و مفاهیم موجود در آن، آموزش مفاهیم تقارن مرکزی، شمارش (خارها و گل‌ها)، دوران، شکل‌های هندسی و انواع زاویه‌ها.



ایستگاه دوم: معدن خاک چینی روستای قازان داغی تاجکستان

حدود ساعت ۱۰:۳۰ به ایستگاه دوم رسیدیم معدن خاک چینی در یک کیلومتری روستای قازان داغی و هفت کیلومتری شهر تاجکستان قرار دارد. بهره‌برداری از آن در حدود ۴۰ سال قدمت دارد. مباحث علمی ارائه شده با موقعیت جغرافیایی معدن خاک چینی با رویکرد تلفیقی:

- تاریخچه معدن، نحوه اخذ مجوز برای بهره‌برداری، انواع سنگ‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها، نحوه شناسایی سنگ‌ها و نشانه‌های آن‌ها، نحوه شکل‌گیری سنگ چینی، ویژگی‌های خاک چینی و مصرف‌های آن، تخلخل و نفوذناپذیری، و روش تعیین قبله در طبیعت بدون دسترسی به قطب نما.
- طرح‌ها و رنگ‌ها در سنگ‌ها، استفاده و کاربرد سنگ‌ها در هنر، مسابقه عکاسی. در طول مسیر استاد حسن‌زاده خواست به اطراف توجه داشته باشیم. ایشان به مسیر جاده ابریشم اشاره و شهرها و روستاهای مسیر را معرفی کرد.





ایستگاه سوم: معدن سنگ آهک حسین آباد از توابع ضیاآباد

ساعت ۱۲:۲۵ به ایستگاه سوم رسیدیم و به سمت معدن سنگ آهک حرکت کردیم. در طول مسیر، استاد حسن زاده پیشنهاد کرد خوب نگاه کنیم و با توجه به موقعیت منطقه که فسیل زیاد دارد، انواع فسیل ها را پیدا کنیم. مباحث علمی ارائه شده با موقعیت جغرافیایی معدن سنگ آهک با رویکرد تلفیقی: تاریخچه معدن، پیدایش سنگ های رسوبی، کاربرد سنگ های آهکی، فسیل شناسی و هنر در طبیعت.



ایستگاه چهارم: معدن سنگ نمک شوراب آوج

ساعت ۱۴:۲۰ به روستای شورآب رسیدیم. بعد از اقامه نماز، صرف ناهار و استراحت، به سمت معدن نمک قرقان حرکت کردیم. مباحث علمی ارائه شده با موقعیت جغرافیایی معدن سنگ نمک با رویکرد تلفیقی:
۱. نحوه تشکیل نمک منطقه، گنبد های نمکی، کاربردها و مصرف های نمک
۲. هنر در طبیعت، کاربرد و استفاده از ابزارهای مناسب هنر در مدرسه های ابتدایی، نقش تخیل در هنر، دیدگاه تلفیق درس ها با هنر
در ادامه، با اجرای مسابقه طناب کشی بین همکاران، لحظاتی به یاد ماندنی ثبت شدند.



ایستگاه پنجم: پدیده زمین شناسی چهل دختران آوج

ساعت ۱۷:۱۵ به مکانی به نام «چهل دختران» رسیدیم. استاد حسن زاده توضیح داد که این منطقه بهترین نمای زمین شناسی را دارد؛ ستون های سنگی و لایه های سنگی که در اصل به عوامل فرسایشی بر می گردند. با شمارش لایه های درشت و ریز می توان فصل ها را تشخیص داد (لایه های درشت زمانی تشکیل شده اند که آب بیشتر بوده است).
ساعت ۱۷:۴۰ به مقصد قزوین حرکت کردیم. در مسیر برگشت، نفرات برتر رقابت بهترین عکس و یابندگان فسیل، با یک بسته مداد رنگی تشویق شدند. طبیعت بهترین کلاس برای یاد گرفتن و آموختن است.





مچید کاظمی دبیر هنرستان‌های شهر قزوین

حساب زیبا

در آغوش گرفتم، احساس عجیب و شوق بسیاری پیدا کردم. خوش حال بودم. دست و صورت او را بوسیدم. در آن لحظه تصمیم گرفتم اگر می‌خواهم در این کار وارد شوم، واقعا خالصانه وارد شوم.

دکتر جعفر مولایاری، معلم تخصصی حسابداری در «هنرستان شهید انصاری» قزوین است. سال‌ها در شغل‌های مرتبط با تخصصش فعالیت کرده و از سال ۸۹ به کسوت زیبای معلمی درآمده است. با وجود سختی و پیچیدگی این رشته، ارتباطی صمیمی و تأثیرگذار با هنرآموزان داشته است. همین موفقیت باعث شد به سراغش برویم و در فضایی صمیمی پای صحبت‌های دقیق و موşkافانه او بنشینیم.

نظر شما درباره نسل جدید چیست؟ یکی از خوبی‌های نسل جدید این است که بچه‌ها با ابزارهای نوین آشناترند. معلم‌های حسابداری می‌توانند از محصولات جدید در حسابداری مثال بزنند، چون دانش‌آموزان این‌ها را می‌شناسند. همچنین، خیلی راحت‌تر مثال‌های بنده را می‌فهمند. این‌ها به خاطر وجود فضای مجازی است. البته اگر دانش‌آموز در استفاده از ابزارهای نو جلوتر از معلم باشد، می‌تواند برای معلم مشکل‌آفرین باشد. معلم را اذیت می‌کند. این وضعیت معلم را به گوشه کلاس می‌کشد و منزوی می‌کند.

در پایان چه توصیه‌ای برای معلمان جوان دارید؟

دو توصیه دارم. یکی اینکه تا می‌توانند کتاب‌های درسی و غیردرسی را مرور کنند. دوم اینکه برای تسلط بر فنون کلاس‌داری و آداب و معاشرت داخل کلاس، از بزرگ‌ترهای خود کمک بگیرند. گاهی ممکن است موضوعی پیش بیاید که باعث شود کلاس از کنترل بنده خارج شود. گفت‌وگو با معلمان باسابقه آمادگی ما را بیشتر می‌کند.

خاطره‌ای شیرین از زمان تدریس دارید؟

یکی از بهترین خاطراتم به روز اول هنرستان مربوط است. بعد از اینکه نمراتم مشخص شد و منطقه‌ام را انتخاب کردم و ابلاغ گرفتم، به هنرستان شهید انصاری رفتم. در بدو ورود، یکی از دوستان قدیمی بنده که اتفاقاً در همان هنرستان مشغول کار بود، نفر کنار دستش را معرفی کرد و گفت: ایشان آقای سعیدنی هستند. او معلم دوم راهنمایی بنده بود. خم شدم تا دست ایشان را ببوسم، ولی ایشان بنده را در آغوش کشید، چشمانش پر شد از اشک و فرمود: «همین که به این مرحله رسیدی، برای من قابل تقدیر است.» و چه حیف که ایشان را زود از دست دادیم! برخورد با آقای پورشیخ هم جالب بود. ایشان با اینکه بسیار باسابقه بود، بنده را در آغوش کشید و گفت: «خیلی خوش آمدی. از این به بعد می‌توانی ما را دوست خطاب کنی.»

هر دوی این عزیزان ۲۸ سال پیش در مدرسه هفتم تیر، در شهر آبگرم، معلم بنده بودند و من به‌خوبی روز اول مدرسه را با ایشان در خاطر دارم. وقتی به مدرسه آمدم و ایشان را بعد از ۲۸ سال دیدم و

معلمی را چگونه شغلی می‌بینید؟ باید اعتراف کنم در ابتدای راه اهدافم فرق می‌کرد. ولی کمی جلوتر که آمدم و فضای همکاران و دانش‌آموزان را مشاهده کردم، دلسوزی‌ام بیشتر شد و ذهنیت‌م عمیق‌تر. جمله‌ای که درباره معلمی به ذهنم می‌رسد، این است: «معلمی بال‌وپردادن به یک اندیشه خاص است». خوب است جمله‌ای را از پیکاسو، نقاش بزرگ و مطرح، نقل کنم که می‌گوید: «اندیشه تنها نقطه عزیمت است».

جلسات اول کلاستان را چگونه می‌گذرانید؟

بنده سعی می‌کنم در جلسات اول خشت‌های اول آشنایی با رشته حسابداری را بچینم. معمولاً چشم‌انداز زیبایی‌ای از رشته ترسیم می‌کنم و راهنمایی می‌کنم هر دانش‌آموزی بنا به ظرفیت خود و خانواده‌اش، جایگاهی برای خود ترسیم کند. خیلی لازم است در جلسات اول جایگاه‌های شغلی آینده را تشریح کنیم. ابتدا هدف را می‌گوییم و سپس برای منابع زمانی هر دانش‌آموز برنامه‌ریزی می‌کنم.



روش رفتاری مناسب نبود. همین مسئله باعث شد این دانش آموز تصمیم بگیرد به جست و جوی منزل من بپردازد تا به اصطلاح خودش شیشه های خانه بنده را خرد کند! همیشه هم بعد از مدرسه بنده را تعقیب می کرد.

بعدا با این دانش آموز همکار شدم و بسیار صمیمی. ایشان به چنین کاری اعتراض کرد و گفت، بعد از آن همه جست و جوی هر بار شما به سمتی می رفتید و من نمی توانستم محل خانه شما را پیدا کنم. به ایشان توضیح دادم که در آن سال ها، مقصد بعد از هنرستان بنده، منزل پدری بنده، پدرخانم بنده و چندین جای دیگر بود. دلیل گمراهی ایشان هم همین بود. تا مدت ها به چنین اتفاقی می خندیدیم.

◀ اگر دوباره به گذشته برمی گشتید،

شغل معلمی را انتخاب می کردید؟

بله. به طور قطع. معلمی تا الان من را خسته نکرده است. این ها را با توجه به شرایط ویژه ام می گویم. بنده سالیان زیادی به صورت حق التدریسی کار کردم، ولی متأسفانه این سنوات به حساب نیامدند. همین قضیه باعث شد دوستان بنده در سال های گذشته بازنشسته شوند، ولی سابقه بنده در حال حاضر ۲۱ سال باشد. سابقه زیاد هیچ وقت از شور و علاقه بنده در ماه مهر و شروع کلاس ها کم نکرده است. دوست دارم تا هر چقدر نفس دارم و سلامت هستم، تدریس کنم و با بچه ها باشم.

حسین یعقوبیان کارشناس ارشد تصویرگری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و یکی از مدرسان باسابقه و نامی شهر قزوین است. ایشان متولد سال ۴۶ است و از سال ۶۸ تدریس در هنرستان ها و دانشگاه های این شهر را آغاز کرده است. حیطه تدریس ایشان طراحی و نقاشی است. نسل عظیمی از هنرمندان شهر قزوین مدیون تلاش ها و تشویق های این استاد بزرگوار هستند.

◀ با این سؤال شروع می کنیم: چه روش هایی وجود دارد تا معلم دانش آموزان خویش را بهتر بشناسد؟

یکی از راه ها، بحث پیش کشیدن یک موضوع است. مثلاً در کلاس طراحی از خود بچه ها می پرسیم که به چه موضوعاتی علاقه مندند. درواقع، پیشنهاد های دانش آموزان، همان گرایش های ناخودآگاه آنهاست. مثلاً بعضی از بچه ها به معماری و سازه های معماری علاقه مندند و بعضی دیگر به ترسیم ماشین و برخی هم به طبیعت علاقه دارند. درواقع، این یک آزمون اولیه است که به شناخت معلم از بچه ها کمک می کند.

◀ معمولاً کلاس های پرجمعیت برای معلم ها مسئله ای چالش برانگیز است. شما چه راهکاری برای مدیریت این گونه کلاس ها دارید؟

اگر بتوانیم در کلاس بازوهای اجرایی پیدا کنیم، بسیار کمک کننده خواهد بود. همیشه در هر کلاسی برخی از دانش آموزان از بعضی دیگر بهترند. شاید بتوان به برخی از این دانش آموزان مسئولیت های نظارتی یا هدایتی داد.

البته در بعضی کلاس ها شلوغ بودن

کمک زیادی به آموزش می کند. مثلاً لیوانی را در نظر بگیرید که همه می خواهند آن را طراحی کنند. دانش آموز گوشه کلاس از زاویه ای این لیوان را ترسیم می کند که با زاویه نفر دیگر که در زاویه ای متفاوت قرار دارد فرق می کند. این اختلاف نگاه و تشریح این اختلاف ها باعث می شود بچه ها درک بهتری نسبت به موضوع طراحی پیدا کنند. به قول مولانا، از نظرگاه است ای مغز وجود! اختلاف مؤمن و گبر و جهود. به این ترتیب، بچه ها درک می کنند با اینکه هر کدام از زوایای متفاوت به موضوع نگاه می کنند، موضوعشان در ریشه یکی است.

◀ جالب ترین خاطره معلمی شما چیست؟

دانش آموزی داشتم که به خاطر املای ضعیف، ساده ترین کلمات را هم در برگه امتحان غلط می نوشت. من فکر می کردم باید این مشکل را به شکلی جدی و آشکار و در جمع مطرح کنم تا به طور کامل حل شود. به همین دلیل، سر کلاس و بعد از امتحان، صدایش کردم تا کلمه اشتباه را روی تخته بنویسد. کلاس از خنده منفجر شد. این دانش آموز خرد شد. شاید این



محمدرضا فدایی
رئیس اداره دوره اول ابتدایی و پیش‌دستانی

معصومین

کلاسی با ۱+۱ دانش‌آموز! به نام‌های فاطمه و معصومه. فاطمه پایه اول و معصومه پایه ششم.

با دیدن وضعیت و تجهیزات کلاس متعجب می‌شوم! باید اعتراف کنم تا حالا کلاسی با این همه تجهیزات، حتی در مدرسه‌های شهری و برخوردار، ندیده بودم! کف کلاس با موکت فرش شده و روی دیوار سمت راست، یک بنر سفیدرنگ بزرگ نصب شده است که مربوط است به فعالیت‌ها، لوحه‌ها، نگاره‌ها و کاربرگ‌های دو پایه اول و ششم. به هر پایه نیمی از بنر اختصاص یافته است. در انتهای کلاس، روی دو میز با ارتفاع کم، زیر یکی از دو پنجره کلاس، پر بود از وسایل آموزشی و آزمایشگاهی. میز بزرگی با سه صندلی دور آن، وسط کلاس قرار داشت که فعالیت‌های کلاسی روی آن انجام می‌شد و جایگاه دانش‌آموزان و آموزگار بود. رایانه کیفی (لپ‌تاپ) ای آنجا بود. در کنار آن هم میز دیگری قرار داشت که روی آن نمایشگر رایانه، دستگاه دی‌وی‌دی و تلویزیون قرار گرفته بود.

همه آن چیزی که در مدرسه دیدم، مرا به وجد آورد! برایم باورکردنی نبود که مدرسه‌ای عشایری در میان کوه رامند، چنین امکاناتی داشته باشد! البته دلیل اصلی مصاحبه و حضور من در مدرسه چیز دیگری بود! به سراغ آموزگار و دانش‌آموزان کلاس رفتم.

گاهی شنیدن برخی رویدادها و خبرها آن قدر جذاب است که دوست دارید تا انتهای آن را بخوانید. از گوش دادن به آن متحیر می‌شوید و ذهنتان مدت‌ها مشغول آن خبر یا رویداد خواهد بود! آنچه در ادامه خواهید خواند، یکی از همین رویدادهای واقعی و جذاب است.

مدرسه‌ای با ۱+۱ دانش‌آموز!

پس از هماهنگی‌های لازم، به همراه راننده، حرکت می‌کنیم. در استان قزوین، سراغ شهرستان بویین‌زهر را می‌گیریم و پس از گذراندن حدود ۳۵ کیلومتر، به شهر کوچک و زیبای «دانسفهان»، یکی از توابع بویین‌زهر، می‌رسیم. راهی را از کنار این شهر نشانمان می‌دهند که باید حدود ۱۱ کیلومتر در آن به سمت کوه رامند پیش برویم. پس از عبور از روستای سوراوجین، نشانی یک آبادی از دور پیدا می‌شود. نزدیک‌تر که می‌رویم، با تابلوی یاسی‌رنگی روبه‌رو می‌شویم که روی آن با رنگ سفید نوشته شده است: «روستای بندسر».

از اینجا دیگر نیازی به جست‌وجوی نشانی نیست، چرا که در همان ورودی روستا، پرچم سه رنگ کشورمان روی یک دروازه کوچک، وجود یک مدرسه را برایمان تداعی می‌کند. چند قدمی جلوتر، تابلوی کوچک آهنی مدرسه نیز که نام «دبستان عشایری حکمت روستای بندسر» بر آن حک شده است، توجه ما را به خود جلب می‌کند.

وارد حیاط مدرسه می‌شوم؛ حیاطی به نسبت بزرگ. در سمت چپ حیاط، هشت اصله درخت گویسی مثل دانش‌آموزان در یک ستون صف کشیده‌اند.

از پله‌ها بالا می‌روم و اجازه ورود می‌گیرم. با صدای بفرمایید آموزگار مدرسه قدم‌هایم را محکم‌تر برمی‌دارم و به سمت اتاقی که صدا را از آن سو شنیدم، حرکت می‌کنم. دبستان حکمت چهار اتاق دارد. یک راهروی بسیار کوچک حدود ۳۰ متر مربعی وسط آن‌ها قرار گرفته و یکی از این اتاق‌ها کلاس درس است. در کلاس با پلاستیک زردرنگ قشنگی پوشانده شده و یک خرس کاغذی بر آن نصب است که روی آن نوشته شده: کلاس‌های اول و ششم.

وارد کلاس می‌شوم. با آقای آموزگار و دانش‌آموزان سلام و احوال‌پرسی می‌کنم.



سومه ها ستا!



← لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

رضا شاه‌محمدی گلرخ هستم. با ۲۱ سال سابقهٔ رسمی آموزش و پرورش، آموزگار دبستان هستم.

← از سوابق خودتان برایمان بگویید.

در سال ۷۷ با وجود شرایط تحصیل در رشته‌های متفاوت، با عشق و علاقه در رشتهٔ آموزش ابتدایی تربیت‌معلم قزوین ثبت‌نام کردم. پس از اخذ مدرک کاردانی این رشته، وارد کلاس درس شدم؛ آن هم در روستای بندسر؛ یعنی همین مدرسه‌ای که اکنون در آن قرار داریم.

پس از آن، در طول چند سال در پست‌هایی همچون آموزگاری، مدیر آموزگاری، مدیریت مدرسه، معاونت آموزشی و پرورشی و اجرایی مجتمع، سرگروه آموزشی و راهبری آموزشی و تربیتی شهرستان بوبین‌زهر انجام وظیفه کردم. در همین سال‌ها، کارشناسی آموزش ابتدایی را خواندم و دورهٔ کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی را در دانشگاه تهران گذراندم و در دورهٔ دکترای رشتهٔ روان‌شناسی تربیتی شهرستان قم پذیرفته شدم.

سابقهٔ تدریس در هشت واحد دانشگاهی در دانشگاه‌های فرهنگیان، پیام نور، آزاد اسلامی و فنی مهندسی در شهرستان‌های استان قزوین و شهر قم را در کارنامه دارم و مدیر مرکز روان‌شناسی غیردولتی در شهر بوبین‌زهر هستم.

به خاطر فعالیت‌های علمی‌ام در این سال‌ها، بیش از ۱۵۰ لوح تقدیر از وزیر، مدیران کل، استانداران، نمایندگان مجلس، فرمانداران، بخشداران، مدیران آموزش و پرورش و رؤسای دانشگاه‌ها دریافت کرده‌ام و در سال ۹۳ به‌عنوان معلم نمونهٔ منطقه‌ای و در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ معلم نمونهٔ استانی انتخاب شدم.

← با این همه سوابق ارزنده، شخصیت‌هایی

همچون شما می‌توانند در جایگاه‌های دیگری قرار داشته باشند، اما چرا اینجا، چرا یک مدرسهٔ کوچک عشایری، چرا ۱+۱ دانش‌آموز؟

از حسن توجه شما سپاسگزارم. اجازه بفرمایید دلیل اینکه آمار مدرسه را ۱+۱ اعلام می‌کنیم، عرض کنم و سپس به سؤال شما پاسخ دهم. روستای بندسر در آن سال‌های دور که اینجا بودم، بیش از صد دانش‌آموز ابتدایی داشت و البته در سال ۸۰ توانستم با پیگیری‌های فراوان، برای اولین و آخرین بار، مدرسهٔ راهنمایی دخترانه‌ای با ۱۰ دانش‌آموز تشکیل دهم که تا پایهٔ سوم راهنمایی تحصیل کردند!

اما در این سال‌ها، به دلیل کوچ مردم و جوانان، به

مرور از جمعیت روستا کاسته شد تا اینکه جمعیت دانش‌آموزی چند سال اخیر به سه چهار نفر رسید. در نهایت، با خروج دانش‌آموزان ششم، یک دانش‌آموز برای روستا و مدرسه باقی ماند.

سال گذشته، به‌عنوان راهبر آموزشی و تربیتی به این مدرسه نظارت داشتم و با مدیرآموزگار محترم (که ایشان نیز توجه ویژه‌ای به این وضعیت داشت و همراه فرزندشان در این مدرسه حاضر بود) گفت‌وگو می‌کردیم.

با عنایت به تصمیم ایشان برای انتقال به مدرسه‌ای دیگر، وقت یک تصمیم مهم فرا رسیده بود. باید کاری می‌کردیم تا معصومه، تنها دانش‌آموز این روستا، از تحصیل باز نماند. با توجه به ارزیابی‌های تخصصی که انجام دادیم و روحیه‌ای که در معصومه سراغ داشتیم، می‌دانستم تنها ماندن معصومه، علاوه بر باز ماندن از تحصیل، مشکلات عاطفی را برای او در پی خواهد داشت.

موضوع را با خانواده‌ام در میان گذاشتم. در نهایت دخترم فاطمه که قرار بود وارد کلاس اول شود، قبول کرد در مدرسهٔ شهری ثبت‌نام نشود و به مدرسهٔ عشایری حکمت بیاید و با این تصمیم بزرگ، یکسره پله‌های رشد تربیتی را طی کند و به ما درس اخلاق بدهد.

من هم به‌عنوان یک سرباز کوچک نظام آموزش و پرورش ایران اسلامی، تمام تلاش خود را به‌کار بردم تا شرایطی را فراهم کنم که فضای مدرسه و امکانات آن، گردش‌های علمی، یادگیری در بستر طبیعت، یادگیری مبتنی بر الگوهای نوین و فعال تدریس، برای دخترانم فاطمه و معصومه، به یک دانشگاه مجری سند تحول بنیادین تبدیل شود و عطای موقعیت‌های شغلی را به لقایش بخشیدم تا بگویم «معصومه تنها نیست!» و صدای محمد بهمن بیگی، بنیان‌گذار آموزش و پرورش عشایری ایران، هنوز در آموزش و پرورش میهنم طنین‌انداز است.

بنده سرمشق بزرگ «انی بعثت معلما» را که از پیامبر اکرم(ص) به یادگار رسیده است، جزو افتخارات دنیوی و اخروی خود قلمداد می‌کنم. با عشق و علاقه وارد این حرفه شده‌ام و برای معلم واقعی شدن از هیچ کوششی دریغ نخواهم کرد. همچنین، همیشه در تلاش بوده و هستم تا برحسب این نکتهٔ مهم که «معلم امروز با علم دیروز به درد فردا نمی‌خورد»، روزه‌روز بر دانش و فهم خود بیفزایم تا بتوانم دانش‌آموزان و دانش‌جویانم را برای رویارویی با آینده مجهز کنم. برای آن دسته از همکارانم که برای رشد و تعالی انسان‌ها تلاش می‌کنند، آرزوی موفقیت می‌کنم.



مدرسه‌ای که ۳۱ شهریور تحویل گرفتم

◀ ما شما را به‌عنوان راهنمای تعلیماتی می‌شناختیم. چه شد که به تدریس در مدرسهٔ چندپایهٔ روستایی روی آوردید؟

چندین سال در پست راهنمای تعلیماتی وظیفهٔ نظارت بر مدرسه‌ها را بر عهده داشتیم تا اینکه تصمیم گرفتیم به‌عنوان مدیر آموزشگار مدرسهٔ چند پایهٔ روستایی ابلاغ بگیریم و توصیه‌هایی را که برای همکاران در پیشبرد اهداف آموزش و پرورش داشتیم، خودم در عمل به کار بندم. به لطف خدا و یاری دوستان در مدرسهٔ «شهید کریمی» روستای آقچه قلعه از مناطق شهرستان آوج استان قزوین، به این مهم دست یافتیم. اقداماتم به این شرح است:

شاداب‌سازی فضای دبستان

در ماه شهریور، یکی از اقدامات پروژهٔ مهر، زیباسازی فضای بیرونی و داخلی کلاس بود. با مشارکت دانش‌آموزان به رنگ‌آمیزی و تصویرسازی پرداختیم.

تدریس در بستر طبیعت

در طول سال، تا حد امکان یک روز در هفته در دامن طبیعت نزدیک مدرسه از جانداران، گیاهان و افراد نزدیک مدرسه بهترین استفاده را بردیم تا تدریس ملموس‌تر و جذاب‌تر شود؛ از جمله: جغرافی را در دامنهٔ کوه و کنار رود و جویبار، علوم را در کنار گیاهان و جانداران، هنر را در دامن طبیعت و زیبایی‌های آن، انشا را در دل طبیعت و با نغمهٔ پرندگان و صدای زیبای طبیعت، احترام به بزرگ‌ترها را با حضور ریش‌سفید روستا

بچه‌های مدرسه‌ساز

ابوالفضل مقیم بیگلو | راهبر آموزشی تربیتی استان قزوین



در سه سال خدمت در حوزهٔ راهبری، توفیق حضور در یکی از مدرسه‌ها را نیافتیم. از روی کنجکاوی و به خاطر تصویرهایی که در فضای مجازی دیدم، به این مدرسه رفتم؛ مدرسه‌ای که مثل نگینی در دل کوهستان می‌درخشید و تصویر شهید کریمی بر سر در آن نصب شده بود. فضای مدرسه بسیار دلنشین و آرام بود و رنگ‌آمیزی فضا بر اساس روان‌شناسی کودک انجام شده بود. لاستیک‌های قدیمی ماشین هم حصار مدرسه را مشخص می‌کردند، هم سطل‌های زبالهٔ شیکی شده بودند و هم وسیلهٔ بازی و نشاط بچه‌ها بودند. درخت‌کاری و شن‌ریزی محوطه و لوله‌کشی آب و گاز را آقای مهدی حدادی، مدیر آموزشگار مدرسه، با کمک شورای روستا اجرا کرده بود. همهٔ این‌ها مایهٔ دلگرمی و آرامش بود. ایشان مدرک کارشناسی ارشد روان‌شناسی و ۲۶ سال سابقهٔ فعالیت به‌عنوان مربی هنر دارند. با این مدیر آموزشگار محترم به گفت‌وگو نشستیم.





زیباسازی دیوار مدرسه و آموزش هنر



رنگ آمیزی دیوار بیرونی مدرسه



اولین اقدام، لوله کشی آب



کنم. خاطرات شیرینی در مسیر مدرسه داشتیم.

شما در مدرسه تان چه نوع فعالیت‌هایی دارید؟

اجرای طرح عملی نماز با اهدای کتاب‌های احکام و نماز و انجام عملی آن، قرائت قرآن، آموزش نحوه رفتار با بزرگ‌ترها و دیگران، احترام به یکدیگر. زیباسازی فضای داخلی و بیرونی مدرسه با دستان کوچک و هنرمند دانش‌آموزان و هدایت آن‌ها به روش‌های هنری و علمی، و نگرش مثبت به زندگی. خریداری لوازم ورزشی و اسباب‌بازی‌های مورد علاقه‌شان. طبیعت‌گردی در هر فصلی و الهام گرفتن از طبیعت و نعمت‌های خداوندی، انجام آزمایش‌های علمی و عملی، ساخت دست‌سازه‌های معمولی ولی کاربردی. علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به مدرسه و درس و مطالعه. آشنایی با سبک زندگی و افتخار به نوع زندگی‌شان در روستایی سالم و باصفا با دشت‌ها و کوه‌های زیبا، افتخار به شغل دامداری و کشاورزی و بهره‌وری از داشته‌ها، زمین کشاورزی و شغل پدران. آشنایی با ظرفیت‌های موجود در روستایشان و دید مثبت به آن‌ها و افتخار به شهدا، به‌خصوص شهید روستایشان و نصب تصویر شهید و احترام به او.

لاستیک‌های اسقاطی، برای مدرسه که دیوار نداشت، حصاری ساختیم. این حصار برای بچه‌ها بهترین وسیله ورزشی به حساب می‌آید. گل کاری و درخت کاری در کلاس و محیط مدرسه را خود دانش‌آموزان انجام می‌دهند. لوازم اسقاطی موجود در مدرسه را با استفاده از ایده‌های هنری و رنگ‌آمیزی به لوازم مصرفی مفید تبدیل کردیم.

هنر را با درس‌های دیگر تلفیق کردیم و انگیزه دانش‌آموزان چندین برابر شد. دانش‌آموزانی که همیشه تأخیر داشتند و بی‌انگیزه بودند، امسال به‌طور منظم و با شور و هیجان به مدرسه می‌آمدند. اولیا از این بابت بسیار خرسند بودند. به گفته اولیا، بچه‌ها صبح زود بیدار می‌شدند و برای ورود به مدرسه ثانیه‌شماری می‌کردند. این اشتیاق تا آخر سال همراه آن‌ها بود.

در درمان اختلال یادگیری بچه‌ها فعالیت‌هایی انجام دادیم. در عمل به درمان لکنت زبان یکی از دانش‌آموزانم دست یافتیم.

به علت دوری مسافت خانه تا مدرسه و خطرات احتمالی مسیر، تصمیم گرفتم هر روز در ورود و خروج از مدرسه آن‌ها را با ماشین همراهی

در کلاس و محبت را در کنار پدران و مادران آموختیم. یک روز هم به خوردن صبحانه در مدرسه اختصاص یافت. سلیقه دانش‌آموزان و همکاری‌شان ذوق آن‌ها را چند برابر کرد و در جریان آن همکاری، تقسیم کار، آموزش کسر، و تغییرات شیمیایی و فیزیکی آموزش داده شد.

تغییر نگرش بچه‌ها و اولیا

اعتماد به نفس، مثبت اندیشی، مسئولیت‌پذیری و مهارت‌های زندگی را پرورش دادم و به نتایج مطلوبی رسیدم. اولیای محترم و بازدیدکنندگان از کلاس بر نتایج اذعان داشتند.

بهره‌وری از کمترین مواد موجود در محیط

با استفاده از دست‌سازه‌هایی که دانش‌آموزان می‌ساختند و با



مدرسه پس از بازسازی





گزارشی از فعالیت‌های مدرسه شهدای بانک تجارت طارم سفلی

ما در مدرسه زندگی می‌کنیم

شهلا فهیمی

یکی از تأکیدات مهم در برنامه‌های آموزشی، توجه به مشاغل بومی و محلی است. منظور از طرح «خودتکایی در مدرسه‌های شبانه‌روزی» نیز پرداختن به فعالیت‌هایی است که با توجه به امکانات و تجهیزات مدرسه‌های شبانه‌روزی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و نیز ویژگی‌های فرهنگی منطقه و همچنین توانایی و علاقه‌های دانش‌آموزان و صنایع بومی و محلی طراحی می‌شوند تا دانش‌آموزان مهارت‌های اولیه‌ای را کسب کنند.

یکی از مدرسه‌های موفق در این زمینه، آموزشگاه شبانه‌روزی متوسطه اول «شهدای بانک تجارت» در روستای سیاهپوش منطقه طارم سفلی از توابع استان قزوین است. طرح خودتکایی این مرکز در زمینه جوجه‌کشی، در سال ۹۷، به همت مدیر پر تلاش و بانگیزه مدرسه، آقای روح‌الله کلهر، و معلمان و کارکنان و به‌ویژه دانش‌آموزان و اولیای مدرسه، موفق به کسب عنوان طرح برتر کشوری شد.



او با شور و شوق، درحالی‌که به خاطر اندک ترسی، فاصله‌اش را با بوقلمون‌ها حفظ می‌کرد، در مورد تخم‌های آن‌ها و جوجه‌های تازه سر از تخم درآورده‌شان برایمان گفت.

مدرسه شهدای بانک تجارت در حال حاضر ۴۴ دانش‌آموز دارد. کلهر توضیح داد: «سال گذشته ۷۳ نفر دانش‌آموز در این مدرسه تحصیل می‌کردند. به دلیل تأسیس مدرسه شبانه‌روزی جدید، در روستای دیگر، بعضی از دانش‌آموزان به آنجا منتقل شدند.»

به همراه آقای جعفر سپهریان، رئیس آموزش و پرورش منطقه طارم سفلی و خانم حدیقه عباسی، کارشناس ابتدایی آموزش و پرورش استان قزوین، عازم مدرسه موردنظر شدیم. سپهریان ضمن تشریح وضعیت جغرافیایی منطقه و جمعیت دانش‌آموزی آن، برایمان توضیح داد که این منطقه در اجرای طرح‌های خودتکایی و خودکفایی مدرسه‌ها تجربه خوبی دارد و مدرسه‌های آن در زمینه‌های متعدد از جمله تولید گیاهان دارویی، پرورش زنبور عسل، جوجه‌کشی طیور، زیتون‌کاری، کشت سبزیجات و محصولات زراعی، کشت محصولات گلخانه‌ای، صنایع دستی و پرورش قارچ فعال‌اند.

وقتی به مدرسه رسیدیم، با استقبال گرم مدیر و پسر کوچک و دوست‌داشتنی‌اش و دانش‌آموزان مدرسه روبه‌رو شدیم. محمدجواد جلوتر از همه می‌دوید و با هیجان همه جای مدرسه را به ما نشان می‌داد. هیجان او وقتی بیشتر شد که سراغ بوقلمون‌هایی که در بخشی از مدرسه نگهداری می‌شدند، رفتیم.



پرورش زیتون و درخت میوه

به حیاط وسیع مدرسه رفتیم. به همت مدیر و معلمان و همچنین تلاش دانش‌آموزان، حیاط مدرسه پر از درختان زیتون و میوه بود. درختان زیتون به بار نشسته بودند، ولی نهال‌های میوه تازه کاشته شده بودند. مدیر مدرسه توضیح داد: «بخشی از این زیتون‌ها به فروش می‌رسند و صرف هزینه‌های مدرسه و بخشی دیگر صرف خوراک بچه‌های مدرسه می‌شوند. در نظر داریم در آینده از زیتون‌ها برای روغن‌کشی هم استفاده کنیم. به تازگی انواع درختان انار و انجیر نیز کاشته‌ایم که کم‌کم به بار خواهند نشست. برای تأمین نهال‌ها

از دانش‌آموزان خواستیم هر نهالی در محل زندگی خود دارند، بیاورند و در مدرسه بکارند. والدین دانش‌آموزان در زمینه تأمین کود و تراکتور برای شخم زدن زمین کمک بزرگی به ما می‌کنند. همچنین، قرار است با مساعدت اداره، آبیاری قطره‌ای را برای فصل تابستان راه‌اندازی کنیم.» به گفتهٔ معلمان مدرسه، آن‌ها در کار تدریس نیز از این فضا استفاده می‌کنند. برای مثال، معلم کار و فناوری بچه‌ها را برای بازدید و فراگیری نحوهٔ رشد و نگهداری از درختان به فضای باز مدرسه می‌برد. حتی بچه‌های ابتدایی هم که مدرسه‌شان نزدیک است، برای بازدید به اینجا می‌آیند.



طرح جوجه‌کشی

این طرح در سال ۱۳۹۶ آغاز شد. کلهر گفت: «یک دستگاه جوجه‌کشی قرض کردیم. بعضی قسمت‌های آن خراب بود که با راهنمایی سازنده، خودمان تعمیرش کردیم. آگاهی چندانی هم از چند و چون این کار نداشتیم. از اینترنت و مشورت با افراد مطلع کسب‌وکار را شروع کردیم. می‌توان گفت بیشتر با آزمون و خطا پیش رفتیم. در سال اول حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تخم‌مرغ داشتیم که به دلیل



ناآگاهی، فقط ۶۵ تا از آن‌ها سالم ماندند و جوجه شدند. چون شرایط نگهداری از جوجه‌ها را نداشتیم، مجبور به فروش آن‌ها شدیم و درآمد آن را صرف مدرسه کردیم.»

در سال دوم اجرای طرح، به دلیل افزایش آگاهی و تجربه در کار، اوضاع کمی بهتر شد. کلهر در این خصوص توضیح داد: «سال دوم، برای اینکه هزینه‌ای برای خرید تخم‌مرغ‌ها صرف نشود، از دانش‌آموزان خواستیم هر کس در خانه مرغ دارد، تخم‌مرغ بیاورد و در نهایت در سود کار شریک شود. حتی اهالی روستا هم دوست داشتند در این طرح با ما مشارکت کنند.»

عوامل اجرا، فضایی را در مدرسه برای نگهداری و پرورش جوجه‌ها پیش‌بینی کردند تا تخم‌مرغ مدرسه خود و شاید چند مدرسهٔ شبانه‌روزی دیگر را از همین طریق تأمین کنند. به این ترتیب، ضمن اینکه دانش‌آموزان می‌توانستند تخم‌مرغ محلی مصرف کنند، در بودجهٔ مدرسه نیز صرفه‌جویی می‌شد.

به گفتهٔ کلهر، هرچند برای نگهداری از جوجه‌ها وظیفه‌ای برای بچه‌ها تعریف نشده است، ولی تقریباً همهٔ آن‌ها به این کار علاقه‌مندند و بیشتر کارهای جوجه‌کشی را خود بچه‌ها انجام می‌دهند. آن‌ها در مدرسه می‌آموزند و در خانه‌هایشان هم از جوجه‌هایشان نگهداری می‌کنند.

اما مشکلاتی هم دارند که توسعه و شاید ادامهٔ کار را کمی سخت می‌کند. کلهر در این باره گفت: «دستگاه جوجه‌کشی‌مان امانت است و آن‌ها هر موقع نیاز داشته باشند، آن را از ما خواهند گرفت. مدرسه قادر به خرید دستگاه جوجه‌کشی نیست. همچنین، ما برای تأمین محیط گرم و مناسب برای جوجه‌ها مجبوریم از لامپ‌های روشنایی استفاده کنیم که هزینهٔ برق مدرسه را به شدت بالا برده است. در تابستان هم برق اینجا نوسان دارد و همین باعث از بین رفتن تخم‌مرغ‌ها می‌شود. به همین دلیل، تابستان کار جوجه‌کشی را متوقف می‌کنیم.»





فعالیت‌های دیگر مدرسه

این مدرسه فعالیت‌های دیگری همچون آشنا کردن دانش‌آموزان با دنیای کسب‌وکار نیز اجرا کرده است. کلهر در این خصوص گفت: «با هدف آشنا کردن دانش‌آموزان با مردم و حضور در اجتماع و برقراری ارتباطات اجتماعی، دانش‌آموزان مدرسه را با هماهنگی قبلی با شهردار، به سه‌شنبه‌بازار لوشان بردیم. آن‌ها همه

محصولات تولیدی خانواده‌هایشان، مانند زیتون، تخم‌مرغ، نان محلی را عرضه کردند و به فروش رساندند. با این کار، بچه‌ها به‌طور عملی وارد بازار کار شدند. جالب است که هفته بعد، مردم لوشان از شهردار خواسته بودند اجازه دهند باز هم بچه‌ها بیایند.» از نظر کلهر، بعضی از بچه‌ها کار کردن را عار می‌دانند. «وقتی من و معلمان مدرسه لباس کار می‌پوشیم و در کنار

بچه‌ها کار می‌کنیم، کار کردن برای آن‌ها ارزشمند می‌شود. هدف ما این است که دانش‌آموزان اوقات فراغت خود را به خوبی پر کنند. این دانش‌آموزان وقتی به خانه برمی‌گردند و آموخته‌های علمی و عملی‌شان را با خانواده‌هایشان به مشارکت می‌گذارند، می‌توانند در تأمین معیشت خانواده خود سهمی داشته باشند.»



- ۱ دوشنبه
- ۲ سه شنبه
- ۳ چهارشنبه
- ۴ پنجشنبه
- ۵ جمعه
- ۶ شنبه
- ۷ یکشنبه
- ۸ دوشنبه
- ۹ سه شنبه
- ۱۰ چهارشنبه
- ۱۱ پنجشنبه
- ۱۲ جمعه
- ۱۳ شنبه
- ۱۴ یکشنبه
- ۱۵ دوشنبه
- ۱۶ سه شنبه
- ۱۷ چهارشنبه
- ۱۸ پنجشنبه
- ۱۹ جمعه
- ۲۰ شنبه
- ۲۱ یکشنبه
- ۲۲ دوشنبه
- ۲۳ سه شنبه
- ۲۴ چهارشنبه
- ۲۵ پنجشنبه
- ۲۶ جمعه
- ۲۷ شنبه
- ۲۸ یکشنبه
- ۲۹ دوشنبه
- ۳۰ سه شنبه

۱۵



روز روستا و عشایر

۱



آغاز سال تحصیلی

۲۰



روز بزرگداشت حافظ

کنون که می‌دمد از بوستان نسیم بهشت
من و شراب فرح بخش و یار حورس رشت
به می عمارت دل کن که این جهان خراب
بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت
وفا مجوی ز دشمن که پرتوی ندهد
چو شمع صومعه افروزی از چراغ کنشت
مکن به نامه سیاهی ملامت من مست
که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت
قدم دریغ مدار از جنازه حافظ
که گر چه غرق گناه است می‌رود به بهشت

۲۳



روز عسای سفید

۲۳ مهر روز جهانی عسای سفید
۲۵ مهر روز جهانی ریشه کنی فقر
۲۶ مهر روز تربیت بدنی و ورزش
۲۷ مهر اربعین حسینی (ع)

۱۵ مهر روز روستا و عشایر
۱۶ مهر روز جهانی کودک
۱۷ مهر روز جهانی پست
۲۰ مهر روز بزرگداشت حافظ
۲۲ مهر روز جهانی استاندارد

۸ مهر روز جهانی ترجمه و مترجم
۹ مهر روز جهانی سالمندان
۱۳ مهر روز نیروی انتظامی
۱۳ مهر روز جهانی معلم
۱۴ مهر روز دامپزشکی

۱ مهر آغاز سال تحصیلی
۵ مهر روز جهانی جهانگردی
۷ روز بزرگداشت شمس
۷ مهر روز آتش نشانی و ایمنی
۸ مهر روز جهانی ناشنویان

راهی شو که دائمی ست مهمانی عشق
دعوت شده ای سمت فراوانی عشق
آن قطعه زمین خشک و دور افتاده
حالا شده پایتخت بارانی عشق
سعیده اصلاحی

